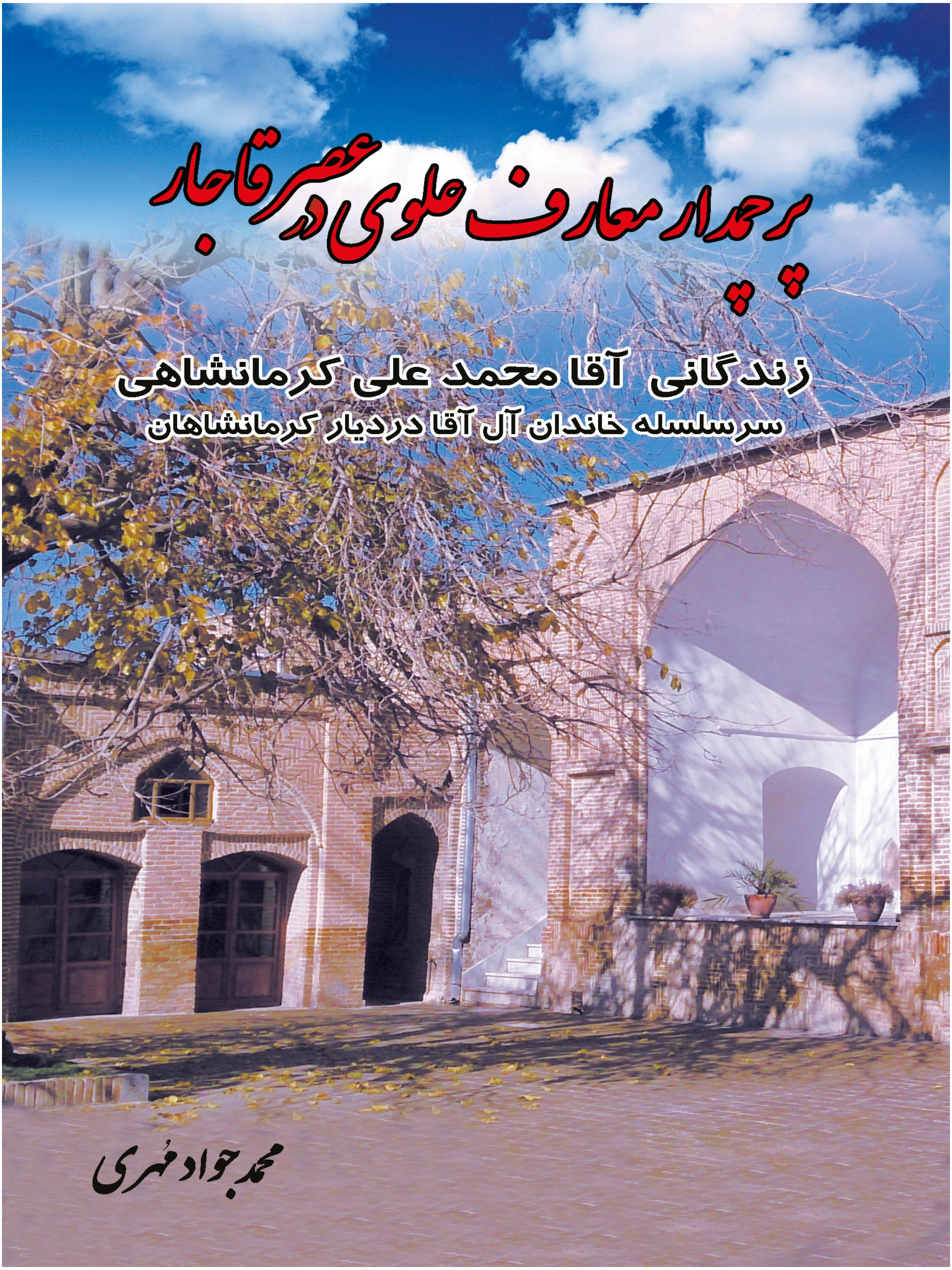


پرچمدار معارف علوی در عصر قاجار

زندگانی آقا محمد علی کرمانشاهی

سرسلسله خاندان آل آقا در دیار کرمانشاهان

محمد جواد مُهری

بسم الله الرحمن الرحیم

پرچمدارمعارف علوی درعصرقاجار

نویسنده:

محمد جواد مهری

ناشر چاپی:

گلچین ادب

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پرچمدار معارف علوی در عصر قاجار

مشخصات کتاب

سرشناسه : مهری، محمدجواد، ۱۳۵۳ -

عنوان و نام پدیدآور : پرچمدار معارف علوی در عصر قاجار

مشخصات نشر : کرمانشاه: انتشارات گلچین ادب، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری : ۱۶۶ص؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س م.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۹۰-۰۲-۸

وضعیت فهرست نویسی : فیپای مختصر

یادداشت : فهرستنویسی کامل این اثر در نشانی: http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است

شماره کتابشناسی ملی : ۳۸۰۴۷۹۵

ص: ۱

اشاره

فهرست

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحیم

در دورانی که به فقدان پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلّم)دچاریم و غیبت امام معصوم؛ دشمنانمان فراوانند و ما کم شمار، فتنه ها بر ما باریدن گرفته و همه چیز دست به دست هم داده تا ایمان مان را بزدایند.(۱)

بیش از هر زمان، نیاز به کسانی داریم که« دیدارشان ما را به یاد پروردگارمان اندازد و گفتار آنان بر دانش مان افزاید و کردار آنان ما را به سرای برتر ترغیب کند».(۲)

مصداق اعلای این اوصاف، عالمان وارسته اند، آنان که « علم شان به پارسایی و پرهیزگاری می خواندشان و

به دل برکندن از دنیای فانی و شوق به بهشت جاودان».(۳)

مطالعه زندگی علما و نگرش در سیره علمی و عملی آنها، یکی ازروش های مفید برای تربیت نفس آدمی و فراگیری راههای دانش ورزی و کسب معنویت است.

۱- . فرازی از دعای افتتاح: اَللّهُمَّ اِنّا نَشکُو اِلَیکَ فَقد نَبِیّنا صَلَواتُکَ عَلَیه وآله وَ غَیبَهَ وَلِیّنا وَ کَثرَهَ عَدُوّنا وَ قِلَّهَ عَدَدنا وَ شِدَّهَ الِفتَنِ بِنا وَ تَظاهُرَ الزَّمانِ عَلَینا.

۲- . عَن رَسُولِ الله ؛ قالَ الحَوارّیون لِعیسی: یا روُحَ الله ! فَمَن نُجالِسُ اِذاً ؟ قالَ: مَن یُذکِّرکُمُ الله رُؤیَتُهُ، وَ یَزیدُ فِی عِلمِکُم مَنطِقُه وَ یُرَغِّبُکُم فِی الآخِرَهِ عَمَلُهُ (تحف العقول: ۴۴) .

۳- . عَن عَلِیّ: اِنَّما االعالِمُ مَن دَعاهُ عِلمُهُ اِلی الوَرَعِ وَالتُّقی وَالزُّهدِ فی عالِمَ الفَناءِ وَالتّوَلُّهِ بَجَنَّهِ المأوی (غررالحکم، ح ۳۹۱۰) .

محدّث قمی می فرماید:

همانا در مطالعه تواریخ علمای اعلام و مراجعه به تراجم فضلای عالی مقام، لذت و ابتهاجی روی دهد از برای نفس،که تشویق کنـد انسان را به متابعت آثار ایشان و اقتـدای به صالـح افعال ایشان؛ و باعث شود که به اندک زمانی از حضـیض جهل به اوج علم و از مرتبه نقصان به مدارج کمال صعود نماید. (۱)

آیت الله العظمی بهجت نیز در اهمیت بهره وری از سیره و ترجمه علما فرموده اند:

مطالعه تراجم علمای سلف و ملاحظه اعمال آنها، به منزله مراجعه به کتب اخلاق و اخلاقیات، معتبر و مؤثر است.(۲)

همچنین آیت الله سیّد مرتضی نجومی کرمانشاهی می فرمودند:

اصولاًانسان انس پـذیر و اثرگیر است، گیریم که لفظ انسان مشـتق از اُنس باشد یا نباشد و شاید هم بروز و ظهور این خوی در او سـبب شـده تا لفظ انسان را مشـتق از انس بدانند.معاشـرت و مؤانست با دیگران، آدمی را به خُلق و خوی آنان می انـدازد و تأکید بر معاشرت و مؤانست با علما نیز به همین جهت است.

خوانـدن شـرح حال علما وبزرگان، وجـد و نشاطی را برای مسـتعدّان وشـیفتگان معنویت می آورد که گویی آن بزرگ زنـده شده و دیگران در محضـر او نشسـته و به فیض اندوزی مستفیض اند، ترجمه حال و روش زندگی آنان، سالکان را تشجیعی، و راهیان مقامات علمی و دانش آموزان را

ص: ۱۰

۱- . قمی، شیخ عباس، ابتدای کتاب فوائد الرضویه: ج ۱.

۲- . رخشاد، محمدحسین، در محضر بهجت: ۹/۲.

تشویق و آیندگان را اسوه ای و موعظتی است و عجبا که این همه تأکید شرع شریف بر مجالست و معاشرت و استیناس با علما بویژه عالمانی که فائز مقامات علم و عبادت و فضل و زهادت شده اند، شامل حیات طیّبه علمی و معنوی آنان بعد از مرگ نباشد، آگاهی از حال و زندگی و اخلاقیات و معنویات آنان درحیات و بعد از ممات همچون حضور در مجلس آن بزرگواران و بهره وری از محضر آنهاست، اگر ما از محضر بزرگانِ گذشته خود محروم بوده و حسرت صحبت و انفاس قدسیه آنان را داریم. اما با ذکر جمیل شان می شود مشام جان را معطّر و روح و روان را نشاطی دیگر بخشید.(۱)

رسالت کتاب حاضر تبعیت و فرمان بری از فرمایش نورانی پیامبراعظم (صلی الله علیه وآله وسلّم) است که فرمودند:

مَن وَرَّخَ مُؤمِناً فَکَأَنَّما اَحیاهُ ؛ هرکس سرگذشت و حوادث زندگی مؤمنی را بنویسد و به رشته تحریر آورد، همانند آن است که او را زنده کرده است.(۲)

آقا محمدعلی مجتهد فرزند استاد الکل علامه وحید بهبهانی از مشعل های فروزان سپهر فقاهت و دیانت است که در عصر خویش روشنگر راه سالکان و خردمندان در« شب تاریک و بیم موج و گرداب های هائل» جامعه اسلامی بوده است.

شخصیتی که سالیانی طولانی پرچم معارف علوی را بر دوش کشیده و با مخالفین فرهنگی عترت به مقابله برخاسته است.

۱- . نجومی، سیّد مرتضی، فیض قلم:۱۴۰.

۲- . حاجی خلیفه ،کشف الظنون:۳/۱.

او بـا جهاد فرهنگی و انتشار افکار و انـدیشه های شیعی توانست حقایق ناب مکتب اهل بیت را به گوش حقیقت جویان تاریخ برساند.

در نیمـه نخست قرن سیزدهم قمری آقـا محمـدعلی به دسـتور پـدر به خـاطر شـیوع بیمـاری طـاعون در عراق، و بنـا به نقلی به درخواست مردم کرمانشاهان، ناگزیر به هجرت از کربلای معلّی شده بود، واردکرمانشاه شده و مورد اسـتقبال حاکم آن خطه و مردم منطقه قرار گرفت.

اقـامت ایشـان در این دیـار، نقطه عطفی در زنـدگی آقـا محمـدعلی و تاریـخ کرمانشاه است؛ زیرا که از روزی که این دودمان عظیم الشأن، کرمانشاهـان را به عنوان وطن انتخاب کردنـد، همواره شـعاع علم، فضل و دیانت آنان بر مردم شـیعه این منطقه و سایر آن نواحی تابیده است و همه از نعمت وجود آنان برخوردار بوده اند.

علاوه بر آن؛ دانشـمندان بزرگ و فقیهان نامی و عالیقدری از میان آن ها برخاسـته اند وآثار علمی گران بهایی در تمام رشـته های علوم اسلامی به یادگار گذارده اند.

رهبری فرزانه انقلاب آیت الله العظمی خـامنه ای در دیـدار روحـانیون کرمانشاه،در اولین روز سـفر خود (۲۰/۷/۱۳۹۰) به آن دیار؛ فرمودند:

شهرکرمانشاه، شـهر مهمی است، در گذشـته های دور،کرمانشاه علمای بزرگی داشته است، در این دو قرن، دو قرن و نیم اخیر هم، خانواده های علمی بزرگی در این شـهر به وجود آمدنـد؛ مثل خانـدان آل آقا، مثل خاندان جلیلی وخاندان های علمی ای کـه غالباً در بین آنهـا عـالم، یـک نفر و دو نفر و ده نفر نبـود- بیشـتربود خانـدان هـای علمی مانـدگار .... مرحـوم آقـا محمد علی(رضوانالله علیهم) پسـر مرحوم وحیـد بهبهانی که از برجسـته ترین شاگردان پـدرش بود، بلنـد شـد، آمد کرمانشاه ماند، با اینکه قصد کرمانشاه

نداشت، اما کرمانشاه ماند، نگهش داشـتند؛ شد سر سلسله خاندان آل آقا ، خودش و تعداد زیادی از فرزندان و از خاندانش از علما بودند.

شایان ذکراست ازآن زمان به بعد، به خاندان و باز ماندگان علامه وحید بهبهانی وآقا محمد علی فرزند ارشدوحید ،« آل آقا » اطلاق شده است، چرا که همه به « وحید بهبهانی » آقا می گفتند، لذا فرزندان از این خاندان را « آل آقا » نامیده اند.

در این مقـال، خداونـد منّان راسپاس می گویم که توفیق داد تـا نگاهی گـذرا به زنـدگانی این فقیه مبارز و پرچمـدار معارف علوی عصـر قاجار در خطه ی کرمانشاهان افکنیم وجانمان را با عطر زندگی زیبای او معطّر سازیم؛ امیدوارم خداوند متعال این قلیل ارادت به آستان فقاهت و مرجعیت را از ما به احسن وجه قبول فرماید.

اَللّٰهُمَّ اجعَل مَحیای مَحیا مُحَمدٍوآلِ مُحَمَّدِ ومَماتی مَماتَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّد.

محمدجوادمُهری

۲۶/۲/۱۳۹۳

ص: ۱۳

فصل اول :دورنمای شهر کرمانشاه

اشاره

ص: ۱۵

دروازه کربلا

اشاره

دروازه کربلا(۱)

۱ .موقعیت جغرافیایی و طبیعی کرمانشاه

استان کرمانشاه به لحاظ موقعیت جغرافیایی بین۳۲ درجه و۳۶ دقیقه تا ۲۵ درجه و۱۵ دقیقه ی شمالی و۴۵درجه و ۲۴ دقیقه تا ۴۸ درجه و ۳۰دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ قرار دارد، ارتفاع منطقه از سطح دریا، حدود ۱۴۱۰متر است.

مساحت این استان که منطقه ای کوهستانی و مرتفع است، بیش از ۲۴۵۰۰ کیلومتر مربع است و شهرستان

کرمانشاه حدود ۸۵۴۷ کیلومتر از کل مساحت استان را شامل می شود.

کرمانشاه منطقه ای مرتفع و کوهستانی است و شاخه های مرتفع و قله های بلند رشته کوه های زاگرس،که از جهت شمال غرب به جنوب شرقی امتداد یافته اند، آن را احاطه کرده اند. ارتفاعات بلند آن، از دو طرف، مرزهای

۱- . اقتباس از: بهرامی، روح الله، انقلاب اسلامی درکرمانشاه: ۳۵/۱ به بعد ؛ وزارت آموزش و پرورش، جغرافیای استان:۱ ؛ سلطانی، محمدعلی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان: ۱۶ ؛ بیات ، عزیزالله ، جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران: ۳۶۵ .

خطه ی کردستان در شمال و لرستان و پشتکوه – ایلام – را در جنوب و غرب، از این منطقه جدا می سازد.

کرمانشاهان با نا همواری های گسترده ای در میان این کوه ها و درّه ها و رشته های متعدد شکل گرفته است و رشته ها و ارتفاعات مهم و برف گیر زیادی را در خود جای داده است؛ مهم ترین ارتفاعات این منطقه عبارتند از:

پَرآو: به معنی پرآب ؛ رشته کوهی که در امتداد الوند شکل گرفته و به سوی شرق امتداد یافته و مرتفع ترین قله ی آن کوه بیستون است،که دنباله ی این کوه در جهت غربی به سوی ارتفاعات طاق بستان پیش می رود و شهر کرمانشاه در دامنه ی غربی آن قرار دارد.

در واقع، کوه در انتهای شرقی دشتی واقع شده، که شهر کرمانشاه در آن گسترش یافته است. بیستون دیواره ی سنگی عظیم الجثه ای است که همراه با صخره ها و پرتگاه های فراوان قد بر افراشته است و حدود چهار هزار متر ارتفاع دارد.(۱)

کتیبه ی بیستون که به چند زبان مهم دنیای قدیم – عیلامی، فارسی باستان، بابلی نگاشته شده است، در سینه ی آن جای دارد و سلسله های مختلف ایران باستان، هر کدام نقوش و تصاویر و کتیبه هایی برصخره ی صاف آن حک کرده اند.

کوه سفید: این کوه در حدود جنوبی شهر کرمانشاه واقع شده است و به سوی حدود شمالی لرستان امتداد می یابد، که بلندترین قله ی آن ۱۴۱۰ متر ارتفاع دارد.

۱- . گروته، هرگو، سفرنامه ی گروته ،(ترجمه مجید جلیلوند).

کوه دالاهو: این کوه با قلل مرتفع ، پوشش گیاهی، مراتع وسیع، دامنه های سر سبز و پوشش جنگلی با انواع درختان جنگلی، یکی ازسلسله کوه های برف گیر کرمانشاه است که در حدود غربی آن قرار داد.

این کوه ها سرچشمه بسیاری از رود خانه های فصلی و دایمی هستند که دارای جاذبه های وسیع و مناظر زیبای طبیعی می باشند.

کوه شاهو: این کوه با قلل مرتفعی که حدود ۳۴۰۰ متر است، در شرق جوانرود و روانسر واقع شده است و در جهت غربی تا رودخانه ی سیروان امتداد می یابد. رشته ای از این کوه که تحت عنوان آتشکده از شاهو جدا شده، پس از عبور از اورامانات به رودخانه ی سیروان منتهی می شود که ارتفاع آن حدود ۲۴۶۲ متراست.(۱)

از جمله کوههای دیگر کرمانشاه عبارتند از: بازی دراز، سه سر، هزار خانی، پنجه علی،کمر زرد، دالاخانی، سرکبود، گزن، بدر، سیروله(۲)

و....

فرایند طبیعی و آب و هوایی که طی هزاران سال در این منطقه جریان داشته است، فلات مرتفعی را به وجود آورده که پر از چین خوردگی های عظیم و برآمدگی هاست. این فرایند، کوه ها و دره ها و دشت های مختلف را به شدت تحت تأثیر و دگرگونی قرار داده است.

در این فرایند طبیعی، همواره از ارتفاع و سطح کوه ها و تپه ها کاسته شده و دشت ها و دامنه های متعددی به وجود آمده است.(۳)

۱- . سلطانی، محمدعلی، همان: ۷۷/۱.
۲- . بیگلری، هرمز ، گذری بر تاریخ باختران:۱۲ .
۳- . گروته، هرگو، همان:۸۲ .

دشت ها و نواحی هموار استان، در واقع شکستگی ها و پستی هایی است که بین این کوه ها واقع شده و این دشت های آبرفتی و حاصل خیزی هستند که برای کشاورزی و کشت غلات بسیار مناسب است.

عمده ترین و حاصل خیزترین این دشت ها عبارتند از: ماهیدشت، دشت صحنه، دشت ذهاب و...(۱)

آب و هوا: منطقه ی کوهستانی کرمانشاه به دلیل اینکه در معرض بادهای باران زا - که از سوی شمال و غرب می وزد - است، یکی از مناطق نسبتاً پر باران کشور محسوب می شود. این بادها که متأثر از تغییرات آب و هوای مدیترانه ای است، با وزش بادهای مدیترانه ای، ابرها و بادهای باران زای آن، به سوی شرق حرکت می کند و کوهستان های غربی و منطقه ی مرتفع کرمانشاه را تحت تأثیر قرار می دهد.(۲)

بارش باران و برف مناسب، وزش باد از جهات غرب، شمال و شرق وکوهستانی بودن منطقه باعث می شود که هوای این منطقه نسبتاً ملایم باشد؛ زمستان ها به علت بارش برف، سرد و تابستان ها هوای ملایم وکوهستانی دارد، اما در دره ها و دشت ها، هوا نسبتاً گرم است و گرم ترین منطقه ی آن در تابستان ها دشت ذهاب و حدود قصرشیرین است که انواع محصولات گرم سیری دراین منطقه به عمل می آید. بارش باران مناسب و داشتن حوزه های آب گیر و آبریزهای متعدد و وجود چشمه سارها و سراب های زیبا و متنوّع از ویژگی های طبیعی این منطقه است.(۳)

۱- . جغرا فیای استان: ۴ .

۲- . بیگلری، هرمز، همان: ۱۴ .

۳- . سلطانی، محمدعلی، همان: ۸۹/۱ .

از جمله سـراب های زیبای این منطقه، سـراب گاماسـیاب، سراب نیلوفر، سراب سرابله، سراب روانسر، سراب شیان، سراب قلعه شاهین، سراب ریجاب و ... می باشد.

قلل برف گیر،کوه ها و آب این سرچشـمه ها منشأ رودخانه های دایمی و فصـلی مختلفی در این منطقه هسـتند که عمـده ترین این رودخانه ها عبارت اند از:

رودخانه گاماسـیاب: سرچشـمه ی اصـلی آن در نهاونـد است و پس از دریافت شـعب دیگری از ملایر و تویسـرکان و عبور از دشت هـای اسـدآباد، نهاونـد، کنگـاور و پس از پیوسـتن به رودخـانه ی دینور و عبور از بیسـتون به رودخـانه ی قره سو که از روانسـر سرچشمه گرفته ، می پیوندد و پس از عبور از تنگه ها و دره ها به سوی هلیلان می رود و با اتصال به چند رودخانه ی کوچک دیگر، از آن پس به « سـیمره » معروف می شود و با عبور از حدود لرستان و کرمانشاه و ایلام به سوی خوزستان روانه می گردد.(۱)

رودخانه ی قره سو: سرچشـمه ی اصـلی این رودخانه ، سـراب روانسـر می باشـد که پس از دریافت شـعب مختلفی از رودخانه های کوچک وبزرگ، نظیر رودخانه ی مِرک، رود خانه های منطقه ی شرقی دینور و چمچمال، به رود سیمره می پیوندد.

از جمله رودخانه های دیگرکه در این منطقه جریان دارند می توان به موارد زیر اشاره کرد:

سیروان، زمکان، الوند، گاو رود، هواسان، لوه، نقر چای، راز آور، دشت حر، کنگر شه، دینور آو و ...

۱- . همان: ۹۳.

ایـن رودخـانه هـا کـه عمـده ترین رودخـانه هـای این منطقه هسـتند، چهـارحوزه ی آبریزاصـلی را به نـام هـای حـوزه ی آبریز گاماسیاب، آبریز الوند، آبریز سیروان و آبریز قره سو تشکیل می دهند.(۱)

قابل ذکر است که اسـتان کرمانشاه در حوزه ی میانی غرب ایران واقع شده که از طرف شـمال به اسـتان کردسـتان، از شـرق به حدود استان همدان، از جنوب به استان لرستان و از غرب نیز به کشور عراق محدود شده است.

حد شـمالی این شهرسـتان به اسـتان کردسـتان، مشـرق آن به شهرستان سنقر و استان همدان، حد جنوبی آن به لرستان و حدود غربی آن به شهرستان های پاوه و اسلام آباد غرب منتهی شده است.

البته وسـعت و محدوده ی شهرستان و استان کرمانشاه در تاریخ معاصر و قبل از آن، بنا به مقتضیات سیاسی وتحولات تاریخی، فراز و نشیب های مختلف داشته است که در مبحث موقعیت تاریخی و سیاسی بدان اشاره می شود.

۲. موقعیّت فرهنگی و مذهبی کرمانشاه

شهرکرمانشاه، به دلیل واقع شدن در مسیر عراق و بین النهرین و دیگر مناطق غربی ایران، همواره محل عبور

و رفت وآمد زُوار و اکثر کسانی است که می خواهند از ایران به عراق وحوزه های غربی بروند.

وفور نعمت، مناظر زیبا، آب و هوای مناسب وکوهسـتانی، مردمی مهمان نواز و با عطوفت، علاقه منـدی به امور مذهبی و دینی و واقع شدن در مسیرراه عتبات عالیات، از جمله جاذبه های مطلوب و دلکشی است که

۱- . بیگلری، هرمز، همان:۱۳.

این شهر را به صورت یک منزلگاه مهم برای علاقه مندان و عاشقان اهل بیت و راهیان دیار عراق در آورده است.

علما، دانشمندان و روحانیون به سبب همین علایق بود که از اطراف و اکناف ایران و حتی سایر کشورها، وقتی که از مسیر این شهر به سوی عراق رهسپار می شدند، سخت بدان دل بسته می شدند و به طور موقت یا دائم، این شهر را به عنوان محل اقامت و منزلگاه خود انتخاب می کردند.(۱)

شهرت و آوازه ی این شهر بدان جا رسید که از عهد صفویه بسیار مورد توجه علما و خاندان های روحانی و ارباب علم و فضیلت قرار گرفت؛ به طوری که در این دیار رحل اقامت

افکندند وخاندان و بازماندگان آنان در این شهر ماندگار شدند.

چنان که اعقاب و اولاد علمای بزرگی همچون ملاـ محسن فیض کاشانی، وحید بهبهانی، شیخ عبدالجلیل جلیلی، آخوند ملاحسین اصفهانی، ملا محمد باقر دامغانی، سادات عظیم الشأن نجومی و میبدی؛ و سایر خاندان های روحانی که هرکدام در علوم مختلف دینی و مذهبی عصر خویش چون حدیث، فقه، رجال، اصول، ادبیات و حکمت از بزرگان روزگار بودند در این شهر اقامت گزیدند و به تحصیل و تدریس علوم مختلف اسلامی و دینی پرداختند، و خانه ی آنان محل رجوع و رفت و آمد زُوار، کاروانیان و طالبان علم و فضیلت، و تازه واردین به این شهر بود.

لذا کرمانشاه از قدیم الایام، دیار علمای دین و طالبان علم و فضیلت و زُوار بارگاه های مقدس، و منزلگاه کاروان های مذهبی و تجاری بود که از سراسر حوزه ی شرقی ایران سوی عراق رهسپار می شدند.

۱- . سمیعی،کیوان، زندگانی سردار کابلی: ۵۲.

علاقه ی مردم این خطّه به تشیّع و ارادت به خاندان عصمت و طهارت از قدیم مشهور تواریخ است .

ابن قتیبه دینوری، ابوحنیفه دینوری، احمد بن حسن مادرایی عالم و مبلّغ شیعی قرن سوم و معاصر امام حسن عسکری و امام دوازدهم، آقا محمدعلی کرمانشاهی، ملا عبدالجلیل جلیلی زنگنه کرکوکی، سردارکابلی، آیت الله علامی و... از اجلّه ی علما و فضلایی بودند که یا از این دیار عالم پرور بر خاستند یا در آن پرورش یافتند، اقامت گزیدند و به ارشاد، تعلیم، هدایت مردم و پرورش و تأسیس کانون های علمی و دینی اقدام کردند.

دوره ی زندیه و آغاز عهد قاجار، به واسطه ی اقامت علما و فضلای بزرگی چون آقا محمدعلی کرمانشاهی، ملاعبدالجلیل کرکوکی و ملا محسن بن فیض مهدوی، نقطه ی عطفی در تاریخ تحولات دینی و علمی کرمانشاه به شمار می رود.

اقامت این شخصیت های بزرگ و نوابغ دینی و علمی در کرمانشاه، باعث شکوفایی فعالیت های علمی و مذهبی شهر کرمانشاه شد.

در سایه ی ارشادات و راهنمایی ها و هدایت این خاندان های روحانی، مردم شهرکرمانشاه، پناهگاه های مطمئنی در مقابله با توسعه طلبی های حکام وفرمانروایان داخلی و متجاوزان خارجی به این حدود بودند.(۱)

شهرکرمانشاه در تاریخ ایران اهمیت فوق العاده ای دارد و سرزمین مبارزان و دلاوران دیندار به شمار می رود و مهد انسان هایی است که در مقابل تجاوز و ستم استقامت کرده و از تمکین در مقابل زورمداران تاریخ امتناع نموده اند، شهری که در پویه تاریخ، مظلوم و ناشناخته مانده است؛

۱- . نک: بهرامی، روح الله، انقلاب اسلامی درکرمانشاه: ۶۵ /۱.

چراکه مردمان و بزرگانی کریم و بزرگ منش، خاضع و متواضع داشته و دارد، اما به عمد و از سر تواضع و فروتنی، ترجمان حال خودشان را اجازه ندادند تا در تاریخ ثبت شود.

آیت الله سیّد مرتضی نجومی کرمانشاهی با شیفتگی و شیدایی کامل،کرمانشاه را شهر مظلوم، شهر خضوع و خشوع می نامد و در این زمینه می گوید:

من نمی دانم در خاک این شهر چه رازی نهفته است که مردمانی بدین گونه خاضع و متواضع دارد، چه مردمانی کریم و بزرگ منش که به راستی شرح و قضایای بزرگواری و انسانیت آن ها خود کتابی مفصّل می طلبد، این همه بزرگان داشته است واز تواضع و فروتنی در تاریخ و ضبط حال خود و شرح حال بزرگان خود هم بی نهایت متواضع بوده است؛ بسا بزرگانی که به عمد حتّی ترجمان حال خودشان را اجازه ندادند تا در تاریخ ثبت شود و از سرتواضع می گفتند که ما را چه قابلیت است.

مرحوم آیت الله سیّد شهاب الدّین نجفی مرعشی که گستره معلومات و بزرگی فضل ایشان معهود اهل تحقیق است، چند سالی(۱)

را در کرمانشاه در محضر آیت الله مرحوم حاج شیخ حسن علّامی تلمّذ نموده است ؛ پس از زمان تحصیل، در نامه به یکی از بزرگان نجف چنین می نگارد:

من مرعشی نجفی در کرمانشاه به شخصیتی برخوردم که به جرأت در هیچ کدام از مراکز علمی و حوزه های دینی، تا این تاریخ چنین بزرگ مرد محقّق و نابغه ای عجیب در فکر و تحقیق ندیده ام.

۱- . بنظر می رسد عبارت « چندسالی» سهواللسان و یا ا شتباه چاپی باشد،« مدت کوتاهی» درست است. [نگارنده].

مرحوم آیت الله آملی آقـای حاج میرزا هاشم لاریجانی می فرمودنـد: که من از مرحوم محقّق عراقی، آقا ضـیاء الـدین محقّق و مدرّس عالی مقام و بی مانند نجف اشرف مکرّر شنیدم که می فرمود: من افتخار می کنم شاگردی، مثل علامی داشته ام.

همشـهریان عزیز و محـترم آگاهنـد، پـدرم رحمه الله علیه از خوشـنویسان بنـام و به راستی که نیریزی عصـر بود. چه قطعه هـای شیرینی و چه مشق هایی، گهگاه از درج نام خود در ذیل آثارشان خود داری می نمود. در پاسخ به اصرار دوستان که چرا این قطعات زیبای خوشنویسی را به نام خودتان امضاء نمی کنید، می فرمودند: خط مرا چه قابلیت است.

و همچنین است شرح حال بزرگان و علما .

راز شگفت این همه تواضع وسخاوت در چه چیز نهفته است؟

این روش و منشِ سلوک و رفتاری مردم کرمانشاه ریشه درکجا دارد؟ این روش ومنش از برکت ولایت و عشق و شـیفتگی به خاندان عصمت و طهارت و کربلاست.

شهر من، شـهر ولاـیت و شـهر عشـق و شـیفتگی به خانـدان نبوّت و ولاـیت بوده است و خواهـد بود، و پر بی جـا نبود که به " دروازه کربلا" معروف بود.

پیرمردی از قم برای من نقل می کرد:

در ایامی که با قافله به کربلا می رفتم یک روز در بازار کرمانشاه دیـدم بین چنـد نفر از مردم آن سامان بر سـر پـذیرایی از ما، اختلاف نظر تا حدّ اوقات تلخی پیش آمـده است و هر کدام از بندگان، اصـرار می ورزیدند که به منزل آن ها برویم. یکی به دیگری می گفت که تو دیشب چند نفر زائر را به خانه برده ای و ما محروم بوده ایم، اجازه ده امشب ما پذیرای زوار باشیم،

بین مردم رقابت بود که خانه ی هر کس، بیشتر از دیگری زائرسرای مشتاقان کربلا باشد.

در ایام سابق، انواع مختلف ظروف و لوازم پذیرایی وقفی برای مسافران وجود داشت، و حتی به رعایت حال فقیران و مستمندان لباس وقفی دختران تازه عروس و جوانان تازه داماد نیز بوده است.

سخاوت و بخشندگی به عنوان یک فرهنگ عمومی در بین مردم ریشه داشت.

کنجکاوی در ویژگی های منحصر این مردم در طول تاریخ و تواضع و فروتنی و سخاوتِ مثال زدنی مردمان شهرم، مرا بدین مهمّ هدایت کرد که این مهرورزی و مظلومیت ریشه در جایگاه خاصّ جغرافیایی بلاد جبل دارد که مسیر و محلّ عبور محبّان اهل بیت و کربلای معلّی بوده است.

کرمانشاه و اطراف آن به خصوص دینور، از روز اوّل از عاشقان اهل بیت طاهرین رسول اکرم بوده است و خواهد بود.

اصولاً بلاد جبل که شامل میانه و غرب ایران که کرمانشاهان قطعاً در آن داخل بوده است،از روز اول جایگاه تشیّع بوده است و شاید ملجأ و مأمن اسماعیلیان در این اماکن، جهت علاقه مندی این منطقه به خاندان عصمت و طهارت بوده است.

ضربت خوردن و کشته شدن خواجه نظام الملک در صحنه یکی از شهرستان های شرقی استان به دست اسماعیلیان نیز شاید شاهدی بر این مطلب بوده باشد.

به تاریخ بنگرید که غالباً اسامی رجال تاریخ کرمانشاهان و دینور، اسامی مورد پسند اهل بیت عصمت و طهارت بوده است، و این غلبه اسمی

منافات با اقلیتی ناچیز ندارد. گفتم: کرمانشاه شهر مظلوم، بلی کرمانشاه مهد تشیّع بوده و تشیّع در طول تاریخ مظلوم بوده است
.

و بدین جهت است که کرمانشاه در طول تاریخ مظلوم، متواضع، خاضع و خاشع بوده است.(۱)

۳. موقعیت تاریخی و سیاسی کرمانشاه

منطقه ی کرمانشاه وکوهستان های پر پیچ وخم زاگرس، یکی از قدیمی ترین مناطق سکونت انسان در نجد ایران به شمار می رود.

کشف آثار و سفالینه ها و بقایای زندگی انسان نخستین درجای جای این منطقه، حکایت گر روایتی بلند از وجود حیات بشری در این مکان است.(۲)

کوه نشینان زاگرس از مزیّت این منطقه در برتری نسبی به دشت نشینان بهره های فراوان می برده اند.

ساکنان کوه های زاگرس که هزاره های سوم و چهارم پیش از میلاد، رد پای آنان در این مناطق مورد تأیید محققان و مورخان قرارگرفته است، تازمان هجوم اقوام آریایی در این منطقه زندگی می کرده اند. اقوام آسیاتیک،کاسی، مانئایی، گوتی و عیلامی و .... با تشکیل حکومت بر این مناطق سلطه یافتند و دایم با

اقوام وکشورهای بین النهرین در ستیز بودند(۳).

بعدها سلسله های ایرانی - ماد وپارس - قدرت خود را بر اقوام آسیاتیک تحمیل کردند و توانستند برکوه نشینان زاگرس و اقوام بومی ساکن دره ها و دشت ها و سلسله جبال غرب ایران غلبه کنند.

ص: ۲۸

۱- . نجومی، سیّدمرتضی، فیض قلم: ۳۶۱.

۲- . برای آگاهی بیشتر نک: کرد و پیوستگی نژادی او، تألیف غلامرضا رشید یاسمی.

۳- . دیاکونف، تاریخ ماد (ترجمه کریم کشاورز): ۱۲۶.

نخستین قبایل و گروه های آریایی که دراین مناطق سکونت کردند،« کردوخ ها » و« مادها » بودند و بعدها سایر شاخه های اقوام آریایی به تناسب قدرت و سلطه ی سیاسی خود، این منطقه را به حیطه ی نفوذ سیاسی و فرمانروایی خود در آوردند.(۱)

اهمیت راه و گذرگاه استراتژیکی که اکباتان (هگمتانه) را به منطقه ی حُلوان (سرپل ذهاب فعلی) و دره ی دیاله و سرزمین بابل مرتبط می ساخته است،چنان بود که همواره برای فرمانروایان نجد ایران جایگاهی شایان توجه داشته است.

به دلیل همین اهمیت و موقعیت بود که بغستان (بیستون) جایگاه مقدسی برای پرستش خدایان شد و شاهراه آن، گلوگاه تجاری و ارتباطی مرکز ایران با دنیای بین النهرین و دروازه ماد محسوب شد.(۲)

بهره مندی از چنین امتیازاتی باعث شد که به زودی سلسله های آریایی نژاد،آن را محل توجه قرار داده و شهری عظیم الشأن در آن جا بنا نهند که در منابع و مآخذ تاریخی از آن تحت عنوان های مختلف نظیر کامبادانا، کرمانشاه، قرماسین، قرمیسن، قرمیسان و ... یاد کرده اند.

رونق و عظمت کرمانشاه به عصر هخامنشیان واشکانیان باز می گردد، داریوش بزرگ، نخستین شهریار ایران قبل از اسلام بود که با توجه به این منطقه و نگارش شرح فتوحات عظیم خود بر صخره ی بیستون، نام این منطقه را در میان شهرهای دنیای باستانی ایران جاودانه ساخت.

ص: ۲۹

۱- . رشید یاسمی، غلام رضا، کرد و پیوستگی های نژادی او: ۷۰.

۲- . جورج کامرون، ایران در سپیده دم تاریخ: ۷ .

سلوکیـان و جانشـینان اسـکندر نیز در این خطه، یاد بود های چون معابـد و آثار تاریخی از خود به یادگار گذاشـتند و در عهد پارتیـان این منطقه جزو منطقه ی پهلویان بوده است، اما تأسـیس و رونق فراوان این شـهر از عهـد ساسانیان آغاز شـد. بانی این شهر بنا به روایت آنها ، شاپور ذوالاکتاف ساسانی یا قباد بن فیروز بوده است.

صاحب آثار البلاد و اخبار العباد، از کرمانشاهان و قرمیسـین به عنوان دو ناحیه ی نزدیک به هم،که بین همـدان و حلوان، و در کنار جاده ی زیارتی حجاج است، یاد کرده و بانی این شهر را « قباد بن فیروز » می داند.(۱)

مسـتوفی از این شـهرکه در آن زمـان از رونـق افتـاده بود، تحت عنوان« قرماسـین » یـاد می کنـد و بـانی آن را بهرام بن شـاپور ذوالاکتاف ساسانی می داند و می گوید:

قباد بن فیروز ساسانی، این شـهر را تجدید عمارت کرده و عمارت های زیبایی در آن ساخته است. پس از قباد فرزندش خسرو انوشـیروان، این منطقه را تفرّج گاه خود قرار داد و قصرها و عمارات عالیه ای درآن بنا نهاد و باغ های مصفایی را احداث کرد وجشن ها و بزم هایی درآن بر پا می کردو بزرگان کشورهای جهان باستان را بدان جا دعوت می نمود.(۲)

با سقوط دولت ساسانی، فاتحان مسلمان از طریق گذرگاه حلوان، راه های خوزستان تا نهاوند را پشت سرگذاشتند.

ص: ۳۰

۱- . قزوینی، ذکریا محمد بن محمود، آثارالبلاد و اخبارالعباد: ۴۳۳ .

۲- . مستوفی، حمدالله، نزهه القلوب: ۱۰۸.

منطقه ی کرمانشاه با شهرهای معروف آن چون حلوان، دینور و قرماسین یا قرمیسین، یکی پس از دیگری به دست مجاهدان اسلام گشوده شد.

به فرمان سعد بن ابی وقاص، هاشم بن عتبه بن ابی وقاص به همراه جریر بن عبدالله بَجَلی، که همراه سپاهی عظیم در جلولا لشکر آراسته بودند، به سوی حلوان حرکت کردند و سعد ابن ابی وقاص، خود سه هزار مرد جنگجوی مسلمان دیگر را به لشکریان آنان اضافه کرد و آنها را روانه حلوان ساخت تا هم به فتح این منطقه بپردازند و هم یزدگرد سوم را که از آن جا به داخل نجد ایران عقب نشینی می کرد، تعقیب نمایند.(۱)

سپاه به فرماندهی جریر بن عبدالله به حلوان رسید و یزدگرد به سوی ری و اصفهان گریخت. جریر، شهر حلوان را به صلح فتح کرد و مردم دینوررا امان داد و جنگاوران اسلام را دستور داد تا دست به کشتار نزنند و هرکسی را که آهنگ فرار دارد، تعقیب نکنند و متعرّض او نشوند.

بنا به روایت بلاذری؛ جریر بن عبدالله پس از فتح حلوان، شهر دینور را محاصره کرد، ولی موفق به فتح آن نشد و در مسیر بازگشت شهر« قرماسین » را با شرایطی که حلوان تسلیم شده بود، به صلح گشود،(۲)و

به مردم قرماسین با همان شرایط امان داد.

بدین سان، مردم کرمانشاه به اسلام درآمدند و این منطقه همراه دیگر مناطق، تحت لوای اسلام قرارگرفت.

۱- . بلاذری، احمد ، فتوح البلدان: ۶۱ .

۲- . همان: ۶۱ .

پس از فتح قرماسین (یا کرمانشاهان) و شهرهای دینور و حلوان، اعراب کلیه ی نواحی کوهستانی و وسیعی را که یونانیان آن را « مدیا » می نامیدند و محدوده ی آن از غرب به جلگه ی بین النهرین و از شرق به صحراهای بزرگ ایران در داخل محدود می شد، « ایالت جبال » نامیدند، قرماسین از جمله شهرهای بزرگ ایالت جبال بود.

اعراب به بخشی از این منطقه ی وسیع شامل کرمانشاهان، حلوان، دینور،« ماه الکوفه » می گفتند،

زیرا عایدات و درآمد های آن به کوفه تعلّق داشت و عطاها و مستمری های اهل کوفه از درآمدها و مالیات های این منطقه تأمین می شد.

در منابع تاریخی، ظاهراً به دلیل اهمیت دینور، گاه این شهر را به تنهایی ماه الکوفه نامیده اند و نهاوند و شهرهای اطراف آن را نیز« ماه البصره » گفته اند، زیرا مستمری ها و عطایای مردم بصره از محل عایدات و درآمدهای آنجا تأمین می شده است.

یعقوبی (مورخ و جغرافی دان قرن سوم) ، از کرمانشاه یاد می کند و آن را جزیی از منطقه ی حلوان واستان جبل و تابع حلوان نمی داند وکرمانشاه و دینور را از شهرهایی می داند که در آنجا عجمان و پارسیان وکُردان ساکن هستند وکرمانشاه را شهری جلیل القدر و پر جمعیت یاد کرده و می گوید:

از مرج القلعه به زبیدیه و پس از آنجا به شهرکرمانشاه روند، وکرمانشاه شهری است جلیل القدر و پر جمعیت که بیشتر اهالی آن عجم اند از پارسیان وکردها، و از کرمانشاه تا دینور سه منزل راه است .(۱)

ص: ۳۲

۱- . بلاذری،احمد بن یحیی، همان: ۴۵.

تـا قرن سوم و چهـارم، ایـالت جبـال و مـاهین(مـاه الکوفه وماه البصـره) همچنان معروف بودنـد و در منابع از آنها یاد می شود وکرمانشاه همچنان یکی از شـهرهای مهم آن به شـمار می رفته که دارای اهمیت خاصـی بوده است.اعراب به شهرهای کوفه و بصره و توابع و شهرهای متعلق به آنها « عراقین » نیز می گفتند.

این اسم در دوره ی سلجوقیان به اشتباه به دو صورت عراق (عراق عرب عراق عجم) درآمده بود.

کرمانشاه نیز در این تقسیم بندی جزء عراق عجم محسوب می شد،(۱)و

در واقع، مقصود از عراق عجم همان ایالت جبال بود و عراق عرب نیز به قسمت سفلای بین النهرین گفته می شد.

ایـن اسـم تـا قرن هفتـم همچنـان به این منطقه اطلاـق می شـد و حمـدالله مسـتوفی،کرمانشـاه را جزیی از ایـالت عراق عجم می داند،(۲)

که جزیی از اقلیم چهارم محسوب می شده است.

مؤلف اشکال العالم نیز کرمانشاه را جزیی از ایالت کوهستانی -جبال -یاد کرده و همدان، اصفهان،کرج ابودلف، نهاوند، رود آور، حلوان، سیمره، شیروان و قرماسین را جزء این ایالت دانسته است.(۳)

مؤلف گمنام کتاب حدود العالم، نیز در نیمه ی دوم قرن چهارم، کرمانشاهان را جزو شهرهای ناحیه ی جبال شمارد.(۴)

۱- . گای لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی: ۶ و ۲۰۰.
۲- . گای لسترنج، چهار شهر بزرگ ایا لت عجم را کرمانشاه، همدان، ری واصفهان ذکرکرده است(همان مدرک: ۲۰) .
۳- . جیهاتی، ابولقاسم احمد، اشکال العالم: ۱۴۱.
۴- . ستوده، منوچهر، حدود العالم من المشرق الی المغرب: ۱۴۱.

در نیمه ی اول قرن چهارم،کُردهای برزیکانی به ریاست شهر دینور و نهاوند رسیدند.

رئیس و بزرگ اکراد برزیکانی« حُسنویه کرد » بود، که توانست دیگر اُمرای کرد را به اطاعت وا داشته، وضمن ایجاد امنیت در آن حدود، قلعه ی سرماج که هم اکنون یکی از روستاهای ما بین شهرستان های هرسین و صحنه استان کرمانشاه است را مقرّ خود قرار دهد و شهر دینور را آباد کند و از آن زمان کم کم دینور عظمت بیشتری از کرمانشاه پیدا کرد.

حُسنویه، مسجد و عماراتی در آنجا بنا کرد و پس از خود، بین فرزندان وی اختلاف افتاد که با دخالت امیر دیلمی عضدالدوله، دینور وکرمانشاه به تصرف سپاه دیلمی درآمد.(۱)

امیر عضدالدوله، کرمانشاه را محل اردوگاه خود قرار داد و خاندان حسنویه به اطاعت او در آمدند و به خیمه ی عضدالدوله رفتند.

امیر دیلمی پس از اظهار اطاعت فرزندان حسنویه، « بدر » را به جانشینی حسنویه برگزید و بقیه ی فرزندان وی را محبوس ساخت و کرمانشاه و دینور را ضمیمه ی قلمرو دیاله کرد و از آنجا راهی بغداد شد.

به علت سرکشی اُمرای حسنویه، دیالمه مجبور شدند بارها به این منطقه لشکرکشی کنند.(۲)

۱- . بیگلری، هرمز، همان:۱۰۸؛ برای آگاهی بیشتر مقاله مؤلف با عنوان (حکومت آل حُسنویه در دیار کرمانشاهان) را ملاحظه فرمائید.

۲- . بهار، ملک الشعرا، مجمل التواریخ والقصص: ۳۹۸.

کرمانشاه و دینور در همین زمان ها مدتی به تصرف طایفه ی دیگری از کردها به نام بنوعناز درآمد. پس از

آن، علاءالدوله دیلمی درسال ۴۳۲ ضمن تنبیه اُمرای شورشی بنوحسنویه و بنوعناز، دینور وکرمانشاه وحلوان را بار دیگر به تصرف در آورد، اما به محض بازگشت وی به اصفهان، بنوعناز و بنو حسنویه منازعه را از سر گرفتند.

با ضعف دولت آل بویه و ظهور سلاجقه، بنا به فرمان طغرل، ابراهیم ینال مأمور تصرف بلاد جبال شد.

ابراهیم پس از تصرف همدان به سوی دینور رفت و پس از تصرف دینور به قرماسین درآمد و در آنجا با سپاهیان ابوالشوک عناز جنگ کرد و پس از محاصره ی پادگان نظامی شهر قرماسین، بر آنجا تسلط یافت. ابراهیم ینال، شهر را قتل عام و ویران ساخت و پس از آن در تعقیب ابوالشوک، شهرهای سیمره و سیروان و دهات ماهیدشت و حلوان را غارت کرد.

ابراهیم، حلوان وکرمانشاه را مجدداً به بازماندگان بنو حسنویه واگذاشت، ولی مجدداً نزاع دو خاندان محلی کُرد بر سر فرمانروایی بر کرمانشاه و دینور و حلوان و ... آغاز شد و به برتری خاندان بنوعناز انجامید.

در نهایت، سلجوقیان از ایجاد نزاع بین خاندان بنوعناز استفاده کرده و ضمن تقویت یک شاخه از این خاندان سعد بن ابوالشوک توانستند برتری خود را در این منطقه مسجّل سازند.(۱)

۱- .ابن اثیر، عزالدین، الکامل فی التاریخ:۲۷۰/۸ .

با اضـمحلال خانـدان آل بویه و خارج شـدن این منطقه از اختیار آنان، امرای محلی، تابع سـلاجقه شدند. امرای بنوعناز حدود یکصد و سی سال بر این خطه فرمان راندند.

در تمـام دوره ی سـلاجقه، کرمانشاه جزیی از ایالت عراق عجم بود و اکثر اوقات از منازعات خانـدان های محلی بنوعناز و بنو حسنویه آسیب دید.

ابن فقیه همدانی درکتاب « مختصرالبلدان » ، جبل را همان بلاد پهلویان و مشتمل بر همدان، ماسبذان، مهرگان کذک – سیمره – قم ، ماه البصره، ماه الکوفه و قرماسین می داند.(۱)

کرمانشـاه از قرن چهـارم به بعـد، به دلیـل منازعـات دو خـانواده ی کرد محلی بنوعنـاز و بنو حسـنویه و تهاجمـات مکرر امرای سلجوقی و نیزدرگیری هـا و منازعـات اواخر این سلسـله، به دلیـل قـدرت گیری اتابکـان سـلجوقی رو به ویرانی نهـاد و اهمیت پیشین خود را از دست داد، ولی دینور همچنان مقام خود راحفظ کرد.

حمـدالله مسـتوفی (مـورخ و جغرافی دان قرن هفتـم) ، کـه کرمانشـاه را یـک شـهر متوسـط الحـال می دانـد، ذکر می کنـد که کرمانشاه در آن زمان به صورت دهی درآمده بود.(۲)

به احتمـال بسـیار، حملات مغولان و تـاخت و تازهای آنان و سـلطان جلال الـدین خوارزم شاه در این منطقه، عامل عمـده ی دیگری در قتل عام و ویرانی این منطقه بود.

مستوفی درباره ی دینور می گوید:

ص: ۳۶

۱– . ابی بکر بن احمد بن محمد الهمدانی، مختصرکتاب ا لبلدان: ۱۹۳.

۲– . مستوفی، حمدالله، همان: ۱۰۸.

شهری است کوچک که هوایش معتدل و آبش فراوان و انتفاعش، غله و میوه و اندکی انگور باشد و مردم آن جا بهتر از دیگر مواضع باشد .(۱)

این شهر در زمان تیمور همچنان آباد بود و تیمور پس از تصرف، آنجا را لشکرگاه خود قرار داده است.

گای لسترنج در« جغرافیای سرزمین های خلافت شرقی »، به نقل از شرف الدین علی یزدی مورخ عصر تیموری می گوید:

تیمور، ساخلویی از لشکریان خود را در آنجا مستقر ساخته بود.(۲)

کرمانشاه در عهد فروپاشی قدرت تیموریان، پس ازکشمکش های متعددی که بین امرای محلی و جانشینان تیمور رخ داد، در دوره ی اقتدار امرای قراقویونلو، همراه با همدان و بخشی از لرستان، به حوزه ی اقتدار علی شکر بیگ از طایفه ی قراقویونلوها درآمد و از آن زمان، جزیی از قلمرو وی شد،که در منابع از آن تحت عنوان قلمر وی« علی شکر » یاد کرده اند.

با ظهور صفویان و شروع جنگ ها و منازعات طولانی مدت آنان با دولت عثمانی، کرمانشاه بارها به وسیله ی لشکرکشی های فرمانروایان ایرانی و عثمانی دست به دست شد، ولی همواره بخشی از قلمرو ایران باقی ماند و دولت صفویه برای تقویت مرزهای غربی کشور، علاوه بر ایجاد چند والی نشین در مرزهای غربی چون والی آذربایجان، والی کردستان، والی لرستان و والی خوزستان اختیارات جنگی و نظامی نیز به این والیان داد.

۱- . همان .

۲- . گای لسترنج، همان: ۲۰۴.

کرمانشاه یکی از مراکز استقرار لشکریان در تهاجمات نظامی ایران علیه دولت عثمانی بود، قلاع نظامی در این ولایت بنا شد و حکام محلی که رؤسای ایلات کلهر و زنگنه بودند و خوانین و امرای حدود به شمار می رفتند، در این منطقه نفوذ داشتند و از سوی پادشاهان مرکزی ایران تأیید می شدند، اما عمدتاً در مقابله با لشکرکشی های دولت عثمانی، والیان کردستان و لرستان بنا به دستور دولت مرکزی مأمور دفع دشمن در این منطقه می شدند.

از این زمان به بعد، کرمانشاه مورد توجه دولت صفویه واقع شد و به صورت یک شهر نظامی وتجاری اهمیت پیدا کرد؛ به طوری که ابنیه، عمارات، پل ها وکاروانسراهایی در منطقه ساخته شد وکرمانشاه به عنوان راه زیارتی به عتبات مورد توجه واقع شد.

شایان ذکر است قدرت گیری شیخ علی خان زنگنه(۱)

و ترقی قابل ملاحظه ی وی ،تا مقام وزارت پادشاه ایران، در ترقی و آبادانی کرمانشاه نیز تأثیر گذاشت.

ص: ۳۸

۱- . شیخ علی خان زنگنه فرزند علی بالی بیگ زنگنه، از ایل کُرد زبان زنگنه، در سال ۱۰۲۰ ق متولد شد (خاتون آبادی، عبدالحسین، وقایع السنین و الاعوام، ص ۵۳۰ .(درباره محل تولد و چگونگی تربیت و سپری شدن طفولیت او اطلاعی در دست نیست. اولین گزارش در شرح حال وی پس از تولد، مربوط به تاریخ انتصاب وی به مقام امیرآخورباشی جلو است. شیخ علی خان در رمضان ۱۰۴۷ ق به جای برادرش شاهرخ سلطان که به مقام امارت ایل زنگنه ارتقا یافته بود، به مقام امیر آخور باشی جلو رسید (حسینی استرآبادی، سید حسن بن مرتضی، از شیخ صفی تا شاه صفی، ص۲۵۷). وی در نهم جمادی الاولی ۱۰۴۹ ق پس از فوت برادرش شاهرخ سلطان به امارت ایل زنگنه رسید (اصفهانی، محمدبن معصوم بن خواجگی، خلاصه السیر، ص۲۶۴). شیخ علی خان در زمان عباس دوم ظاهراً به سال ۱۶۵۳م/۱۰۶۴ ق به عنوان حاکم کرمانشاه منصوب شد (وحید قزوینی، محمدطاهر، عباسنامه، ص۱۸۲). وی در طی ایامی که حکومت کرمانشاهان را در دست داشت، شایستگی های خود را به ظهور رسانید. او در طی ایام مذکور دست به عمران و آبادانی کرمانشاه گشود (سلطانی، محمدعلی،کرمانشاهان باستان از آغاز تا آخر سده سیزدهم ق، ص۱۲). همچنین در آن ایام واسطه بین مخالفان منوچهر خان حاکم لرستان و شاه شد، عرایض آن ها را به عرض شاه رسانید (وحید قزوینی، همان). شیخ علی خان هم چنین در سال ۱۰۶۳ ق که حاکم کرمانشاه بود، سلمان خان حاکم کردستان را که در این سال مصمم به پناه جستن به خاک عثمانی بود گرفتار کرد و او را نزد شاه عباس دوم فرستاد (اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، مطلع الشمس، ج۵، ص۶۲۲). که این امر حاکی از وفا داری شیخ علی خان به خاندان صفوی بود. شیخ علی خان به سال ۱۰۶۶ ق به حکومت سنقر و دینور تعیین گردید (وحید قزوینی، همان، ص ۲۲۷). او در سال ۱۶۶۶م/۱۰۷۷ق از زنگنه به اصفهان فراخوانده شد و به عنوان سردار به منظور جلوگیری از حملات ازبک ها به نواحی شمال خراسان فرستاده شد. با مطالعه منابع می بینیم که شیخ علی خان در امور نظامی فرمانده ای برجسته بود و بارها این امر را به ثبوت رسانده بود. شاردن از شیخ علی خان به عنوان فرمانده نظامی برجسته که سابقه سی ساله در این کار داشته یاد می کند (ژ، شاردن، سیاحتنامه، ج ۸، ص۱۵۸). حیات سیاسی شیخ علی خان بعد از مرگ عباس دوم و جلوس صفی دوم،

نه تنها منقطع نشـد، بلکه خود آغاز شـکفتگی جریانی بود که او را به اوج رساند و منجر به ارتقای وی به مقامات بالای اداری شد. تا جلوس صـفی دوم، شـیخ علی خان هنوز حکومت کرمانشاه را در دست داشت و پس از حمله ازبک ها به ایران مجدداً به جنگ با آن ها فراخوانـده شـد و فرمانـدهی بخشـی از سپاهیان به عهـده او محول گشت و به جای وی برادرش به حکومت کرمانشاه رسید. پس از آن که او صلاحیت خود را در مسائل نظامی به اثبات رسانید، در سال ۱۶۶۸م/۱۰۷۹ق بلافاصله پس از استعفای "بوداق سلطان" تفنگچی آقاسی به جای او منصوب شد و حکومت کرمانشاه نیز به یکی از پسرانش به نام " سلیمان خان" واگذار گردید (ژ، همان، ج۹، ص۱۸۱). سرانجام شیخ علی خان به مقام وزارت انتخاب شد. در مورد سال انتخاب شیخ علی خـان بـه وزارت، نظریـات مختلـف است: شـاردن سـال مزبـور را ۱۶۶۸ م/ ۱۰۷۹ق می دانـد (همـان، ص۲۰۹). هـم چنین نویسنده ای دیگر، سال انتصاب وی را به وزارت ۱۰۷۹ق عنوان کرده است(گمنام، مختصر التواریخ، ذیل حوادث سال ۱۰۷۹). اعتمادالسـلطنه نیز سـال مزبـور را سـنه ۱۰۷۹ق/۱۶۶۸م می دانـد. (م، اعتمادالسـلطنه، تاریـخ منتظـم ناصـری، ج۲، ص۹۸۰).و عبدالحسین خاتون آبادی این سال را ۱۰۸۰ ق دانسته است (خاتون آبادی، همان، ص ۵۳۱). میرزا محمد سعید مشیزی نیز سال انتصاب شیخ علی خان را به وزارت سال ۱۰۸۰ق مطرح کرده است(مشیزی، میرمحمد سعید، تذکره صفویه کرمان، ص ۳۵۵). میرزا فسایی این تاریـخ را بسـیار بعـدتر یعنی ۱۰۸۴ق نوشـته است (فارسـنامه ناصری، ص ۱۵۳). و نویسـنده تـذکره که تاریخ نگـارش اثر خود را سـال ۱۰۸۱ق (نصرآبادی، محمـد طاهر، ص ۴۵۰) ذکر کرده است. در چنـدین جـا (نصرآبادی، همـان، ص۱۰۸) به صـراحت وزارت شیخ علی خان را در زمان نگارش کتاب، یاد کرده است. بحث درباره این که دقیقاً کدام یک از تواریخ فوق صـحیح است،کاری بس مشکل است، چرا که، برخی از آثار فوق در زمان شاه سلیمان تألیف یافته است. اما شاید بتوان صـحت یکی از تواریخ مذکور را محتمل تر دانست. تاریخ منقول در وقایع السـنین و الاعوام، و تذکره صفویه کرمان می تواند صـحت بیش تری داشـته باشد، چرا که منابع مذکور در زمان شاه سلیمان نوشته شده اند و نویسندگان برخی از آن ها در زمان انتخاب مزبور حضور داشـته اند. اگر چه سیاستنامه شاردن و مختصر التواریخ و تذکره نصرآبادی نیز در زمان شاه سلیمان نگاشـته شده اند، ولی به واسـطه همزمان نبودن حضور شاردن در ایران با زمان انتصاب شیخ علی خان و نیز دور بودن نویسنده مختصـر التواریـخ از ایران و عـدم تصـریح تـذکره نصـرآبادی به تاریـخ انتخاب مزبور، تواریخ مکتوب در منابع مذکور چندان صحیـح به نظر نمی رسـد. علت انتخـاب شـیخ علی خان به وزارت در اوضاع زمانه ایران نهفته است، چرا که دوره مورد بحث، دوره آشـفتگی اوضـاع بـود که نـاامنی از هر حیث، همه جـای مملکت را فرا گرفته بود. این نـاامنی و خرابی اوضـاع به قـدری شـدت داشـت کـه منجّمیـن بـه هنگـام انتصـاب شـیخ علی خـان بـه وزارت اعظمی، دوره وزارت وی را یـک سـال پیش بینی کردنـد(ژ، همان، ج ۵، ص۱۸۲). آشـفتگی مرزهـای ایران در شـرق به واسـطه تهاجمـات ازبک ها و نا امنی مرزهای غربی به واسطه شورش ها و غارت های کُردها بیش ترین تاثیر را در انتخاب شیخ علی خان داشت. اگرچه وی بارها توانایی خود را در منکوب کردن و دفع حملات ازبکان نشان داده بود و از طرف دیگر کُرد بودن و وفاداری و دین داری و صـداقت وی عواملی بسـیار مؤثر در فروکش کردن شورش های کُردها می توانست داشـته باشـد. ظاهراً همان گونه که عزل فتحعلی خان داغسـتانی لزگی از وزارت اعظمی توسط شـاه سـلطان حسین منتهی به شورش لزگی هـا شـد، انتصاب شیخ علی خان که کُرد بود و نیز دارای ایلی قدرتمنـد بـه عنـوان پشـتوانه بـود، نیز می تـوانست شـورش را در مرزهـای غربی فرونشانـده و یـا از شـورش آن ها پیشـگیری نماید. این شورش کُردها از زمان عباس دوم در مرزهای غربی بحرانی جدی ایجاد کرده بود. شاه عباس می کوشید این بحران را با گفت وگو و روش صـلح آمیز فرو نشاند (نصرآبادی، منشآت، ص۸). اما به نتیجه ای نرسید. اما شیخ علی خان تـوانست امنیت را نه تنهـا در غرب، بلکه در مرزهـای شـرقی نیزبرقرار کنـد. در این که شـیخ علی خـان به هنگـام انتصـابش به

وزارت دارای مقام امیر آخور باشی جلو و یا تفنگچی آقاسی بود، اقوال مختلف است: میرزا حسن فسایی و محمدحسن خان اعتماد السلطنه شیخ علی را به هنگام انتصابش به وزارت اعظمی صاحب مقام امیر آخور باشی جلو می دانند (فسایی، همان، ص ۱۵۳). اما نویسندگان خلاصه السیر، از شیخ صفی تا شاه صفی و تذکره صفویه کرمان؛ مطالبی نگاشته اند که از مطالعه آن ها می توان فهمید که شیخ علی خان به هنگام رسیدنش به مقام وزارت اعظمی نمی توانسته امیر آخور باشی بوده باشد، زیرا اولاً؛ میرزا محمد سعید مشیزی خود در کتابش تصریح کرده است که شیخ علی خان به هنگام رسیدن به مقام وزارت اعظمی دارای مقام تفنگچی آقاسی بود، ثانیاً در منابع پیش تر آمده است: شیخ علی خان که در سال ۱۰۴۷ ق به مقام امیر آخور باشی جلو رسیده بود (خواجگی اصفهانی، همان، ص۲۶۴) و در سال ۱۰۴۹ ق به امارت ایل زنگنه رسید و برادرش نجف قلی بیگ به جایش امیر آخور باشی جلو شد (همان، ص۳۸۶). بنابر این شیخ علی خان به سال ۱۰۸۰ ق که به وزارت رسید، دیگر نمی توانسته مقام امیر آخور باشی جلو داشته باشد. شیخ علی خان پس از رسیدن به وزارت، تمام کوشش خود را صرف اصلاح و انتظام امور نمود. اما به علل گوناگون، سرانجام تقریباً پس از دو سال وزارت از طرف شاه سلیمان معزول و خانه نشین شد (ژ، همان، ج۵، ص۱۸۲ ۹). سال عزل شیخ علی خان ۱۰۸۲ ق ذکر شده است (مشیزی، همان، ص۳۸۸). علت ظاهری عزل وی را از وزارت، مخالفت وی با شراب خواری شاه یا حداقل عدم همراهی با شاه در شراب خواری دانسته اند (همان). در مورد علت عزل شیخ علی خان روایتی دیگر نیز هست که جای تأمل دارد: این روایت توسط نماینده کمپانی انگلیس در ایران نقل شده است، او خبر داده است که شاه سلیمان در یکی از حالات مستی به کور کردن یکی از برادران خودش فرمان داده بود. ملکه مادر با نظر او مخالفت می کند؛ اما این عمل مادر، خشم شاه را برمی انگیزد. چنان که شاه شمشیر می کشد و مادرش را زخمی می کند و به دستور پسرش شاه سلیمان از درمان او خودداری می کنند. او نیز با پرت کردن خود از بالای بام، اقدام به خودکشی می کند. در این هنگام شیخ علی خان به این عمل شاه اعتراض می کند و شاه خشمگین شده و او را از وزارت عزل کرد. در ایام غیبت وی از وزارت، هرگز صدر اعظمی به جای وی منصوب نشد (ژ، همان، ج۵، ص۱۸۲). شاردن می نویسد: در ایام فترت مزبور، سه نفر از بزرگان دربار متعهد به اداره امور وزارت اعظمی بودند (همان، ج۳، ص۱۰۸). به نظر می رسد در ایام غیبت شیخ علی خان از وزارت، عمده کارهای مربوط به وزارت را کیخسرو خان تفنگچی آقاسی انجام می داد و میرزا صادق مستوفی الممالک به امور داد و ستد دفتری می پرداخت و کیخسرو بعدها وظیفه وی را نیز ضمیمه خود نمود و به این وسیله به اقتدار خود افزود (مشیزی، همان، ص۳۸۸). به نظر می رسد که قصد شاه سلیمان از عزل شیخ علی خان، هرگز عزل قطعی و همیشگی وی نبوده باشد. چه اولاً به جای او اعتمادالدوله ای انتخاب نکرد، ثانیاً شیخ علی خان در طول مدت غیبت خود گاه گاهی به حضور شاه می رسید، چرا که او را ازحضور در دربار محروم نساخته بودند (ژ، همان، ج۳، ص۱۰۸). سرانجام ایام فترت به سرآمد و شیخ علی خان (در سنه ۱۰۸۳ ق) نواب اشرف را به نوازشات خسروانه اختصاص داد و از طرف خود با عزت و اکرام و افتخار به کار خویش منصوب نمود و پس از آن دیگر شاه به نوشیدن شراب و ادارش نکرد (ژ، همان، ج۸، ص۱۵۹). مرحله دوم وزارت وی که از سال ۱۰۸۳ ق آغاز شده، یکی از طولانی ترین ادوار وزارت در تاریخ صفویه بود. شیخ علی خان در طی این مدت طولانی اختیارات زیادی در اداره کشور کسب کرد و به این وسیله تأسیسات و اصلاحات اساسی در ساختارهای متعدد حیات اداری، اقتصادی، نظامی و سیاسی کشور به وجود آورد. ویژگی های شیخ علی خان: توصیفاتی که در برخی منابعِ مربوط به عصر صفوی در مورد ویژگی های اخلاقی شیخ علی خان وجود دارد، به اتفاق نکات غالباً مثبت در وی می باشند، آنچه در مورد وی بیش تر نقل شده است: دلبستگی های مذهبی وی می باشد. او حتی ظاهر خود را برخلاف رسم دربار به شکل یک مسلمان معتقد در آورده بود. شیخ

علی خان شخصیت بسیار عاقل، باهوش و فوق العاده متفکر و مدبر و کامل العیار بود (همان، ج۳، ص۱۰۹). قد و قامت شیخ علی خان فوق العاده متناسب و رشید و شایان توجه بود، صورت و سیمایش نیز جلوه بسیار خوب و خوشی داشت؛ قیافه او از حیث برازندگی عدیم النظیر به نظر می رسید. آرامش مدام و ملایمت از چشمان روشن و رخسار ساده اش، تجلی می کرد؛ به طوری که به هیچ وجه آثار و علائم اشتغال خاطر که در قیافه اغلب وزرای اعظم مشاهده می شد در صورت وی دیده نمی شد. در سیمایش نشانه های یک اندیشه آرام و آزاد و قادر به کفِّ نفس کامل و مسلط بر خویشتن نهان بود، به طوری که اگر کسی قبلاً او را می شناخت به هیچ وجه نمی توانست وی را مصدرِ مهمّات و معضلات یک امپراطوری عظیم و وسیعی بداند. کسانی که او را می شناختند خوارق عاداتی از زندگی ساده و مختصر وی حکایت می کردند. موثقین اظهار داشتند که باطن و ظاهراین شخصیت کاملاً یکی بود، چنانکه در گفتار و کردار و صورت و سیمای وی هیچ گونه آثار تکبر و تبختری مشاهده نمی شد، روح و مغز و قلبش نیز خالی از هر گونه آلایش بود. مشاهده پوشاک و مطالعه اوضاع منزل و بالاخره ملاحظه سفره وی، این حقایق را مثبت و مسلّم می داشت (همان، ج۲، ص۱۰۹). او به عکس دیگر درباریان دارای محاسنی خاکستری رنگ و تقریباً بلند بود و به هیچ وجه طبق رسم روز با خضاب به رنگ سیاه درنمی آورد (همان، ج۳، ص۲۰۲). شیخ علی خان مردی دیندار و خداترس و پرهیزکار بود. وی فقط یک زن داشت و از عیش و عشرت بیزار بود. او شمّی قوی برای عدالت داشت و رشوه نمی گرفت. و از تجمل طلبی رایج بیزار بود. هنگامی که بر اسب می نشست، فقط چندتن معدود ملازم همراه خود داشت و در آن هنگام جامه ای ساده، ولی زیبا و باسلیقه برتن می کرد (کمپفر، انگلبرت، ص۸۳). او فساد ناپذیر بود، به طوری که زیربار هیچ گونه توصیه، تحفه، هدیه و رشوه ای نمی رفت (ژ، همان، ج۱۳، ص۱۰۴). شیخ علی خان در کتیبه ای که از خود به جای گذاشته است نوشته: دو قریه از املاک خود را جهت مصارفی نظیر تعمیر کاروانسرای بیستون وقف کرده است. شیخ علی خان به اعتدال و نظم پای بند بود (سلطانی، همان، ص۴۳). با تنجیم و پیش گویی آینده از روی کواکب مخالف بود[۱]. وی حتی در هشتاد سالگی (سال ۱۰۹۸ ق) نیز فردی ارزنده و سواری خستگی ناپذیر بود و بر کار خوب تسلط داشت و به لحاظ جسمی و فکری از عهده آن بر می آمد (کمپفر، همان، ۸۴). از ویژگی های دیگر وی که همه منابع مربوطه آن را تصریح نموده اند، خود داری شدید او از شراب خواری بود. وی به این جهت عمدتاً با شاه اختلاف داشت. او فردی مذهبی و دیندار بود و دستورهای دین را طابق النعل بالنعل مراعات می کرد. شاه سلیمان بارها به این جهت شیخ علی خان را مورد توهین و اذیت قرار داد. اما وی هیچ گاه تسلیم خواسته های منافی مذهب او نشد و پیوسته با شجاعت عجیب با این تمایل شاه مخالفت کرد، چنانکه یک بار شاه شدیداً به پر و پای او پیچید؛ توضیح آن که: شاه که مست و مخمور بود و آرایش صورت صدراعظم خویش را مطابق دربار نمی دید، دستور داد ریش دیگر درباریان کوتاه کنند. شیخ علی خان به این جهت بدون کسب اجازه از شاه، دربار را ترک گفت (ژ، همان، ج۳، ص ۲۰۲) شاه وی را به دربار احضار نمود و سپس دست خود را به سوی وی دراز کرد و قول داد که به جبران و تلافی توهینات وارد به شخص و مقام وزارت عظمی بکوشد(همان، ص۲۰۴). با این حال آزار و اذیت شاه سلیمان نسبت به شیخ علی خان تمامی نداشت. چرا که، پادشاه به هنگام مستی از خود بی خود می شد و آن گاه شروع به سربه سرگذاشتن و دست انداختن شیخ علی خان می نمود و علت آن هم، عدم همراهی شیخ علی خان با شاه در خوردن شراب بود. روزی شاه سلیمان سخت مست و مخمور بود، جام شراب را به شیخ علی خان داد و او را دعوت به نوشیدن کرد، وزیر از خوردن شراب امتناع ورزید و اعلی حضرت به ساقی دستور داد که باده را در بینی وزیراعظم بریزد و این کار انجام شد (ژ، همان، ج۳، ص ۲۰۴) وزیر، نه تنها از خوردن شراب خودداری کرد و در مقابل فرمان شاه در این مورد مقاومت کرد، بلکه بعضاً شاه را نیز نصیحت می کرد (مشیزی، ص ۳۸۸) شاه سلیمان از شراب

نخوردن شیخ علی خان به قدری دلگیر و خشمگین بود که یک بار ضرباتی نیز حواله وزیراعظم کرده بود. به دستور شاه چندین بار سر و صورت و لباس و پوشاک وی را با شراب آلوده ساختند و از این قبیل بدرفتاری ها در موقع مستی نسبت به او بسیار اتفاق افتاد (ژ، همان، ص ۱۰۹). به هر حال مقاومت شدید وزیر اعظم و ایمان قوی وی و نصایح او سرانجام شاه را ملایم تر ساخت و حتی او را آنچنان تحت تأثیر قرارداد که شاه سلیمان به قید سوگند وعده نمود که دیگر مثل سابق می خوارگی نکند (همان، ص ۲۰۴). شایان ذکر است شیخ علی خان در طول بیست سال وزارت خود کارهای بزرگی انجام داد و کشور را از لحاظ اداری، اقتصادی، نظامی و سیاست خارجی، حیاتی نو بخشید و سرانجام پس از حدود بیست سال وزارت در سال ۱۱۰۰ ق رحلت نمود. البته در مورد تاریخ دقیق وفات وی اقوال مختلفی است: خاتون آبادی دو تاریخ را ارائه داده است؛ در یک جا تاریخ فوت وی را سال ۱۰۹۹ ق و در جای دیگر سال ۱۱۰۱ ق آورده است. مرعشی صفوی نیز سال ۱۰۹۲ ق و نویسنده تذکره صفویه کرمان سال ۱۱۰۰ ق را زمان فوت شیخ علی خان می نویسد و میرزا حسن فسایی نیز سال ۱۰۹۹ ق را ذکر می کند، همچنین نویسنده تاریخ منتظم ناصری سال ۱۱۰۱ ق را به عنوان سال مزبور معرفی می کند. به نظر می رسد در میان اقوال مزبور، تنها قول نویسنده تذکره صفویه کرمان صحیح تر باشد؛ چرا که نویسنده، آن حوادث را دقیقاً مطابق آن چه که خود دیده و شنیده است در ذیل حوادث هر سال به طور جداگانه نوشته است. (اقتباس از: کریمی، علی رضا، پژوهشی درباره شیخ علی خان،حکومت اسلامی، سال دوم، شماره اول، ص ۱۵۱ به بعد) .

شیخ علی خان، خدمات عام المنفعه ای در این منطقه انجام داد، اما ضعف و سقوط دولت صفویه و سقوط پایتخت آن به دست افغان ها، باعث تسلط کوتاه مدت و تعدی دولت عثمانی و اشغال نظامی این مناطق شد؛ به طوری که اشرف افغان، فاتح اصفهان، مجبور شد این مناطق را به دولت عثمانی وا گذارد، اما قدرت گیری نادر افشار باعث باز پس گیری کرمانشاه و نواحی غربی ومنازعات طولانی وی باعثمانی ها شد.

لذا کرمانشاه در این منازعات و نیز منازعات بعدی ناشی از کشته شدن نادرشاه که میان اُمرای لر، کرد و فارس رخ داد لطمات و خسارات بسیار دید، و تا آغاز دوره ی قاجار و اعزام محمدعلی میرزا دولتشاه فرزند فتحعلی

ص: ۴۷

شاه، تقریباً به همان وضعیت باقی ماند. پس از مرگ نابهنگام آقا محمد خان قاجار، فتحعلی شاه که سعی در تثبیت اساس حکومت قاجاریه داشت،کوشید نفوذ قاجاریان را در سراسر ایران گسترش دهد؛ لذا به تحدید قدرت امرای محلی و رؤسا و خوانین ایلات و عشایر پرداخت و در عوض، تلاش وافری کرد تا شاه زادگان و امرای قاجاری را به جای آنها به فرمانروایی رساند.(۱)

منطقه ی غرب، به ویژه کرمانشاه، به دلیل حساسیت های خاص نظامی و سیاسی بسیار مورد توجه فتحعلی شاه بود؛ لذا محمد علی میرزای دولتشاه را که از رشیدترین فرزندان وی بود، به عنوان حاکم کردستان،کرمانشاه و بخش لرستان و خوزستان تعیین کرد.

محمدعلی میرزا دولتشاه به کرمانشاه توجه وافری نمود وآنرا مقرّ ایالات غرب کشور قرار داد و به تجدید بنا، تأسیس عمارات، مساجد، مرکز آموزش نظامی وتأسیس پادگان نظامی درآن اقدام کرد. اوماژوراولینسون، افسر نظامی انگلیسی را در خدمت گرفت و با سرکوب امرای محلی و تمرکز دادن به حیطه ی ایالتی خود و توسعه ی نفوذ خود در کردستان و لرستان(۲)،

به مقابله به تهدیدات دولت عثمانی در نواحی و حدود مرزی غرب کشور پرداخت و بارها شکست های سختی بر نیروهای دولت عثمانی وارد کرد.

پس از وی، حکام کرمانشاه همچنان از شاهزادگان قاجار تعیین می شدند؛ از جمله مهم ترین فرمانروایان و حکام قاجاری پس از فوت

ص: ۴۸

۱- . میرزا قاجار، جهانگیر، تاریخ نو: ۷.

۲- . راولینسون، سرهنری، سفرنامه ی گذر از ذهاب به خوزستان: ۵۱ .

محمدعلی میرزا دولتشاه، محمدحسین میرزا حشمت الدوله فرزند محمدعلی میرزا دولتشاه، بهرام میرزا معزالدوله، منوچهرخان معتمدالدوله، امام قلی میرزا عمادالدوله فرزند محمدعلی میرزا دولتشاه ، بدیع الملک میرزاحشمت الدوله، غلامرضامیرزاحشمت الدوله، محمودخان ناصر الملک، زین العابدین خان حسام الملک – امیر افخم – امیرنظام گروسی، ابوالفتح میرزا سالارالدوله، محمدخان اقبال الدوله، مهدی قلی خان مجدالدوله، احمدخان علاء الدوله، عبدالحسین میرزا فرمان فرما، عبدالمحمد میرزا سیف الدوله، رضاقلی خان نظام السلطنه، علی نقی میرزا رکن الدوله و اعظم الدوله بودند.(۱)

پس از وقوع انقلاب مشروطه، با وجود اینکه حکومت و نظام نیم بند پارلمانی سعی کرد، کنترل اوضاع ایالت و ولایات را مطابق قانون اساسی در دست بگیرد. اما بنا به دلایل متعدد و مشکلات عدیده ی اجتماعی و سیاسی و بحران های متأثر از ساختار سنتی جامعه ی ایران، عملاً ـ چنین امری تحقق نیافت و حکام اعزامی حتی نتوانستند چنان که باید و شاید امنیت وآرامش سابق را برقرار سازند و به دلیل بروز اختلافات و دسته بندی های سیاسی و

منطقه ای و خودسری حکام محلی و رؤسای ایلات و عشایر و وجود روحیات مستبدانه در عملکرد حکام اعزامی به منطقه، این امر همچنان به تعویق افتاد.

درسال ۱۳۲۵ ق کرمانشاه از چندین بلوک و محل مختلف تشکیل می شد،که هر بلوک به نام ایلات و طوایف ساکن در آنجا نام گذاری شده بود. در سال ۱۳۱۶ ش در دوره ی رضا شاه بر اساس قانون مصوب

ص: ۴۹

۱- . برای توضیح بیشتر درباره ی حکام و فرمانروایان در عصر قاجار نک: تاریخ کرمانشاه در عهد قاجار، تألیف هرمز بیگلری .

تقسیمات کشوری،کل کشور به ده استان تقسیم شد(۱)،

و کرمانشاه مرکز استان پنجم شناخته شد.

تقسیمات داخلی این استان و خود شهرستان، بارها دست خوش تغییرات مکرری شد، اما بر اساس تقسیمات سیاسی مندرج جغرافیای استان پنجم در سال ۱۳۲۹ در دایره ی جغرافیای ستاد ارتش که به وسیله ی سرتیپ رزم آرا و همکاری وی تدوین شد،

شهرستان کرمانشاه بر اساس این تقسیم بندی، شامل هشت

بخش،۲۶ دهستان و۱۵۰۵ روستا بوده است و جمعیت آن نیز بر اساس اطلاعات شعبه ی اداره ی آمار استان پنجم، مشتمل بر ۴۲۸۰۰۰ نفر بود. (۲)

بر اساس تقسیمات سال ۱۳۳۵، شهرستان کرمانشاه شامل چهار بخش اصلی کرمانشاه، ایلام، شاه آبادغرب(۳) و قصرشیرین بود. بعدها ایلام یک استان جدید شناخته شد.

اکنون سال ۱۳۹۳ شمسی بر اساس تقسیمات جدید، این استان شامل چهارده شهرستان به نام های جوانرود، پاوه، روانسر، ثلاث باباجانی، اسلام آباد غرب، دالاهو، سرپل ذهاب، قصرشیرین، گیلانغرب، هرسین، صحنه، کنگاور، سنقرکلیایی وخود شهرستان کرمانشاه است.

و شهرستان کرمانشاه نیز فعلاً شامل پنج بخش مرکزی، فیروزآباد، ماهیدشت، کوزران و بیلوار است.

۱- . سلطانی، محمدعلی، همان: ۷۵/۱.
۲- .دایره جغرافیایی ستاد ارتش، فرهنگ آبادی های کشور(استان کرمانشاهان): ۵۱۱ .
۳- . نام شاه آباد غرب، پس از انقلاب اسلامی به اسلام آباد غرب تغییر یافت.

فصل دوم :کرمانشاه در عصر قاجار

اشاره

ص: ۵۱

خاندان قاجاریه

اشاره

خاندان قاجاریه(۱)

الف) ایل قاجار

اصـل ایـل قاجار به ترک بن یافت بن نوح علیهِ السّـلام می رسـد و قاجاریه از نژاد ترک بوده انـد؛ گفته انـد که: چون از اولاد قاجار بن سرقان نوپان بن جلایر بن نیرون بوده اند، به نام جَدّ اعلا شهرت یافته اند.

قاجاریه به سه دسته تقسیم شدند: سلدوس، تنگقوت و جلایر.

طایفه سـلدوس اصلاً به ایران نیامدند وطایفه تنگقوت که سی تا چهل خانواده بودند به طوایف مغول پیوستند و جلایر در اکثر بلاد توران و ایران مکنت، جلال و شوکت یافتند و باعث عظمت خاندان قاجار شدند.

گروهی نیز گفتـه انـد: ایـل جلیـل قاجـار در ایـام توقـف در قلعـه مبـارک آبـاد (در گرگـان)، بسـیار زیـاد بودنـد و چـون قلعه مذکورگنجایش همه آنها را نداشت عده ای از آنها بر فراز

قلعه مذکور منزل گرفتند که به « یوخاری باش » و چون علاقه زیادی به شتر داشـتند، به « دولو » معروف شدند. عده ای نیز در پایین قلعه سکونت نمودند که به « اشاقه باش » و چون علاقه زیادی به گوسفند داشتند، به « قرینلو » مشهور شدند.(۲)

۱- . نک: خالقی نژاد، امیرحسین، نقش سیاسی علمای شیعه درعصر قاجار: ۳۳

۲- هدایت، رضا قلی خان، تاریخ روضه الصفای ناصری: ۷۰۷۵/ ۱۳.

همه مورخـان اتفاق نظر دارنـد که اصل و نَسَب ایل قاجار تُرک بوده و به وسـیله مغولان از حـدود آسـیای میانه به ایران آورده شدند و در ارمنستان که درآن روز جزئی از ایران بود سکونت گزیدند.(۱)

بعد ها به علت ضـعف حکومت مغولان در ایران، به سوریه رفته و در آنجا ساکن شدند. دیگر بار در زمان حکومت تیموریان، به وسیله امیر تیمور لنگ، به ایران آورده شدند و در حدود آذربایجان و قفقاز پراکنده شده، مذهب تشیّع را قبول کردند.

شاه عباس صـفوی آنها را به سه دسته تقسیم کرد؛ دستهٔ اول را در مرو، دستهٔ دوم را در گرجستان، آذربایجان و ایروان و دستهٔ سوم (یوخاری باش واشاقه باش) را در دو طرف رود خانهٔ گرگان مستقر نمود.(۲)

ایل قاجار از دستهٔ سوم (خاندان جلایر) هستند،آنان مردمی شجاع و جنگجو بوده،که در قرن چهاردهم میلادی،از آسیای میانه به خاورمیانه آمدند ، ولی تا آغاز قرن شانزده میلادی در حوزهٔ سیاست ایران ظاهر نشدند.

آنان به واسـطهٔ اتحاد با شـش قبیلهٔ دیگر ترک و شـیعه مذهب که به قزلباش معروف بودند، صفوی ها را در رسیدن به سلطنت یاری کردند.(۳)

اما در بسـیاری اوقات این دو طایفه (یوخاری باش واشاقه باش) به ادلّهٔ مختلف ازجمله تصرّف مراتع وآب به نزاع می پرداختند که کـارگزاران دولت وقت (صـفوی) نیز در ایجـاد نفـاق و تفرقه بین آنها می کوشـیدند تا که این دو ایل غیور را به همـدیگر مشغول کنند تا با ضعیف کردن همدیگر، به

ص: ۵۴

۱- . نفیسی، سعید، تاریخ اجتماعی وسیاسی ایران دردوره معاصر: ۶/۲ .

۲- . سپهر، محمدتقی، ناسخ التواریخ سلاطین قاجار: ۷۸/۲.

۳- . ایران بین دو انقلاب: ۰۴۷

اندیشه سَروری و ریاست و استقلال نیفتند.(۱)

قدرت سیاسی ایران درآغاز قرن نوزدهم در کنترل قاجار قرار گرفت وآنان مدت زیادی در این سلسله باقی ماندند. علت های سیاسی، اعتقادی و اقتصادی در به قدرت رسیدن قاجاریه نقش داشتند. هر چند اکثر این ها ریشه داخلی داشتند، نباید از عوامل خارجی نیز غافل ماند. خاندان زند بعد از کریم خان دست خوش از هم پاشیدگی گردید.

کریم خان هرگز آشکارا سلطنت رسماً از کار افتاده و منقرض شده صفوی را انکار نکرد و جانشینی نیز برای خود انتخاب ننمود. طبع رئوفش نیز به وی اجازه نداد که اکثر مدعیان بعدی سلطنت از خاندان زند را از سر راه بردارد یا آنها را از نعمت بینایی محروم کند؛ به همین جهت وضعیتی پیش آمد که بعد از درگذشتِ خان زند، افراد خاندان او برای رسیدن به قدرت تا سر حدّ مرگ با یکدیگر جنگیدند.

ایل قاجارکه از نظر تاریخی به دو تیره تقسیم می گردد، بر اثر اقدام های قهرآمیز آقا محمد خان قاجار مدعی تازه نَفَس سلطنت متحد شدند.

ایل قاجار در مناطق پر جمعیت شمالی ایران حضور داشتند و به روس شریک تجاری رو به رشد ایران نزدیک بودند، به این سبب نهایتاً موفق شدند منابع انسانی و اقتصادی بزرگی را بسیج کنند، در حالی که زندیه در مناطق کم جمعیت جنوب ایران با آن همه دسته بندی های قبیله ای، پیوند چندانی با اقتصاد جهانی نداشتند.

علت آن نیز عدم مدارای کریم خان با کمپانی هند شرقی انگلیس و اخراج آن از ایران و نیز کاهش تجارت در خلیج فارس بود.

ص: ۵۵

۱- . هدایت، رضا قلی خان، همان: ۷۰۷۹/ ۱۳.

برآیندِ این مزایا ماشین نظامی کارآمدتر قاجار بود که در مقاطعی حسّاس، بخت و اقبال نیز به یاری اش آمد.(۱)

ب) پادشاهان قاجار

۱. آقا محمد خان

آقا محمـدخان فرزنـد محمد حسن زاده از طایفهٔ قاجار بود. وی در ۳۵ سالگی به دسـتور عادل شاه افشار مقطوع النّسل شـد. او پس از قتل پدرش به دست کریم خان زند مدت پانزده سال به عنوان گروگان نزدِ وی به سر برد.

وی مردی کینه توز، شـجاع و جنگجو بود و در زمـان پادشاهی خود توانست اسـتقلال سیاسـی و تمامیت ارضـی ایران را حفظ کند.(۲)

آقا محمد خان از نظر علمی مرتبهٔ خوبی داشت؛ به نحوی که در محضر شیخ علی تجریشی مدارج علمی را طی نموده تا جایی که با اطمینان می توان گفت در بین سلاطین قاجار، یگانه پادشاهی بود که اطلاعات فلسفی داشت و از این نظر او را شاگرد و پیرو ابن طفیل، فیلسوف معروف اندلسی قلمداد نموده اند.(۳)

آقا محمدخان پس از سـرکوبی همهٔ مدعیان حکومت، به کرمان که مردمش، لطفعلی خان زند را پناه داده بودند، حمله کرد و پس از چند ماه محاصره آنجا را تصرّف نمود و قتل عام زیادی به راه انداخت.

او تمام مردان کرمان را کور کرد و لطفعلی خان را بعد از دستگیری و

۱- . فوران، جان، مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران: ۱۴۵ .

۲- . مدنی، سیدجلال الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران: ۱۴/۱ .

۳- . گور، ژان، خواجه تاجدار: ۲۷۲ .

نابینا کردن،کُشت.

در عصر پادشاهی آقا محمدخان، قفقاز جزئی از ایران بود، اما حاکمان شهرهای آن منطقه نافرمانی کرده، به دولت ایران مالیات نمی پرداختند. از این رو، آقا محمدخان به آن جا حمله کرد و با آنکه مردم تفلیس(پایتخت گرجستان) به استقبال اوآمده بودند، دستور قتل عام آنها را صادر کرده و عده زیادی از مردم آنجا را کشته یا به اسارت در آورد. بعدها این قتل عام یکی از عوامل جدایی قفقاز از ایران شد.(۱)

خراسان یکی از ایالت های مستقلّ ایران محسوب می شد و شاهرخ از نوادگان نادر در آنجا حکومت می کرد.

آقا محمدخان از یک طرف برای افزایش قدرت خود و از طرف دیگر برای به دست آوردن جواهرهای نادری به آنجا حمله کرد و ضمن شکنجه های طاقت فرسا، شاهرخ را کُشت و بر اقتدار و حیثیت خود افزود.(۲)

روس ها که در زمان حمله آقا محمدخان به گرجستان نتوانسته بودند به حاکم آنجا کمک کنند، تصمیم گرفتند آن جا را تصرف و ضمیمه خاک خود کنند.

به همین دلیل به گرجستان حمله کردند؛ در این حمله « کاترین دوم» امپراتور روس در گذشت. جانشین او « پل اول » دستور عقب نشینی نیروهای روسی را از خاک ایران صادر کرده، آقا محمدخان دوباره به گرجستان حمله برد و گرجستان، قلعه شوش و شیروان را فتح نمود. بینان گذار سلسلهٔ قاجاریه هنگام بازگشت از این سفر جنگی به دست

ص: ۵۷

۱- . مدنی، سیدجلال الدین، همان: ۰۵۰

۲- . سرپرسی، سایکس، تاریخ ایران: ۴۵۳/۲ .

نوکرش کشته شد.(۱)

۲. فتحعلی شاه

اشاره

چون آقا محمدخان فرزندی نداشت، برادر زاده اش « باباخان » را به ولایت عهدی خود انتخاب نمود.

پس از قتل آقا محمدخان مدتی هرج و مرج ایران را فرا گرفت، اما سرانجام باباخان خود را از تبریز به تهران رساند و با نام فتحعلی شاه زمام امورکشور را به دست گرفت و ۳۷ سال بر ایران حکمرانی نمود.

وی یکی از فاسدترین و بی لیاقت ترین پادشاهان تاریخ ایران است.

در زمان فتحعلی شاه، دو جنگ بین ایران و روس به وقوع پیوست. هر چند مردم ایران به فرماندهی عباس میرزا ولی عهد فتحعلی شاه و با کمک علما و روحانیون رشادت های زیادی از خود نشان دادند، در نهایت هر دو جنگ به شکست ایران منجر شد.

شکست در جنگ اول باعث انعقاد عهدنامهٔ صلح « گلستان » و در جنگ دوم باعث انعقاد عهدنامهٔ « ترکمن

چای » گردید.علاوه بر جدایی کل قفقاز، کاپیتولاسیون نیز بر ایران تحمیل گردید.

همزمان با حکومت قاجاریه در ایران، با آغاز تحولات سیاسی و اجتماعی در اروپا رقابت شدیدی بین فرانسه و انگلیس بر سر هندوستان شروع شد و روسیه نیز قصد دسترسی به آب های گرم خلیج فارس را داشت.

به همین علت، ایران به دلیل موقعیت جغرافیای سیاسی خود، بیشتر مورد توجه هر سه کشور قرارگرفته، و دست خوش مرحلهٔ تازه ای از رقابت

۱- . همان: ۸۴-۳۳ .

بیگانگان شد.(۱)

حمله به افغانستان، یکی دیگر از حوادث زمان این شاه قاجار بود. در این زمان پادشاه افغانستان که به پشتیبانی از تیپوسلطان حاکم ایالت میسور هند ، برضد انگلیسی ها در هندوستان می جنگید و در آستانه ورود به دهلی و شکست کامل انگلیس بود، که به علت حمله ایران به افغانستان و محاصره هرات، از آنجا عقب نشینی کرد.(۲)

در زمان فتحعلی شاه بین ایران وعثمانی جنگ هایی در سه مرحله رخ داد که در هر سه نوبت ایران پیروز بود.

یکی از حوادث مهم دوره فتحعلی شاه، قتل« گریبایدوف » بود که پس از انعقاد قرارداد صلح ترکمن چای، گریبایدوف به عنوان سفیر به ایران فرستاده شد.

وی رفتاری خشن و متکبرانه با ایرانیان داشت و خواهان بازگشت زنان گرجی مسلمان شده به روس بود؛ از این رو، مردم با حکم علما بر ضدّ او به شورش پرداختند و وی و همراهانش را جز یک تن کشتند.(۳)

کرمانشاه در عصر فتحعلی شاه

فتحعلی شاه در سال ۱۲۲۱ ه- ق پسر بزرگش محمدعلی میرزای دولتشاه را به حکومت عراق عرب و عراق عجم منصوب کرد و ایالت کرمانشاهان تا حدود بغداد از سر حد بصره تا خرم آباد را به وی واگذار کرد و ابراهیم خان دولو و محمدخان شام بیاتی را ملتزم رکاب او داشت.

ص: ۵۹

۱- . مدنی، سیدجلال الدین، همان: ۱۵ .

۲- . سپهر، میرزا محمدتقی، ناسخ التواریخ سلاطین قاجاریه: ۸۳-۳۴ .

۳- . لکمنت، مارکام، تاریخ ایران در دوره قاجار: ۶۶ .

محمدعلی میرزا در ۱۰ شهر جمادی الاولی ۱۲۲۱ ه- ق عازم محل مأموریت خود شد.(۱)

محمـد علی میرزای دولتشاه یاغیان و سـرکشان حـدود بغداد، قراچلان،ذهاب و سـلیمانیه را تنبیه و به اطاعت درآورد و فرمانده سپاه عثمانی را مغلوب ساخت و آبادانی کرمانشاهان را آغاز کرد.(۲)

دولتشاه چنـد بار با عثمانی ها جنگید و یک بار نیز به فتح بغداد نایل آمد و سـرانجام در سال ۱۲۳۷ ه- ق هنگامی که از بغداد باز می گشت، در محل تاق گرا (شهرستان دالاهو) درگذشت.

دولتشـاه علاوه بر اسـتخدام چنـد نفر مسـتشار انگلیسـی از جمله راولینسن مستشـرق معروف، برای تنظیم وترتیب سـپاه، در کار عمران و آبـادانی هم کوشـش کرد. ساختمان معروف دیوان خان کرمانشاه که شامل ۱۲ قصـر بود، نمونه ای ازکارهای او بود. همچنین ساختمان میدان توپخانه، سربازخانه،بازار، حمام و مسجد از دورهٔ حکومت اوست.

پس از محمدعلی میرزای دولتشاه پسـرش محمدحسـین میرزا حشـمت الله درسال ۱۲۳۷ ه-.ق به حکومت غرب و سـرحدداری عراق عجم و عراق عرب از جمله کرمانشاهان منصوب شد، وی نیز نبردهای متعددی با عثمانیان کرد.(۳)

و در سال ۱۲۴۲ ه-.ق محمد تقی میرزا حسام السلطنه به حکومت کرمانشاه و بخش شمالی خوزستان منصوب شد.(۴)

۱- . سپهر، میرزا محمدتقی، همان: ۱۵۷/۱ .

۲- . آصف، محمدهاشم خان، رستم التواریخ: ۴۶۴ .

۳- . گلزاری، مسعود و جلیلی، محمد حسین،کرمانشاهان باستان: ۱۳۷ .

۴- . سپهر، میرزا محمدتقی، همان: ۱۶/۲ .

در سال ۱۲۴۵ ه-.ق به تقاضای مردم کرمانشاهان، بار دیگر محمد حسین میرزاحشمت الدوله به حکومت کرمانشاهان تعیین گردید.(۱)

محمدحسین میرزا که با سلیمان خان گوران بد بود، او را دستگیر و از هر دو چشم کورکرد.

۳. محمد شاه

اشاره

پس از درگذشت فتحعلی شاه در غروب روز ۱۹ جمادی الثانی ۱۲۵۰ ه-.ق ؛ نوه اش محمد میرزا پسر عباس میرزا، به اتفاق میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی وزیرش به تهران آمد و به نام محمدشاه قاجار به تخت نشست.(۲)

از آنجا که پس از مرگ عباس میرزا، فتحعلی شاه به پاس خدمات چهل سالهٔ او در دربارش، فرزند او یعنی محمد میرزا را به ولایت عهدی انتخاب کرده بود.

محمد میرزا پس از درگذشت پدر بزرگش فتحعلی شاه، با حمایت سفیران روس وانگلیس و با همراهی آنها از تبریز به تهران آمد و به سلطنت رسید.(۳)

محمدشاه پس از مدتی با توطئه انگلیس و اطرافیانش، دستور قتل صدراعظم خود میرزا ابوالقاسم قائم مقام را که فردی لایق و شایسته بود صادر کرد و حاج میرزا آغاسی را به مقام صدارت انتخاب نمود که لیاقت این مقام را نداشت.

مهمترین مسئله دوران پادشاهی محمدشاه،« هرات » بود. هرات

۱- . همان: ۴۷ .

۲- . گرانت واتسن، رابرت، تاریخ قاجار: ۱۸۷ .

۳- . سرپرسی، سایکس، همان: ۰۱۳

همیشه جزئی از ایران بود،اما حاکم آن شهر، مدتی بود که از دربار ایران سرپیچی می کرد.

محمدشاه دستور حمله به آنجا راداد؛ سربازان ایرانی چندین ماه آنجا را محاصره کردندکه سرانجام با تهدید واِشغال جنوب ایران (جزیرهٔ خارک) به وسیله نیروهای دولت انگلیس، از آنجا دست کشیدند.(۱)

همچنین فتنه آقاخان محلاتی، پیشوای فرقه اسماعیلیه و سیّدعلی محمد باب شیرزای (بابیه) نیز از حوادث مهمّ دوران پادشاهی محمدشاه است.(۲)

کرمانشاه در عصر محمد شاه

در سال ۱۲۵۰ ه-.ق محمدشاه، بهرام میرزا معزالدوله برادر خود را به حکومت کرمانشاهان منصوب کرد و میرزاتقی قوام الدوله آشتیانی را نیز به وزارت وی گمارد.(۳)

درسال ۱۲۵۷ ه-.ق حاجی خان شکی به فرمان محمدشاه قاجار به حکمرانی کرمانشاهان و خوزستان منصوب گردید.

حاجی خان مردی شجاع و از اهل سنت بود و برخی از عشایر و طوایف کرمانشاهان را که در منطقه کرند غرب زندگی می کردند و برای حضرت علی (ع) ارادت و احترام ویژه ای قایل بودند، بر انجام اموری که خلاف مسلک آنان است وادار می کرد. از این رو عشایر و طوایف ساکن در کرند و پیرامون آن شورش کردند.

۱- . مدنی، سیدجمال الدین، تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران: ۳۴۹/۱ .

۲- . همان: ۳۰۵،

۳- . سپهر، میرزا محمد تقی، همان: ۲۰۰/۲ .

حاجی خان شکی با جمعی از لشکریان خود، به آن نواحی رفت تا آنان را تنبیه کند.

مردم کرنـد غرب حاضـر به سازش با او نشدنـد و اظهار داشـتند از مـذهب وکیش ما سـخن مگو، در مقابل هرچه گویی فرمان پـذیریم. حاجی خان نیز به این سـخن رضایت داد. چنـدی بعد، یکی از مأموران حاجی خان به دست مردمان آن منطقه به قتل رسید.

حاجی خان که از قبل نسـبت به آنان کینه داشت، این قتل را بهانه قرار داد و فرمان داد تا تمام مردم کرنـد را در کنده و زنجیر کشند و به کرمانشاه کوچ دهند.

مردمان کرنـد که چنین دیدنـد به سـرای حاجی خان شـکی، حمله بردنـد وآن را بر سـر او منهدم کردند و آتش زدند. حاجی خان از سـرا خارج شـد و به کاهـدانی پناه برد ، ولی پیـدا و کشـته شـد. پس از قتل حاجی خان، عشایر کرند از ترس حکومت مرکزی به عراق مهاجرت و در اراضی بغداد سکونت گزیدند.

در همین سـال (۱۲۵۷ ه-.ق) عبدالحسـین خـان جوانشـیر که نسب به ابراهیم خلیـل خـان می برد، از سوی محمـد شاه قاجار به حکومت کرمانشاهان منصوب گردید.

چون به حکومت مرکزی گزارش شـده بود که عبدالحسـین خـان جوانشـیر در نظم و اداره کرمانشاهان کوتاهی کرده وحتی با خان های آن سرزمین روابط حسنه ای دارد.

از این رو دارالخلافه، فرمانی به منوچهرخان معتمدالدوله به اصـفهان فرسـتاده شد که وضع کرمانشاهان را بررسـی و امور آنجا را منظم کند.

ص: ۶۳

معتمدالدوله به سال ۱۲۵۸ ه‍.ق محبعلی خان سرتیپ ماکویی را با لشکری به کرمانشاهان فرستاد و دارالخلافه نیز حکومت وی را در ایالت کرمانشاهان تأیید کرد.(۱)

سرانجام محمدشاه قاجار در عصر سه شنبه ششم شوال ۱۲۶۴ ه‍.ق در۴۰ سالگی در قصر محمدیّه شمیران درگذشت و ناصرالدین میرزا ولیعهد به سلطنت رسید.

هنگامی که ناصرالدین میرزا برای به دست گرفتن حکومت ایران عازم تهران بود، محبعلی سرتیپ ماکویی، حاکم کرمانشاه به سوی آذربایجان رفت و در سامان ارخی زنجان به حضور ناصرالدین میرزا شرفیاب و آغاز پادشاهی وی را تبریک گفت.(۲)

۴. ناصرالدین شاه

اشاره

پس ازمرگ محمدشاه اوضاع ایران که بر اثر بی کفایتی شاه و حاج میرزا آغاسی به حالتی پریشان افتاده سخت تر شد، مخصوصاً چون اکثر بزرگان مملکت از حرکات حاجی، رنجیده و ناراضی بودند و برای قیام خود و طرد او انتظار فرصتی را داشتند، بنای سرکشی را در برابر وی گذاشتند.

از یک طرف، بار دیگر سالار پسر آصف الدّوله در خراسان طغیان نمود و از طرف دیگر انتشار مذهب بابیه و نفاقی که از این جهت بین مردم افتاده و دشمنی هایی که از این راه در ولایات بروز می کرد، باعث تزلزل اوضاع شده بود.

در چنین اوضاعی، ناصرالدّین میرزا ولیعهد هجده ساله محمدشاه، با

ص: ۶۴

۱- . گلزاری، مسعود و جلیلی، محمدحسین، همان: ۳۶۱ .

۲- . هدایت،رضاقلی خان، همان: ۳۵۹/۱۰

لیاقت و کاردانی میرزا تقی خان فراهانی ملقّب به امیرکبیر در سال ۱۲۶۴ هجری قمری به تهران آمد و به سلطنت رسید.

وی با توجه به شناخت خویش از امیرکبیر او را به صدارت رساند. این امر موجب مخالفت های گسترده ای ازسوی درباریان واطرافیان شاه شد، تا جایی که امیرکبیر سرانجام قربانی این کار شد.(۱)

با آنکه اکثریت قریب به اتفاق جمعیت ایران از فقر و گرسنگی رنج می بردند، اما ناصرالدین شاه و اطرافیانش در طول ۲۵ سال آخرِ پادشاهی خود، سه بار به اروپا سفر کردند و هر بار چندین ماه با پول هایی که ازکشورهای بیگانه قرض گرفته بودند به خوش گذارنی پرداختند و هزینهٔ کلانی را به مردم فقیر ایران تحمیل کرده و باعث وابستگی بیشتر کشور به بیگانگان شدند.

در دوران حکومت ناصرالدّین شاه امتیازهای مختلفی به بیگانگان واگذار شد، و شرایط بعضی از آن ها، چنان خفّت بار بود که موجی از مخالفت علما و مردم را در پی داشت که به لغو برخی از آنها انجامید.

برخی از این امتیازها عبارتند از:

۱. امتیاز رویتر: در سال ۱۸۷۲ میلادی، امتیازانحصار ایجاد راه آهن از دریای خزر تا خلیج فارس، و استخراج همهٔ معادن کشور جز طلا، نقره و جواهر به فردی انگلیسی به نام « بارون ژولیوس رویتر » داده شده، سرانجام مردم با رهبری علما شاه را مجبور به لغو این امتیاز کردند.(۲)

۲. امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی: این امتیاز در سال ۱۳۰۷ قمری از

۱- . مدنی، سیدجلال الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران: ۲۵۵/۱ .

۲- . همان: ۴۷/۱ .

سوی ناصرالدّین شاه در قبال لغو امتیاز رویتر، به این شخص انگلیسی داده شد و به موجب آن، حقّ تأسیس بانک و انتشار اسکناس شصت سال به شخص مذکور داده شد.

وی با این امتیاز می توانست علاوه بر تهران در سایر شهرهای ایران نیز شعبهٔ بانک دایرکند و به عملیات بانکی مبادرت ورزد.(۱)

سرانجام، ناصرالدّین شاه درجشن پنجاه سالگی سلطنت خود در حرم حضرت عبدالعظیم توسط میرزا رضا کرمانی،

یکی از شاگردان سیّد جمال الدّین اسدآبادی کشته شد.

کرمانشاه در عصر ناصرالدین شاه

پس از محبعلی خان ماکویی حاکم منصوب محمدشاه درکرمانشاه، اسکندرخان قاجار دولو، معروف به سردار به سِمت حکمران کرمانشاه منصوب گردید.(۲)

در سال ۱۲۶۸ ه-.ق شاهزاده امامقلی میرزا عمادالدوله فرزند محمدعلی میرزای دولتشاه ازسوی ناصرالدین شاه به حکومت کرمانشاهان و همچنین انتظام امور عراق عجم و عراق عرب تعیین شد.

وی ابتدا سپاهی شامل ۷۰۰۰ نفر پیاده و سواره ترتیب داد و در دشت ذهاب مستقر شد و دست بیگانه را از حدود ایران کوتاه کرد و اشرار و یاغیان را نیز به اطاعت درآورد.

۱- . شمیم، علی اصغر، ایران در سلطنت قاجار: ۲۶۴ .

۲- . هدایت، رضا قلی خان، همان: ۵۵۴ و ۵۰۵ ، ۴۹/۱۰ .

عمادالدوله ۲۵ سال متناوباً درکرمانشاهان حکومت کرد و بنای بازارهای کنونی و مسجد عمادالدوله و توسعهٔ شهرکرمانشاه یادگار دورهٔ حکومت وی است. بعلاوه تعدادی قصر وابنیه در لب آب قره سو و طاقبستان نیز ساخت.

در محلی که اکنون پل بزرگی بر رودخانهٔ قره سو بنا شده، قصری به نام عمادیه احداث کرد که به وسیلهٔ باغی مثمر محصور بود.

این قصر مشرِف بر رودخانهٔ قره سو و چشم اندازی بسیارجالب داشته است. در این باغ اهالی کرمانشاه و مسافران می توانستند چندروزی را به تفریح بگذرانند. متأسفانه پس ازمرگ عمادالدوله به سال ۱۲۹۳ ه-.ق ،کسی به تعمیر این قصر و باغ نرسید و رفته رفته قصر عمادیه ویران شد و مصالح آن در ساختمان های شهری و روستایی مصرف گردید.

عمادالدوله برروی سرچشمهٔ طاقبستان، عمارتی احداث کرد که در روزگار خودش به مسعودیه شهرت داشت.

این بنا که تاق مرتفع و مورد توجهی بر سرچشمهٔ جوشان طاقبستان بود و گذشته از صفه ها، اتاق هایی در دو طبقه داشت که مردم کرمانشاه غالباً در روزهای گرم تابستان استفاده می کردند.(۱)

پس از امامقلی میرزا عمادالدوله، در سال ۱۲۹۲ ه-.ق بدیع الملک میرزا حشمت السلطنه به حکومت کرمانشاهان تعیین شد، ولی درسال ۱۲۹۳ ه-.ق از حکومت خلع و سلطان مراد میرزا حسام السلطنه، پسر سیزدهم عباس میرزا نایب السلطنه و فاتح هرات به حکومت کرمانشاهان وکردستان

۱- . گلزاری، مسعود و ... ، همان: ۱۳۷ .

منصوب شد. وی در مقر حکومت خود کرمانشاه اقامت گزید و حکومت کردستان را به پسر بزرگ خود ابوالفتح میرزا واگذار کرد.(۱)

در سال ۱۲۹۷ ه-.ق بار دیگر بدیع الملک میرزا حشمت السلطنه به حکومت کرمانشاه تعیین، ولی در سال ۱۲۹۸ ه-.ق معزول و حاج غلامرضا خان (شهاب الملک آصف الدوله) شاهسون به جای وی حاکم کرمانشاهان شد.(۲)

از سال ۱۲۹۹ تا اواخر سال ۱۳۰۰ ه-.ق که حکومت کردستان وکرمانشاهان جزو حکومت و ابواب جمعی مسعود میرزا ظل السلطان بود، محمودخان ناصرالملک قراگزلوتا سال ۱۳۰۱ ه-.ق از جانب وی حکومت کرمانشاهان وکردستان را داشت.

محمودخان در این سال (۱۳۰۱ ه-.ق) وزیر امورخارجه شد.(۳)

پس از محمودخان ناصرالملک، از سال ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۵ ه-.ق حسین خان قراگزلو حسام الملک امیر نویان، پس علی خان نصرت الملک از سوی ظل السلطان نیابت او را درکرمانشاهان داشت و پس از آن (از ۱۳۰۵ ه-.ق) خود حسام الملک تا سال ۱۳۰۷ ه-.ق حاکم کرمانشاهان بود و در ماه صفر ۱۳۰۷ ه-.ق درگذشت.

لقب و حکومت کرمانشاهان به پسرش زین العابدین خان داده شدکه بعدها در زمان مظفرالدین شاه ملقب به امیرافخم گردید.

پس از زین العابدین خان قراگزلو در سال ۱۳۰۹ ه-.ق حسنعلی خان امیر نظام گروسی به ایالت کرمانشاهان وکردستان تعیین شد.

ص: ۶۸

۱- . بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران: ۱۱۰/۲ .

۲- . همان: ۱۸۸/۱ .

۳- . همان: ۵۴/۴ .

وی از طرف خود، پسرش عبدالحسین خان سالارالملك را به حکومت کردستان و گروس فرستاد.

در سال ۱۳۱۰ ه-.ق حکومت ملایر، تویسرکان و همدان نیز جزء قلمرو اوگردید. حکومت وی تا سال ۱۳۱۱ ه-.ق ادامه داشت.(۱)

پس از وی بار دیگر زین العابدین خان قراگزلو به حکومت ایالت کرمانشاهان منصوب شد.

۵. مظفرالدین شاه

اشاره

پس از درگذشت ناصرالدین شاه، پسرش مظفرالدین میرزا متولد سال ۱۲۶۹ قمری؛ در ۲۵ ذیحجه سال ۱۳۱۳ ه-.ق به سلطنت رسید.

مظفرالدین شاه از همان کودکی ولیعهد پدرش ناصرالدّین شاه بود و به علت طولانی بودن پادشاهی پدرش چهل سال از جوانی خود را به عنوان ولیعهد گذراند.

زمانی که به پادشاهی رسید مردی ضعیف النّفس و مریض بود و به همین دلیل تحت نفوذ شدیدِ روس ها و اطرافیانش بود. او نمی توانست تصمیم های مفیدی در زمینهٔ اصلاحات امور سیاسی- اقتصادی کشور بگیرد.(۲)

مهمترین حادثهٔ دوران پادشاهی مظفرالدّین شاه، پیروزی انقلاب مشروطه بود. مردم که از ظلم و ستم پادشاهان قاجار و دخالت های بیگانگان از نظر اقتصادی، اجتماعی و ... تحت فشار و فقر بودند، با کمك روحانیون و ملّیون در سال ۱۲۸۵ شمسی، شاه را مجبور به پذیرش

۱- . همان: ۳۶۴/۱ .

۲- . مدنی، جلال الدین، همان:۲۰ .

مشروطیت کردند و استبداد شاهنشاهی را کنار زدند.(۱)

در زمان مظفرالدّین شاه امتیاز قرارداد دارسی در سال ۱۲۸۰ شمسی، به « ویلیان ناکس دارسی » انگلیسی داده شد و طبق آن، استخراج بهره برداری و لوله کشی نفت و قیر، به جز پنج اُستان ، به مدت شصت سال به او واگذار شد.(۲)

کرمانشاه در عصر مظفرالدین شاه

در سال ۱۳۱۵ ه-.ق ابوالفتح میرزا سالارالدوله، پسر سوم مظفرالدین شاه به وزرات و پیشکاری حسام الملك، حاکم کرمانشاه شد.

وی در سال ۱۳۱۶ ه-.ق از حکومت کرمانشاهان عزل و محمدخان اقبال الدوله حکمران کرمانشاهان شد.(۳)

پس از اقبال الدوله به ترتیب مهدی قلی خان مجدالدوله (۱۳۱۹ ه-.ق) واحمدخان علاء الدوله بر ایالت کرمانشاهان حکمرانی داشتند.

مظفرالدین شاه در ۱۴ جمادی الثانی سال ۱۳۲۴ ه-.ق/ ۱۳ مرداد ماه ۱۲۸۵ ش، فرمان مشروطیت ایران را صادرکرد.

وی در ۲۰ ذیقعدهٔ سال ۱۳۲۴ ه-.ق درگذشت.

۶. محمد علی شاه

اشاره

بعد از مرگ مظفرالدّین شاه پسرش محمدعلی میرزا که در تبریز حکومت می کرد، در سال ۱۳۲۴ قمری خود را به تهران رساند و بر تخت سلطنت نشست.

۱- . اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مفصل ایران از صدر اسلام تا انقراض قاجار: ۹۷۹

۲- . مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران: ۱۷۵ .

۳- . همان: ۲۱۵/۳ .

او متمّم قانون اساسی را که مجلس تهیه کرده بود امضاء کرد. با این وصف به مشروطیت خوش بین نبود. اگر چه وی در ابتدا از آنان حمایت می کرد، وقتی به قدرت رسید؛ با مشروطه مخالفت کرد. وی که به شدّت طرفدار روس ها بود، در سال ۱۳۲۶قمری، مجلس شورای ملی را به کمک نیروهای قزّاق و صاحب منصبان روس به توپ بست، و جمعی از پیشوایان مشروطه و آزادی خواهان را به خاک و خون کشید و استبداد [صغیر] را دوباره برقرار ساخت، لیکن مردم تبریز، رشت و اصفهان قیام و به تهران حمله کردند

و پس از تسخیر تهران، محمدعلی شاه را از سلطنت خَلع و پسردوازده ساله اش احمد را بر تخت پادشاهی نشاندند.(۱)

از مهمترین حوادث زمان محمدعلی شاه می توان از تقسیم ایران به سه قسمت تحت نفوذ روس، انگلیس و بی طرف نام برد و به موجب این تقسیم بندی بین روس و انگلیس در سال ۱۲۸۶ شمسی، آن دوکشور اختلاف های خود را در آسیا حل کردند و این عهدنامه به قرارداد ۱۹۰۷ میلادی مشهور شد.(۲)

کرمانشاه در عصر محمد علی شاه

همانطور که اشاره شد، پس از درگذشت مظفرالدین شاه، پسرش محمدعلی میرزا که طرفدار روسیه تزاری بود به سلطنت رسید.

وی درآغاز سلطنت خود به نمایندگان مجلس شورای ملی و مردم ایران از جمله کرمانشاهان قول داد که حافظ و حامی قانون اساسی و مشروطیت خواهد بود.

ص: ۷۱

۱- . حقیقت، عبدالرفیع، تاریخ نهضت های فکری ایرانیان در دوره قاجار: ۷۳۰/۲ .

۲- . مهدوی، عبدالرضا، همان: ۱۷۹ .

ولی پس از امضاء متمم قانون اساسی به تاریخ ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ ه-.ق برخلاف وعده خود بر ضد مجلس مشروطیت ایران قیام کرد و با مشروطه خواهان به مخالفت برخاست، به طوری که برخلاف قول و قسم خود مجلس را به توپ بست و جمعی از آزادگان و آزادی خواهان را کشت و گروهی را نیز تبعید کرد.

اما قیام ملی وکوشش سرداران ملی درسراسر ایران از جمله سرداران کرمانشاهان و آذربایجان و همکاری مردم گیلان، اصفهان موجب شد که تهران به دست مجاهدان فتح شود.(۱)

محمدعلی شاه به سفارت روسیه پناه برد و از آنجا به روسیه تبعید گردید و بدین ترتیب دوره سلطنت وی خاتمه یافت.(۲)

در زمان سلطنت محمدعلی شاه، زین العابدین خان امیر افخم (۱۳۲۴ ه-.ق) و سلطان محمدخان سیف الدوله (۱۳۲۵ ه-.ق) به حکومت کرمانشاهان رسیدند.

پس از سیف الدوله، علی خان قاجار ملقّب و مشهور به ظهیرالدوله، درماه صفر سال ۱۳۲۷ ه-.ق به حکومت کرمانشاهان منصوب گردید.(۳)

۷. احمد شاه

اشاره

پس از پناه بردن محمدعلی شاه به سفارت روس واستعفای او از سلطنت، فرماندهان آزادی خواه که سپهدار تنکابنی را به وزارت جنگ و سردار اسعد بختیاری را به وزارت داخله برگزیده بودند، در روز ۲۸ ماه

ص: ۷۲

۱- . هرن، پاول، تاریخ مختصر ایران: ۱۳۴ .

۲- . نوایی، عبدالحسین، فتح تهران ،گوشه هایی از تاریخ مشروطیت: ۸۷ .

۳- .افشارسیستانی، ایرج،کرمانشاهان و تمدن دیرینه آن: ۴۲۵ .

جمادی الآخر۱۳۲۷ ، پسر دوازده ساله شاه یعنی احمد میرزا را به سلطنت رساندند و قرار شد تا هنگام بلوغ شاه جوان، عضدالملک که یکی از فرماندهان سالخورده خاندان قاجار بود، به نیابت از شاه جدید سلطنت کند. بدین ترتیب مقدمات انتخابات و تبعید محمدعلی میرزا و یاران او از خاک ایران و دستگیری و مجازات دشمنان مشروطه فراهم گردید.(۱)

مهمترین حادثه زمان وی، جنگ جهانی اول و اِشغال ایران توسط نیروهای متفقین بود،که ارمغان آن هرج و مرج و قحطی در کشور بود. سرانجام احمدشاه و حکومت قاجاریه در سال ۱۳۰۴ شمسی توسط رضاخان سرنگون شد.(۲)

کرمانشاه در عصر احمد شاه

همانگونه که گفته شد، پس از استعفا و تبعید محمدعلی شاه به خارج از کشور، در مجلس فوق العاده عالی که بعد از ظهر روز ۲۶ جمادی الثانی ۱۳۲۷ ه-.ق در بهارستان با شرکت رؤسای ملیّون تشکیل شد، به اتفاق آرا، محمدعلی ازسلطنت خلع و سلطنت به پسر۱۲ ساله اش احمد میرزا واگذار شد و علیرضاخان ایلخانی قاجار ملقّب به عضدالملک به نیابت سلطنت انتخاب شد.(۳)

و میرزا علی خان قاجار (ظهیرالدوله) حکمران کرمانشاهان در اوایل سال ۱۳۲۹ ه-.ق از حکومت این ایالت برکنارگردید.

ص: ۷۳

۱- . اقبال آشتیانی، عباس، همان: ۹۸۶ .

۲- . مهدوی، عبدالرضا، همان: ۱۷۹ .

۳- . نوایی، عبدالحسین، همان: ۸۸ .

در سال ۱۳۲۹ ه‍.ق عبدالحسین میرزا فرمانفرما عازم حکومت کرمانشاهان و مأمور سرکوبی سالارالدوله گشت.(۱)

در زمان سلطنت احمدشاه، جنگ جهانی اوّل (۱۹۱۸- ۱۹۱۴ م) در اروپا آغاز شد و با اینکه دولت ایران در این

جنگ بی طرف بود، ولی بیگانگان به خاک ایران تجاوز و مناطقی از آن را اشغال کردند.

نیروهای عثمانی قسمت اعظم آذربایجان تا میانه و کردستان، کرمانشاهان و همچنین بروجرد و همدان را اشغال کرده بودند.

در اثر کوشش آزادی خواهان ایران مقیم برلن، هنگام عقد قرار داد متارکه جنگ آلمان و روسیه در برست لیتُوفسک، در ماده ۱۰ پیمان مزبور لزوم تخلیه کامل خاک ایران از جمله کرمانشاهان از نیروهای روسیه و عثمانی گنجانیده شد.(۲)

۱- . افشاری سیستانی، ایرج: ۴۲۷ .

۲- . همو، نگاهی به آذربایجان شرقی: ۴۸۱/۱ .

فصل سوم :تبارشناسی آقا محمد علی

اشاره

ص: ۷۵

اجداد و نیاکان

برخی از نسب شناسان بر این باورند که نسب آیت الله العظمی وحید بهبهانی به شیخ مفید منتهی می شود.

عالم نسّابه سیّد جعفر اعرجی کاظمینی بغدادی مؤلف کتاب الاساس فی انساب الناس ، نسب ایشان راچنین آورده است:

۱. آقا محمد علی بن

۲. آقا محمد باقر بن

۳. محمد اکمل بن

۴. محمد صالح بن

۵. احمد بن

۶. محمد بن

۷. ابراهیم بن

۸. محمد رفیع بن

۹. احمد بن

۱۰. ابراهیم بن

۱۱. قطب الدین بن

۱۲. کامل بن

ص: ۷۷

۱۳. علی بن

۱. محمد بن

۲. علی بن

۳. محمد بن

۴. محمد بن

۵. نعمان (معروف شیخ مفید) رضوان الله تعالی علیهم اجمعین.(۱)

قابل ذکر است که آیت الله سیّد محسن امین عاملی در اعیان الشیعه(۲)، و آیت الله شیخ آقا بزرگ تهرانی در اعلام الشیعه(۳)، شجره این خاندان را به همین ترتیبی که ذکر شد آورده اند.

اما معلوم نیست که مدرک آنها ،کتاب الاساس فی انساب الناس سیّد جعفر اعرجی بوده یا به مدرک دیگری دست یافته اند.(۴)

سر سلسله این خاندان یعنی آقا محمد باقر، مشهور به وحید بهبهانی و ملقّب به" آقا "، فقیه، اصولی و مؤلف امامی قرن دوازدهم، در اصفهان میان سال های۱۱۱۷،۱۱۱۶یا ۱۱۱۸ق متولد شد.

اما ماده تاریخی که درباره تولدش گفته شده سال ۱۱۱۸ ق را اثبات می کند.(۵)

۱- . آل آقا، نظام الدین، خاندان آل آقا:۱.

۲- . امین، سیّد محسن، اعیان الشیعه: ۳۵ /۱۱.

۳- . آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، اعلام الشیعه: ۱۰۰.

۴- . آل آقا، نظام الدین، همان: ۱.

۵- . علیاری، علی، بهجه الامال فی شرح زبده المقال:۵۷۲/۶ ؛ عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، فقهای نامدارشیعه: ۲۷۱ .

ولی نوه او آقا احمد در کتاب مرآت الاحوال، سال ۱۱۱۷ ق را ثبت کرده است.

وحید بهبهانی دوران کودکی و نوجوانی را در اصفهان گذرانید و علوم عقلی را نخست نزد پدرش آموخت، و به گفته زنوزی(۱)، جامع حدیث کافی را نیز نزد وی خواند و از او اجازه روایت گرفت.(۲)

در پی مرگ پدر و آشفتگی اوضاع اصفهان بر اثر هجوم و تسلط محمود افغان درسال (۱۱۳۵)، برای همیشه ازاصفهان خارج و راهی عراق شد و در محضر پدر همسرش آیت الله سیّد محمد طباطبایی بروجردی به تحصیل علوم عقلی پرداخت.

سپس در نجف از محضراستادانی همچون؛ آیت الله سیّد صدرالدین قمی همدانی شارح وافیه الاصول فاضل تونی

(ملا عبدالله بشروی)(۳)

بهره برد.(۴)

پدر وحید بهبهانی (مولی محمد اکمل اصفهانی) از شاگردان علامه مجلسی بوده.(۵)

و از حال و مقام وی چندان اطلاعی در دست نیست، جز اینکه وحید بهبهانی در اجازه خود به سیّد بحرالعلوم، او را با عناوین« الاعلم الافضل

۱- . بهبهانی، احمد، مرآت الاحوال جهان نما: ۱۴۷ /۱.

۲- . نوری، حسین، مستدرک الوسائل: ۳۸۴/۳.

۳- . برای آگاهی از زندگانی ملاـ عبدالله بشروی، کتاب «مقدس اردبیلی دوم در دیار کرمانشاهان» اثر مؤلف این کتاب را ملاحظه بفرمایید .

۴- . بهبهانی، احمد، همان: ۱۴۷- ۱۴۹؛ دوانی، علی، شرح حال وآثار وافکارآیه الله بهبهانی: ۲۱.

۵- . قمی، شیخ عباس، الکنی والالقاب:۹۷/۲ .

الاکمل استاد الاساتید الفضلاء ... » ستوده است.(۱)

مادر وحید بهبهانی، دختر آقا نورالدین بن ملاصالح مازندرانی بوده است و چون همسر ملا صالح مازندرانی، آمنه بیگم دختر ملا محمّد تقی مجلسی (مجلسی اول) و خواهر ملا محمّد باقر مجلسی (مجلسی دوم) بوده، وحید بهبهانی در نوشته های خود از مجلسی اول و ملا صالح با عنوان جدّ و از مجلسی دوم با عنوان دایی یاد می کند.(۲)

در اینجا خالی از لطف نیست که اشارتی اجمالی به خانواده ملا محمد تقی مجلسی (ت۱۰۰۳ یا ۱۰۰۴- ف۱۰۷۰ ه-.ق) داشته باشیم ؛ وی دارای چهار پسر و پنج دختر بوده که عبارتند از:

۱. ملا عزیزالله ؛ بزرگترین پسر ملا محمد تقی مجلسی است، وی دارای صفات والای اخلاقی و مشهور به حُسن خُلق بوده است. از او تألیفاتی در فقه و تاریخ به جا مانده است.زیبا می نوشته و در نگارش خویش از تعبیراتی دلپسند بهره می گرفته است.

۲. ملا عبدالله ؛ دومین پسر ملا محمدتقی مجلسی است، او فقیه، واعظ، دانشمند، صالح، نقدکنندهٔ علم رجال، حدیث شناس، پرهیزکار و عابد بود.علوم عقلی و نقلی را نزد پدرش و محقق خوانساری فرا گرفته بود. پس از درگذشت پدر به هند سفر کرد و درهمان جا درگذشت.از او تألیفاتی به یادگار مانده است.

ص: ۸۰

۱- . نوری، حسین، مستدرک الوسائل: ۳۸۴ /۳؛ زنوزی، محمدحسن، ریاض الجنه، نسخه خطی کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی ، ش۷۷۲۳.

۲- . بهبهانی، محمدباقر، فوائدالوحید البهبهانی: ۶۴/۱؛ همو، الرسائل الاصولیه، «رساله الاجتهاد والاخبار»: ۱۹۶و۲۸ /۱؛ قمی، شیخ عباس، فوائد الرضویه، «زندگانی علمای مذهب شیعه»:۴۰۸/۲ .

۳. ملا محمدباقر؛ کوچک ترین فرزند ملا محمد تقی مجلسی و نامدارترین فرزند اوست، وی به مجلسی دوم مشهوراست و صاحب کتاب شریف بحارالانوار می باشد.

و اما دختران

آمنه بیگم؛ بزرگترین دختر محمد تقی مجلسی و مشهورترین آنهاست.

وی به همسرِ عالِم بزرگ ملا محمد صالح مازندرانی (شارح اصول کافی) درآمد.

آمنه بیگم مادر بزرگ وحید بهبهانی و بزرگترین خواهر محمدباقر مجلسی (مجلسی دوم) بوده و در جوانی به علم و فضل شهرت داشت.او افزون بر دانش و زیبایی ظاهری،از مراتب تقوا و پارسایی نیز برخوردار بود.

داستان ازدواجش با ملا محمدصالح مازندرانی مشهور است؛ که در اینجا به خلاصه ای از آن اشاره می کنیم:

پدر ملا محمد صالح مازندرانی در نهایت فقر و تنگدستی می زیست. به همین خاطر فرزند را در یازده سالگی اجازه داد که به هر کجا می خواهد، برود و زندگی خود را خود تأمین کند. ملا صالح به اصفهان مهاجرت کردو در مدرسه ای علمی سکونت گزید که مستمری آن از سوی سلاطین صفوی تعیین می شد. به خاطر این که در سطوح پایین تحصیل قرار داشت، مستمری ناچیزی دریافت می کرد که خوراکش را تأمین نمی کرد، چه رسد به این که با آن بتواند نیازهای اولیه تحصیل خود را فراهم سازد. مدتی بر وی گذشت که توانایی به دست آوردن چراغی برای مطالعه در شب نداشت. به همین خاطر به روشنایی چراغ طهارت خانه روی می آورد و گاه از شب تا به صبح بر پای خود می ایستاد و در پناه نور آن چراغ به مطالعه می پرداخت.

او پس از مدتی کوتاه، شایستگیِ حضور در درس ملا محمد تقی مجلسی را یافت و در ردیف عالمان بزرگ در محضر وی نشست. پس از اندک مدتی بر همگان پیشی گرفت و توجه استاد را به خویش جلب کرد. ملامحمدتقی مجلسی نیز نسبت به او مهربان بود و به دیدگاه ها و نقدهای وی اهمیت می داد.

در همین دوران استاد به فراست دریافت که شاگرد وی تمایل به ازدواج پیدا کرده است. روزی پس از تدریس به وی گفت:

« اگر به من اجازه دهی، زنی را به همسریت در آورم » او نخست از استاد شرم کرد، اما پس از آن اجازه داد.

آن گاه ملا محمدتقی مجلسی به خانه رفت و دختر مجتهد، دانشمند و پارسایش را فرا خواند و به او گفت:

« من شوهری را برایت پسندیده ام که در نهایت فقر و تنگدستی و در مُنتهای فضل وکمال و شایستگی است،اما این بستگی به اجازه و رضایت تو دارد. آمنه خاتون پاسخ داد: فقر و تنگدستی عیب مردان نیست.

پس از این که پدر رضایت دختر را دریافت، جلسه ی بزرگ ترتیب داد و دخترش را به ازدواج ملا محمد صالح مازندرانی درآورد.

داستان هایی منقول است حاکی از این که این بانوی دانشمند، برخی مشکلات علمی شوهر خویش را حل کرده است.

از این زوج (ملا محمد صالح مازندرانی و آمنه خاتون) ؛ شش پسر و یک دختر بر جای ماند؛ که همگی چهره هایی شاخص در شعر و ادبیات، هنر، ترجمه، شرح وتألیف کتب دینی و نیز اخلاق و پرهیزکاری بوده اند که از جمله ی آنها؛ آقا نورالدین بن ملا صالح مازندرانی است که مادر وحید بهبهانی دختر آقا نورالدین بوده به این ترتیب:

وحید بهبهانی فرزند دختر آقا نورالدین و وی فرزند آمنه بیگم و او دختر علامه محمدتقی مجلسی می باشد.

دومین دختر ملا محمد تقی مجلسی، همسرِ عالِم پارسا ملا محمدعلی اَسترآبادی شد.

سومین دختر ملا محمد تقی مجلسی، به همسریِ میرزا محمد بن حسن شیروانی (صاحب حواشی معروفی بر معالم و کتابهای دیگر) در آمد.

چهارمین دختر ملا محمد تقی مجلسی، همسر عالم متبحر میرزا کمال الدین محمد فسایی (شارح کتاب شافیه) شد.

لازم به یادآوری است که امروز خاندان هایی با نام خانوادگیِ مجلسی، آل آقا، آقا بهبهانی، طباطبایی بروجردی، موسوی شهرستانی و نام هایی دیگر در ایران و خارج از ایران وجود دارد،که همگی به نحوی با ملا محمد تقی و ملا محمدباقر مجلسی در پیوندند و از این خاندان محسوب می گردند .(۱)

هجرت وحید به بهبهان

وحید بهبهانی پس از تکمیل تحصیل در عراق، راهی بهبهان شد و به گفته نوه اش آقا احمد، بیش از سی سال در آن شهر سکونت کرد.(۲)و از این رو به بهبهانی اشتهار یافت.

تاریخ رفتن او به شهر بهبهان و مدت اقامتش در این شهر دقیقاً معلوم نیست، لکن بر اساس قضیه ای که شاگردش زنوزی از او نقل می کند،(۳)وی

۱- . نک: رفیعی، سیّد محمدعلی، محمد باقر مجلسی(زندگی، زمانه، نگاه ها، نقدها): ۳۵.

۲- . بهبهانی، احمد، همان: ۱۴۸/۱.

۳- . زنوزی، محمدحسن، ریاض الجنه، ش۷۷۲۳.

در زمانی که کریم خان زند بهبهان را محاصره کرد یعنی در سال ۱۱۷۰ق(۱)، در آنجا می زیسته است.

از سوی دیگر عبدالنبی قزوینی(۲)، در سال ۱۱۷۵ ق وحید بهبهانی را درکربلا ملاقات کرده است و از گفته وی بر می آید که در زمان این ملاقات، مدتی از اقامت او در کربلا می گذشته است.

بر اساس این شواهد احتمالاً او در حدود سال ۱۱۴۰ق به بهبهان رفته است و تا پس از سال ۱۱۷۰ق در آن جا بوده است.

لازم به یادآوری است: دقیقاً معلوم نیست چه انگیزه ای موجب عزیمت وحید به بهبهان شده، اما احتمالاً ـ مهمترین عامل، موقعیت آرام بهبهان بوده است که پس از آشفتگی اوضاع اصفهان پناهگاه اهل علم گردیده بود.

عامل احتمالی دیگر شاید این باشد که برای مقابله با مسلک اخباری گری به بهبهان رفته باشد، چون که شیخ عبدالله سماهیجی بحرینی (متوفای۱۱۳۵ق) از بزرگان علمای اخباری و مخالف سرسخت مجتهدین و علمای اصولی پس از استیلای خوارج بر بحرین با جمعی دیگر از علمای اخباری به بهبهان آمده و توطن اختیارکرده بود و در بهبهان به ترویج مسلک اخباری و درس و بحث پرداخته و کتاب هایی در حقانیّت این مسلک تألیف نموده بود و چون عالمی متبحر و معروف بود، جماعتی از خواص و عوام به او گرویده، مسلک اخباری گری را پذیرفته بودند و پس از او شاگردش سیّد عبدالله بلادی بحرینی (متوفای۱۶۵ق) نیز این مسلک را دنبال می کرده است.

۱- . نامی اصفهانی، محمد صادق، تاریخ گیتی گشا:۵۸/۱؛ فسائی، حسن بن حسن، فارسنامه ناصری: ۵۹۸.
۲- . قزوینی، عبدالنبی، تتمیم امل الامل: ۷۵ /۱.

لذا وحید به این قصد به بهبهان رفته که در آنجا بتواند با آن مسلک مبارزه کند.(۱)

و احتمال سوم اینکه چون ملاـ محمد رضا بن ملا محمد هادی بن ملا صالح مازندرانی پسر عموی مادر وحید در مدرسه خیرآباد بهبهان مدرس بوده، شاید به دعوت ایشان یا درخواست اهالی بهبهان، وحید به آن جا رفته و برای مدتی در آن سامان سکونت می گزیند.(۲)

درتاریخ آمده است:

بهبهان دارای دو محله به نام « بهبهان » و« قنوات » بوده که در گذشته این دو محله از هم جدا و مردمان آن با هم اختلافاتی داشته اند.

آیت الله سیّد علی بهبهانی مؤلف کتاب مصباح الهدایه فی اثبات الولایه از استاد خود، آقا میرزا محمد حسن بهبهانی نقل می کنند که آن مرحوم از استاد خود نقل کرده که آقا ابتداوارد « قنوات » می شوند.

مردم محله بهبهان برای اقامه ی نماز و استفاده از محضرآقا به قنوات می رفتند، ولی چون اعیان ومردم متمکن بیشتر در محله بهبهان منزل داشتند، خواستند آقا را نیز به آن محله دعوت کنند و از نزدیک از فیض محضرش استفاده کنند.

به خاطر این منظور و برای اینکه بر سر این موضوع دعوای قنوات و بهبهان در نگیرد، یکی از تجار محترم بهبهان، آقا و عده ای از علما و ساکنین قنوات را دعوت به بهبهان کرده، و همان جا از آقا می خواهد که در

۱- . بحرانی، یوسف، لولوه البحرین: ۹۸ و۹۳ /۱؛ جزایری ، عبدالله، الاجازه الکبیره: ۲۰۵ / ۱.

۲- . جزایری، همان .

مسجد آن محله نماز جماعت بگذارد و برای تبرّک چند روزی هم تدریس کند.آقا هم پذیرفته، و چند روزی در بهبهان می ماند. این مدت به طول می انجامد تا آنجا که آقا ساکن محله بهبهان می شود و بدون سر و صدا نقشه عملی می گردد.آقا هم که متوجه موضوع بوده طوری مشی می کند که مردم بهبهان و قنوات برادرانه در دو محله ی مزبور آمد و رفت نموده و یکسان از وجودش بهره مند گردند.

اعتمادالسلطنه راجع به ایام توقف آقا در بهبهان می نویسد:

خواجه عزیز کدخدای بهبهان دختر خودرا به حباله ی نکاح او در آورده.

همچنین آقا احمد در مرآت الاحوال می نویسد:

زیاده از سی سال در بلده ی بهبهان فارس سکونت اختیار فرمود و در آنجا صبیه کهف الحاج حاجی شرف بهبهانی را در حباله نکاح خود در آورد.

البته دقیق معلوم نیست که آقا فقط یک زن در بهبهان اختیار نموده اند و خواجه عزیز کد خدا و حاجی شرف با هم اشتباه شده اند، یا اینکه نخست در قنوات دختر کلانتر آنجا را که معروف به خواجه عزیز بوده به حباله نکاح در آورده، و سپس که به دعوت حاجی شرف به محله ی بهبهان تشریف برده اند، دختر او را نیز به همسری گرفته اند.

آنچه مسلّم است طبق نوشته آقا احمد، مرحوم آقا عبدالحسین دومین پسرآقا و یک دخترکه زن صاحب ریاض بوده، از دختر حاجی شرف بهبهانی است.

آقا در مدت اقامت بهبهان با پشتکار و روشن بینی مخصوص به خود، خدمات ذی قیمتی به اسلام و مسلمین نمود. به این معنی که نخست با مسلک اخباری به مقابله برخاست.

سپس به تعلیم و تربیت مردم بهبهان همت گمارد به نحوی که دانشمندان بزرگی از اهل آنجا در بهبهان وکربلا- ازحوزه درسش به درجه ی عالیه اجتهاد نایل آمدند و روزی که از بهبهان بیرون آمد دیگر خبری از آن همه سر و صدای اخباری و جهل و نادانی نبود.

در طول اقامت در بهبهان، آوازه ی آقا محمد باقر بهبهانی همه جا را فرا گرفته بود.

آقا سیّد صدرالدین همدانی در نجف اشرف و شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق در کربلا هر کدام پیشوا و مرجع اصولی و اخباری بودند.

مع هذا آوازه ی آقا باقر بهبهانی در ایران و عراق طنین انداز بود و همه انتظار روزی را داشتند که آقا باقر به مقامی که شایسته ی نبوغ و استعداد و شخصیت عالیقدر اوست، برسد. آقا هم به مقامی رسیده بود که محیط بهبهان را برای طیران روح بلند پرواز خود کافی نمی دید به خصوص که می دید اخباری ها در کربلا چه محشری بر پا کرده اند و چگونه اساس اجتهاد در مرکز علمی نجف وکربلا دچار تزلزل گردیده و بازار آن کساد شده است.

از این رو عزم خود را برای رفتن به عتبات و مقابله با علمای بزرگ اخباری که در کربلا گرد آمده بودند جزم کرد.

هجرتی دیگر

در بهبهان معروف است که علت مهاجرت آقا از آن شهر این بوده که خواجه عزیز کلانتر روزی موقع نماز به آقا می گوید:

آقا ببینید بر اثر دستوری که داده ام چقدر مردم در نماز جماعت شما شرکت کرده اند و جمعیت چقدر زیاد شده است.

ص: ۸۷

آقا به حـدی از این گفته منقلب می شودکه نماز دیگر، نخوانـده به منزل می رود، و بدون درنگ عازم عتبات می شود و برای همیشه بهبهان را ترک می گوید. تا مبادا بر اثر این گونه اعمال سـفیهانه ی مریدان نادان، رنگ ریا و تعلّقات جسـمانی بر لوح دل و روح پاک و بزرگش بنشیند و او را از مقام والای معنوی به حضیض دنائت و پستی و جاه طلبی تنزل دهد.

و حتی درختی است در بیرون شـهر بهبهان که می گویند آقا نماز دیگر را زیر آن درخت گذارده و بدون اطلاع مردم رهسپار عتبات می شود، گر چه این معنی با مقام قدس وتقوی و زهد و معنویت آقا کاملاً مناسبت دارد. ولی به نظر ما قسمت اخیر این قصه ،چنـدان با واقع وفق نمی دهـد. زیرا طبق نوشـته شـیخ ابوعلی و زنوزی و آقا احمـد و دیگران، آقا محمد علی فرزند آقا و برادران و بسـتگان آقا، همه در بهبهان خـدمت آقا بوده و همه با آقا از بهبهان مهاجرت به کربلا نموده اند، بنا براین چطور می شود آقا تنها و بدون سر و صدا از شهر خارج شود. به طوری که یک نمازش را زیر درخت کذایی بگذارد؟

امـا چون این مسأله از دیر زمانی در محل، شـهرت گرفته و به تواتر رسـیده است، می توان گفت آقا قبلًا در انـدیشه تشرّف به عتبات و هجرت از بهبهان بوده است و این قضـیه باعث می شود که یکباره تصـمیم خود را به مرحله ی عمل در آورد. و به هر تقدیر که بوده، آقا به سال ۱۱۵۹ به اتفاق تمام فامیل و بستگانش بهبهان را به قصد عتبات عالیات ترک می گوید.(۱)

خلاصه آن بزرگمرد پس از اینکه سـی سال از بهترین سال های عمر پر برکتش را در آن دیار به سر برد و بساط اخباری گری را برای همیشه از منطقه جمع نمود و اعتقادات وکردار مردم را در مسیر درست قرار داد و

۱- . آل آقا، نظام الدین، همان: ۲۵.

مأموریت الهی اش پیروزمنـدانه به انجام رساند، با شـنیدن اخبار نگران کننده پیشـرفت اخباریان در کربلا و نجف، عزم سـفر به آن نواحی کرد، تا با منطق روشن خویش شبهات اخباریان را از حریم دین دور سازد.

وحید بهبهانی در مهاجرت نخست خود؛ وارد حریم آسمانی مولی الموحدین علی بن ابیطالب علیهما السلام شهر مقدّس نجف اشـرف شـد، مدتی در دروس فقیهان و بزرگان حوزه کهن آن دیار حضور یافت، ولی این وضـعیت را برای خویشـتن سودمند نیافت، لذا عازم کربلای معلّی شد، تا بار دیگر به مبارزه با اخباریان بشتابد، چون آن شهر مرکز رفت و آمد آنان بود، و شدت پیشـرفت اخبـارگرایی در میـان اسـتادان و طلاـب آن سامـان چنـان بود که خوانـدن اصول را حرام می شـمردند وکتـاب هـای مجتهدان را با پارچه ای به دست می گرفتند تا دست شان نجس نشود.(۱)

پس از اقامت گزیـدن وحیـد بهبهانی در شـهر کربلا، وی به پیشـنهاد عـده ای از مؤمنین در یکی از مساجد شـهر وظیفه امامت جماعت و اقامه نماز و ارشاد مردم را عهـده دار شـد.این فقیه سترگ هرگز نمی توانست در برابر انحراف های رایج و مسـلک اخباری گری دیده بر هم نهد و آسوده بنشـیند، ولی از کجا و چگونه باید آغاز می کرد، در این اندیشه بود، تا اینکه به نظرش رسید باید کار را از بالا آغاز کند و به مناظره وگفتگو با آیت الله شیخ یوسف بحرانی رهبر اخباریان روی آورد.

این عزم بـا یـک رؤیـای صـادق تقویت شـد و بـدین ترتیب زمـان رویارویی انـدیشه ها فرا رسـید. نبرد علمی سـرنوشت ساز با مراجعه وحید به خانه اسـتاد حوزه کربلا آغاز شد. هنگامی که آن بزرگمرد به خانه شیخ وارسته آیت الله بحرانی رسید،گفت: امشب حضرت سیدالشهداء را درخواب دیدم،آن جناب

۱- . تنکابنی، میرزامحمد، قصص العلماء: ۱۵۷.

به من فرمود: ناخن خود را بگیر ! از خواب برخواستم و چنان تعبیر کردم که مراد از میان برداشتن اخباریان و بحث و مناظره با آنهاست. اکنون آمده ام که با شما دراین باره بحث کنم.(۱)

رهبر اخباریـان مردی پرهیزگار و روشن بود. او که به نوشـته برخی تاریـخ نگاران به مسـلک خبرگرایی انتقادهایی داشت و از ابراز بـاور خویش در برابر نـا آگاهـان هراسـناک بود، رأی سـرور فقیهان شـیعه را پـذیرفت و با قلبی مهربان و رویی گشاده به استقبال اندیشه مجتهد تازه وارد کربلا شتافت. و آن دو روزها و شب های بسیار با یکدیگر بحث کردند.

منـابع موجـود چنـان می نمایـد کـه دو فقیـه بزرگ کربلاـ بـه تـوافقی دست یافتنـد.آیت الله بحرانی که خـبرگرایی را مسـلکی نادرست می انگاشت، گفتار گوهر یگانه دریای دانش را پذیرفت و برای از میان بردن اندیشه خبرگرایی با وی یار شد.

در پی این توافق طلاب و زائران حریم پاک سالار شهیدان با پدیده ای شگفت رو به رو شدند.

روزی استاد فقیهان شیعه در صحن شریف حسینی ایستاد و با صدای بلند فریاد برآورد:

ای مردم، من حجت خدا بر شـمایم. طلاب و فضلاء از هر سو پیرامونش گرد آمده، پرسیدند: چه می خواهی؟ آفتاب درخشان آسمان فقاهت فرمود: می خواهم آیت الله بحرانی منبرش را به من سپرده، شاگردانش را به حضور در درس من فرمان دهد.

شاگردان خبر ظهور دانشور دلاور بهبهان و خواسته اش با شیخ بحرانی در

۱- . همان: ۱۵۸.

میان نهادند. شیخ، که بر درستی راه فقیه بهبهانی ایمان داشت، منبر تدریس اش را به وی سپرد.

گوهر یگانه حوزه های علمی شیعه سه روز بر جایگاه استاد بحرانی تکیه زده، به درس و بحث پرداخت.او در این مدت اکثر طلاب را به راه درست باز گرداند و شیخ یوسف را خشنود ساخت.(۱)

آن بزرگوار در راستای فروپاشی اندیشه خبرگرایی نماز جماعت شیخ یوسف را تحریم کرد. فقیه بحرانی،که در دل با اهداف بلند وحید بهبهانی موافق بود، در پاسخ گروهی از مردم نماز آن مجتهد گران پایه را درست شمرد و چون با اعتراض جمعی از طرفدارانش رو به رو شد گفت: تکلیف شرعی او همان است که می گوید و تکلیف شرعی من این است، هر یک از ما به وظیفه الهی خود عمل می کنیم.(۲)

تلاش های پیدا و نهان وحید بهبهانی درکنار همکاری همه جانبه فقیه بحرانی به از میان رفتن کامل اخباریان انجامید.

سرانجام در سال ۱۱۸۶ق آیت الله بحرانی زندگی را وداع گفت.(۳)و وصیتنامه ای از خود بر جای نهاد که می تواند سندی روشن بر دوستی و پیوند آن دو با هم شمرده شود، چرا که او وصیت کرده بود وحید بهبهانی بر وی نماز گزارد.(۴)

قابل ذکر است یکی از خدمات مهم آیت الله العظمی وحید بهبهانی

۱- . دوانی، علی، وحید بهبهانی: ۱۲۳.

۲- . همان.

۳- . قمی، شیخ عباس، همان: ۷۱۵؛ جمعی از نویسندگان حوزه علمیه قم، گلشن ابرار:۲۴۲/۱.

۴- . همان: ۴۰۷.

درکربلا و بهبهان تدریس در رشته های مختلف علوم دینی به ویژه تدریس فقه و اصول بود.

احاطه بر مبانی و اصول علوم مختلف اسلامی، آشنایی با آراء و نظرات بزرگان آن دانش ها و برخورداری از بیان گویا و روان، موجب شد تا عده بسیاری از جویندگان علم و کمال در محضرش حاضر و پروانه وار گرد شمع او جمع شده، از نور علمش بهره جویند و بسیاری از عالمان، فقیهان و محدّثان از آن فقیه بزرگ اجازه روایت دریافت کردند.

از عالمان و فقیهانی که خود هرکدام سرچشمه دانش وکمال معنوی بودند و از مکتب علمی این بزرگمردکسب فیض کرده اند می توان برخی را نام برد از جمله:

۱. ملا مهدی نراقی (متوفای ۱۲۰۹ق).

۲. سیّد محمد مهدی طباطبایی بحرالعلوم (متوفای ۱۲۱۲ق).

۳. سیّد محمد جواد عاملی مؤلف مفتاح الکرامه (متوفای۱۲۲۶ق).

۴. شیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء (متوفای۱۲۲۸ق).

۵. میرزا ابوالقاسم قمی مؤلف قوانین الاصول (متوفای ۱۲۳۱ق).

۶. میر سیّد علی طباطبایی خواهرزاده و داماد وحید و مؤلف ریاض المسائل (متوفای ۱۲۳۱ق).

۷. شیخ اسدالله کاظمی مؤلف مقایس الانوار (متوفای ۱۲۳۴ق).

۸. ملا احمد نراقی (متوفای ۱۲۴۵ق).

۹. شیخ محمد تقی اصفهانی مؤلف هدایه المسترشدین (متوفای ۱۲۴۸ق).

۱۰. حاج محمد ابراهیم کلباسی اصفهانی (متوفای ۱۲۶۲ق).

سیّد محمد حسن زنوزی مؤلف ریاض

۱. الجنه (متوفای ۱۲۴۶ق).(۱)

عمر وحیـد بهبهانی در حدود نود سال بود و در اواخر عمر، ضـعف بر وی مسـتولی شد و درس و بحث را ترک نمود و تنها به تدریس شـرح لمعه اکتفا ورزید و دسـتور داد که سـرآمد شاگردانش، علامه بحرالعلوم به نجف اشـرف باز گردد و مسـتقلاً به تشکیل حوزه درس و بحث و رسیدگی به امور شیعیان همت گمارد.

به گفته نوه عالیقدرش، آقا احمد، ایشان در ۲۹ شوال۱۲۰۵ق وفات یافتند؛ او در کربلای معلّی، به جوار رحمت حق پیوست و در حرم حضرت امام حسین علیه السلام، در رواق شرقی معروف به (رواق آقا باقر یا رواق فقها) مدفون گردید.

این مرد بزرگوار، تمام عمر گران بهای خود را صرف نگاهداری علوم و اخبار و آثار اهل بیت عصمت (علیهم السلام) و تعلیم و تربیت نوابغ و برجسـتگان بی شـماری نمود و خـدمات فراوانی به مـذهب شـیعه کرد، از ایشان فرزنـدان عالم و بزرگواری به جای مانده که راه پدر را ادامه داده و در تبلیغ دین مبین اسلام کوشیده اند.(۲)

اوضاع زمانه وحید بهبهانی

اوضاع زمانه وحید بهبهانی(۳)

آیت الله العظمی وحید بهبهانی در دورانی می زیست که عمدتاً اوضاع سیاسی- اجتماعی ایران بسیار آشفته و نا آرام بود.

ص: ۹۳

۱- . آقـا بزرگ تهرانی، محمـد محسن، طبقـات اعلام الشـیعه الکرام البرره ، جزء ۲:۱۷۲/۱؛ قمی، شـیخ عباس، همان: ۴۰۶/۲؛ جمعی از نویسندگان، همان:۲۷۷/۱.

۲- . آل اقا ، همان: ۶۵ ؛ عقیقی بخشایشی، همان:۲۷۶.

۳- . نک: سلطان محمدی، ابوالفضل، اندیشه سیاسی علامه وحید بهبهانی: ۲۴-۲۱ .

وی همانطور که گفته شد، در اواخر سلسلهٔ صفویّه (۱۱۱۷ه-.ق) به دنیا آمد و قریب هیجده سال دوران نوجوانی خود را در اصفهان در عصر سلطنت شاه سلطان حسین، آخرین پادشاه صفوی، و در دورهٔ انحطاط این سلسله گذارند.

بعد از سقوط اصفهان در سال ۱۱۳۵ ه-.ق، افغان ها به مدت هشت سال ایران را به اشغال خود در آوردند و بعد از آن نیز با ظهور نادرشاه افشار اغتشاش و اختناق به مدت ۱۷ سال بر ایران حاکم شد.

وحید بهبهانی بعد از مرگ نادر شاه (۱۶۰ ه-.ق) تا سال ۱۲۰۳ ه-.ق به مدت ۴۳ سال در عصر سلطنت کریم خان و

فتحعلی خان زند به سر برد. دورهٔ آرامش نسبی در ایران عصر زندیه با قتل لطفعلی خان، آخرین پادشاه این سلسله، در سال ۱۲۰۳ ه-.ق به پایان رسید و بار دیگر اغتشاش وجنگ داخلی برای تصاحب قدرت بین زندیه و قاجاریه آغاز شد. سال های آخر عمر بهبهانی مقارن با کشمکش های داخلی در ایران بود.

وی در سال ۱۲۰۵ ه-.ق قبل از سلطنت رسمی محمدخان قاجار وفات یافت.

بدین ترتیب، وحید بهبهانی در طول قریب به نود سال عمر خود با حاکمان زیر معاصر بود:

۱. شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۷- ۱۱۳۵ ه-.ق).

۲و۳. محمود و اشرف افغان (۱۱۳۵- ۱۱۴۳ه-.ق).

۴. نادرشاه افشار (۱۱۴۸- ۱۱۶۰ ه-.ق).

۵. کریم خان زند (۱۱۶۳- ۱۱۹۳ ه-.ق).

۶. لطفعلی خان زند (۱۱۹۳- ۱۲۰۳ ه-.ق).

ص: ۹۴

تاریخ سیاسـی ایران در دوره فترتی که در فاصـله سلسله صفویه تا سلسله قاجاریه اتفاق افتاد، در بررسی ای کلی نشان می دهد که عالمـان شـیعی در این دوره در انزوای سیاسـی قرار گرفته و از دخـالت در مسائل سیاسـی و حکومتی برکنار بودنـد. در این سالیـان طولانـی که بیش از نیم قرن به طول انجامیـد،کمـتر عـالِم و فقیه نـامور شـیعی به صورت فعـال در عرصه سـیاست ایران مشاهده می شود.

رویکرد عالمان دینی در این عصر به علوم اسلامی و توسعه و تعمیق آن و نیزاعراض از مسائل حکومتی با این فرضیه قابل تبیین است که در این دوران، به دلیل ظهور پادشاهان جباری مانند محمود واشـرف افغان که خود از اهل تسـنن بودند و نیز نادر شاه افشـار که دارای روحیّه نظـامی گری و گرایش هـای اعتقـادی به اهـل تسـنن بـود و نـتیجه قهری این امور که بی توجهی و بی اعتمادی پادشاهان نسبت به عالمان شیعی بود، سبب کناره جویی عالمان دینی ازدستگاه حکومت گردید.

این نوع رفتار سیاسی حاکمان سیاسی در قبال عالمان دینی در دوران کریم خان زند و جانشینی او نیز ادامه یافت. البته با وجود این که دیـدگاه پادشاهان زنـدیه و رفتار آنان نسـبت به عالمان دینی مثبت و همراه باتکریم و احترام بود،(۱) لیکن این نگرش مثبت آنها نیز نتوانست عالمان بزرگ شیعه را به در بار نزدیک گرداند.

آنچه از گزارش های تاریخی به دست می آید این است که علامه وحید

۱- . بهبهانی، آقا احمد، همان: ۱۶.

بهبهانی هیچ گونه تعامل و همکاری با سلاطین معاصر خود نداشته است.(۱)

البته شهرت علمی وحید بهبهانی، سلاطین وقت را به ایجاد مراوده با وی به تلاش وا می داشت، لیکن خصوصیات اخلاقی(۲) و روحیه غیر سیاسی وی آنها را در تلاش خود ناکام می گذاشت.

برای نمونه، در این دوره حاکم وقت، قرآنی نفیس که به خط میرزای نیریزی (یکی از خطاطان مشهور)، کتابت شده بود و جلد آن با انواع سنگ های قیمتی مانند یاقوت، الماس و زبرجد آراسته شده بود، به رسم هدیه برای ایشان فرستاد، لیکن ایشان از قبول آن امتناع ورزید.(۳)

۱- . درکتاب «وحید بهبهانی»که به تفصیل و با استفاده از منابع متعدد به تاریخ زندگانی علامه وحید بهبهانی پرداخته و نیز درکتاب های «فقهای نامدار شیعه» و «تاریخ ادبیات ایران» از مراودات وی با پادشاهان معاصر هیچ سخنی به میان نیامده است.

۲- . معروف است که علامه وحید بهبهانی ازکسی هدیه قبول نمی کرد و چه بسا افراد برای قبولاندن هدایای خود به ایشان، متوسل به شاگردان او و شفاعت آنها نزد او می شدند. درباره این خصوصیت اخلاقی وحید بهبهانی داستان جالبی از سوی یکی از شاگردان وی نقل شده است. نک: دوانی، علی، وحید بهبهانی:۱۴۲ .

۳- . عکس العمل وحید بهبهانی در عدم پذیرش هدیه سلطانی بسیار جالب توجه است. یکی از شاگردان وحید بهبهانی که خود ناظر و شاهد قضیه و نیز همراه با هیئت ارسالی سلطان بوده است، می گوید: چون با آن قرآن به در خانه آقا آمدیم و در زدیم، ایشان خود در را باز کرد در حالی که آستین اش بالا بود و قلم در دست داشت پرسید: چکار دارید.گفتیم: حضرت سلطان، قرآنی برای شما فرستاده اند. نگاهی به قرآن انداخت و فرمود: این زیورها و دانه ها چیست که بر جلد قرآن نصب شده است.گفتیم: دانه های گران بهاست که جلد قرآن را با آنها مُرَصَّع کرده اند. فرمود: چه جهت دارد که کلام الله را چنین کنند تا باعث حبس و تعطیل آن شود. این دانه را جدا کنید و بفروشید و بهای آن را به فقرا بدهید. عرض کردیم: این قرآن به خط میرزای نیریزی است و بهای زیادی دارد، قبول فرمایید. فرمود: هرکس قرآن را آورده است نزد خود نگاه دارد و پیوسته از روی آن تلاوت کند. این سخن را گفت و در خانه را بست و رفت و ما برگشتیم . نک: دوانی، علی، وحید بهبهانی: ۱۴۱ .

نکته قابل توجه در زندگی سیاسی وحید بهبهانی این است که وی در آثار علمی هرگز دربارهٔ سلاطین معاصر خود اظهار نظر نکرده و در مدح یا مذمت آنان سخنی به میان نیاورده است.

وحید بهبهانی هر چند خود در عرصه سیاست حضور نیافت و همین امر باعث گردید که زندگی سیاسی او مورد توجه نویسندگان قرار نگیرد.

اما با احیای مکتب اصولی در نجف و فعالیت های مستمرش در تربیت شاگردان بسیار مبرز و عقل گرا بار دیگر راه سیاست را ، به روی حوزه های شیعی به ویژه حوزه نجف گشود، به گونه ای که در دو قرن اخیر شاگردان بی واسطه و با واسطه ایشان از پیش قراولان تأثیرگذار در صحنه سیاسی ایران و مسائل داخلی و خارجی آن بوده اند.

به اعتقاد برخی تحلیل گران تاریخ سیاسی ایران، حوزه علمیه نجف بعد از تأسیس مکتب اصولی مرحوم آقا محمدباقر- وحید بهبهانی- و مدرسه اصولی شاگردانش، نقش اول را در ایران از نفوذ سیاسی و جایگاه اجتماعی به دست آورد، که جنگ های ایران و روس و فتاوای مراجع تقلید در مورد آن و قضیه تنباکو از نمونه های بارز آن است.(۱)

فرزندان وحید بهبهانی

اولین فرزند وحید به نام آقا محمد علی، فقیهی مقتدر در کرمانشاه بوده است.(۲) که شرح حال وی در صفحات آتی می آید.

ص: ۹۷

۱- . نجفی، موسی، حوزه علمیه نجف و فلسفه تجدد در ایران: ۴۲ .

۲- . بهبهانی، احمد، همان: ۱۳۱.

فرزند دیگر وحید، آقا عبدالحسین نام داشته که به گفته آقا احمد صاحب مرآت الاحوال، اهل سلوک و ریاضت و مجاهده با نفس بوده و در دوران مرجعیت پدرش امور مالی و بررسی استفتائات برعهده او بوده است.(۱)

آقا عبدالحسین فرزند دوم و پسرکوچک وحید بهبهانی است که با خواهرش که همسر میر سیّد علی طباطبایی (صاحب ریاض) بوده از دختر حاج شرف بهبهانی بوده اند.(۲)

صاحب مرآت الاحوال درباره عمویش آقاعبدالحسین می گوید:

عالی جناب، مقدس القاب، فضائل وکمالات اکتساب علامه الزمان و وحید الدوران، مجتهد بی نظیر و فقیه روشن

ضمیر، جامع المعقول، حاوی الفروع والاصول، المبرا من کل شین، ذوالفضائل و المفاخر، آقا عبدالحسین بن آقا محمدباقر دام ظله العالی عم بزرگوار این فقیر، فاضلی است نحریر و عالمی است بی نظیر و سرآمد پارسایان و عباد و سرخیل اصحاب مکرمت وسداد است.

در اکثری از علوم، خاصه فقه و اصول، امام همام و در مجاهدات و ریاضات و عبادات از کبرای اولیاء عالی و به غایت کریم النفس و وارسته است.

اگر شمه ای مانند علمای دنیا رسم مراسلات و مکاتبات را برقرار می داشت و متوجه امور فقرا وخیرات و مبرات می شد، ظاهر آن است که نام آن عالی مقام در اشتهار بر اکثر علمای اعلام فایق می شد.

و لکن به جهت انزوا و گوشه گیری از معاشرت حتی امامت جمعه و

۱- . آل آقا ، همان: ۱۲۵- ۱۲۹.

۲- . همان.

جماعت ، بحدی رسیده اند که اغلب ناس به نام زبده ی انام نیستند تا به مقدار فضیلت او چه رسند.

ولادت با سعادتش درکربلای معلی اتفاق افتاده و در خدمت جدّ بزرگوار، علوم شرعیه را استفاده نموده و در عصر آن مرحوم، مرجع انام در اخذ فتاوی شد. واجازه مبسوط به ایشان دادند، و مردم را به رجوع و استفتاء از خدمتش حکم فرمودند.

بعد از آنکه والدش به رحمت ایزدی پیوست، علماء و مؤمنین از خدمتش خواهش نمودند که در مقام آن جنّت مکان به نماز جماعت مشغول شوند و بعد از الحاح بسیار چند روزی مشغول شده وخلق بسیار حاضر می شدند.

بعد از دو ماه موقوف فرمودند و می گفتند امامت مقامی است عظیم و تحمل آن بر من مشکل است.

الله اکبر! چقدر تفاوت است فیما بین اخلاق و طباع ! با آن زهد و ورع و تقوی کناره گرفت.

مجملاً آن عالی جناب در قضیه وهابی چون سایر مقدّسین از راه اضطرار به سمت ایران مهاجرت نموده، و چند مدت در بلاد کرمانشاهان توقف فرمودند. حُکام و اعیان نهایت ارادت و اخلاص به خدمتش داشتند.

سپس برای زیارت امام هشتم علیه السلام به سمت همدان تشریف برد. علما و اهالی آنجا نیز مقدمش را غنیمت شمرده، التماس توقف نمودند.

بعد از چندی عبدالعلی و والده اش و بقیه عیال را به آن بلده فرستادوخود به اتفاق زوجه ی ممتوعه به سمت اصفهان تشریف برد. حکام و علمای ذوی العزّ والاحترام نهایت اعزاز و احترام و مهمان داری را معمول داشتند. چندی توقف فرمود و به سمت مشهد مقدس رضوی روانه شد و مسموع می شود که در این اوقات در یزد تشریف دارند.

ص: ۹۹

مولوی محمد علی کشمیری در نجوم السماء ،ترجمه ی آن جناب را از مرآت الاحوال نقل کرده و در آغاز آن می نویسد:

جامع علوم وکمالات صوری و معنوی و مستجمع صفات ظاهری و باطنی بود، فضل وکمالش به درجه ای رسید که والد نامدارش استاد الکل در حیات خود ارجاع مسائل برای دستخط به وی نمود، و مدارالمهام این رتبه ی والامقام می بود .

چنان که سابقاً نیز یادآور شدیم مرحوم آقا عبدالحسین از اجله شاگردان آقا پدر عالیقدرش بوده. و در اواخر عمر حسب الامر وی فتوی می داده و کارهای مربوط به آقا را شخصاً عهده دار و به احسن وجه ایفا می نموده.

آنچه مرحوم آقا احمد برادر زاده آقا عبدالحسین در ترجمه ی او نگاشته مربوط به زمانی است که آقا احمد در هندوستان به سیاحت مشغول بوده است، ولی آقا عبدالحسین بعد از آن تاریخ (۱۲۲۳) به بعد، از یزد به همدان بازگشته و با اصرار اهالی در آن شهرستان سکونت می ورزد و محبوبیت فوق العاده پیدا می کند، به طوری که ریاست او را در امر فتوی همه مسلّم می داشتند.

مرحوم حاج سیّد محمد کرهرودی کزازی که از علمای نامی معاصر آقا عبدالحسین بوده و در شهر سلطان آباد عراق (اراک امروزی) می زیسته و خود فقیهی صاحب رأی بوده است، در یکی از رسائل فقهی که ضمن مجموعه ی خطی از تألیفات وی به نظر نویسنده ی این سطور رسیده و هم اکنون نزد نواده ی او در اراک موجود است،شرح مختصری از مرحوم آقا عبدالحسین نوشته که قابل توجه و درج آن در اینجا کاملاً مناسب و می رساند که مرحوم آقا عبدالحسین تا چه حد مقبولیت عامه داشته و فتوایش چقدر مهم و مؤثر بوده است.

رساله ی مزبورکه این قسمت از آن گرفته شده راجع به چگونگی طلاق زنی است که شوهرش به سفر رفته وزن پس از اطلاع از فوت شوهر نزد سیّد بزرگواری، خود را مطلقه نموده و پس ازعـده ی وفات به مردی دیگر شوهر می کند. در این میان عده ای از مغرضـین که بـا شوهر دوم زن و سیّدی که او را طلاق گفته بود، خرده حسابی داشـته انـد، القاء شـبهه نموده و به حاکم وقت یوسف گرجی معروف به سپهدار شکایت می برند.

سپهدار هم قضیه را به آقا سیّد محمد مذکور ارجاع می دهد و او حکم به صحت عقد و عدم جواز تفریق زن از شوهر دوم می کند.

مخالفین قانع نشـده، از حاج ملا احمـد نراقی و حاج ملا اسـدالله بروجردی در این باره اسـتفتاء می کننـد و با اینکه جواب آنها دلیلی بر صحت مدعای مغرضین نبوده، مع الوصف طوری آن را بازگو می کنند که موجب سر و صدای زیادی می شود و بیم آن می رفته که بجای باریکی بکشد.

سپهـدار حاکم اراک هم ، برای پایان دادن به آن سـر و صداها و تعیین تکلیف، از مرحوم آقا عبدالحسـین اسـتفتاء می کند که عین عبارت کتاب مزبور دراینجا نوشته می شود:

بعد از استفتاء جناب بندگان ذی الشوکه و الشأن سپهدار ایران سلمه الله الملک المنان که برای دفع فتنه و فساد و رفع تنازع بین مسـلمانان وکوتاهی دعوی ایشان و ازاله ی شـر مفسـدان و حاسـدان و برطرف شدن ضـرر و بد نامی و دوندگی و رسوایی آن بیچارگـان از دار المؤمنین همـدان از جنـاب علاـمی فهمی قمقـامی، آقـا عبدالحسـین بن المرحوم المبرور المغفور جنت مکـان طوبی آشـیان آقـا محمـد بـاقر رحمه الله فرموده بودنـد، جوابی مطـابق اقوال و فتاوای علماء رضوان الله علیهم فرموده بودنـد که چراغ های مفسدین خاموش و محفل های مؤمنین روشن وآتش فتنه و فساد معاندین

خاموش گردید.

مؤلف روضات الجنات آقا عبدالحسین را از اعاظم و افاخم فقهاء واصولیین دانسته و می گوید:

پدرش حاشیه معالم الاصول را برای او نوشت، و خود وی نیز شرحی مبسوط تا مباحث استصحاب بر معالم نوشته و مشتمل بر تحقیقات نیکو است که کمتر در سایرکتب اصول دیده می شود.

وی در همدان متوطن بود و در طول زندگانی از معاشرت زیاد و سلوک با قاطبه خلق به أحسن وجه دوری می جست و ما مدتی از زمان او را درک کردیم و به سال ۱۲۲۴ درگذشت.(۱)

تولد و زادگاه آقا محمد علی

در روز جمعه ۲۶ ذی الحجه سال ۱۱۴۴ ق برابر با ۱۱۱۰ ش در شهر مقدّس و مذهبی کربلای معلی در خانه پاک و بی آلایش فقیهی اندیشمند، فرزندی بس با برکت و مسعود دیده به جهان گشود که بعدها خدمات گران قدری به فر هنگ اسلام و مسلمانان تقدیم کرد. پدر بزرگوارش این نوزاد مبارک را محمدعلی نام گذاشت.(۲)

پدرآقا محمد علی،آیت الله العظمی آقا محمد باقر اصفهانی معروف به وحید بهبهانی یکی از مراجع تقلید شیعه و از فرزانگان خطه اصفهان بود.(۳)

۱- . همان.

۲- . بهبهانی، احمد، همان:۱۳۱/۱؛ خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات: ۹۵ /۲ ؛ مازندرانی حائری، محمد، منتهی المقال: ۱۷۹/۶ ؛ امین، سیّد محسن، همان:۲۵/۱.

۳- . همان. با این که آقا وحید در اصل اصفهانی بوده، با این حال معروف به بهبهانی است، به نحوی که اصفهانی بودن وی تحت الشعاع قرارگرفته و به کلی فراموش شده است، براثر طولانی شدن مدت اقامت وی در بهبهان و نسبتی که با آن جا پیدا کرده، او را از علمای بهبهان به شمارآورده اند.(دوانی، علی، وحید بهبهانی:۱۱۰، ۲۵۴).

و در بیان فقهاء و مجتهدان، و در کتب فقه و اصول و اجازات، همه جا استادکل یا استاداکبر خوانده می شود، چرا که وی سرآمد تمام دانشمندان و استاد اساتید فقه و اصول در دویست سال گذشته است.(۱)

مادر آقا محمد علی که نخستین همسر آقاست، دختر فقیه بزرگ آیت الله سیّد محمّد طباطبایی بروجردی (متوفای قبل از سال ۱۱۶۸) جدّ علامه بحرالعلوم است که بانویی عالمه و فاضله بوده است.

شایان ذکراست که وصلت آقا با دختر سیّد محمّد بروجردی در عتبات عالیات انجام گرفته و در موقعی که آقا وحید نزد آن فقیه بزرگوار درس می خوانده و از شاگردان وی محسوب بوده است.(۲)

تحصیلات آقا محمد علی

دوران کودکی آقا محمد علی، در بیت علم واجتهاد، و در محیطی معنوی و با صفا تحت نظارت پدرش رشدکرده و عمده تحصیلات خود را نزد وی در بهبهان به پایان برد و علوم شرعی و حوزوی را نزد پدر فرا گرفت، تا جایی که او را افضل و اعلم شاگردان وحید دانسته اند.(۳)

وی به سرعت مراتب علم وکمال را طی کرد،گستره علم وکمالش زبانزد محافل و مجالس گردید، به گونه ای که پدرش در وصف او چنین می گوید:

ص: ۱۰۳

۱- . دوانی، علی، همان:۱۰۹؛ نوری، حسین، مستدرک الوسائل:۳۸۴ /۳؛ آزاد کشمیری، محمد علی، نجوم السماء فی تراجم العلماء: ۳۰۳.

۲- . آل آقا، همان: ۱۳۱؛ بهبهانی، احمد، همان:۱۳۱/۱.

۳- . بهبهانی، احمد، همان: ۱۳۳ /۱؛ خوانساری، محمدباقر، همان: ۹۵ /۲؛ مازندرانی حائری، محمد، همان:۱۷۹/۲؛ حرزالدین، محمد، معارف الرجال:۳۰۹/۲.

محمد علی ما، شیخ بهاءالدین این عصر است.(۱)

آقا محمد علی در اوان بلوغ به درجه اجتهاد نائل آمد و به گفته خود، هرگز از کسی تقلید نکرد، همان گونه که فرزندش آقا احمد می گوید:

بسیار از آن جناب شنیده ام که می فرمود؛ من تقلید کسی را نکرده ام، در اول تکلیف، خود مجتهد بودم و احکام ضروریه را اجتهاد کرده بودم.(۲)

آقا محمد علی، جامع علوم عقلی و نقلی بود و بر مذاهب گوناگون اهل اسلام، آگاهی جامع وکافی داشت.

همان گونه که مؤلف کتاب منتهی المقال که کتاب خود را در حال حیات وحید بهبهانی تألیف کرده است می گوید:

آن جناب دارای دو فرزند پارسا و باتقوا و پاکیزه سرشت است که هر دو عامل می باشند، فرزند بزرگتر، المولی الصفی آقا محمد علی است که در دقت نظر و خوش فهمی و تیز هوشی به مرحله پایانی آن دست یافته، بلکه از مرحله پایانی نیز گذشته است.

اگر اصول و تفسیر و تاریخ و عربیت را بخواهی،او در همه این علوم به کمال رسیده است و چنانچه خواستار فروع و رجال باشی، هم او سرچشمه این فنون است، از همان زمان که همراه پدرش استاد علامه وارد عراق شد، مآثر و محاسنش نزد خاص و عام مشهور گشت به طوری که با سخنان او کلام دیگران بی فروغ گشت و در تمام مناطق با شگفتی از او یاد می کردند.(۳)

ص: ۱۰۴

۱- . همان: ۱۳۳ /۱؛ حبیب آبادی، محمدعلی، مکارم الآثار: ۵۶۲ /۲.

۲- . همان.

۳- . بهبهانی،آقا محمد علی، خیراتیه:۲/۱.

شهرت علمی آقا محمد علی به اندازه ای بود که صبغه الله افندی از علمای اهل سنت در بغداد، که آوازه دانش او را شنیده بود، از او درخواست ملاقات و مذاکره علمی کرد.(۱)

همچنین میرزا محمد اخباری (متوفای ۱۲۳۲ق) که خود در بسیاری از دانش ها متبحّر بود و با نظریه اجتهاد و مدافعان آن در رأس همه، وحید بهبهانی، اختلاف و عنادی شدید داشت، از آقا محمد علی به عنوان یکی از برترین اساتید خود یاد کرده و او را محققی بی بدیل و عالمی بی نظیر خوانده و خلق و خوی پسندیده اش را ستوده است، وی حتی پس از مرگ آقا محمد علی، در زمانی که با مجتهدین سخت در افتاده و از سوی شاگردان وحید بهبهانی مورد طعن بود، در عباراتی دیگر باز هم، از آقا محمد علی به نیکی یاد کرده و گمان داشته که وی علی رغم مخالفت با صوفیان، با اخباریان بر سر مهر بوده است.(۲)

آیت الله شیخ یوسف بحرانی نیز پس از ملاحظه اولین اثر فقهی آقا محمد علی بنام " رساله قطع القال والقیل فی انفعال الماء القلیل " برای او اجازه مبسوط روایی فرستاد.(۳)

و نامه ای به آقا محمد علی نوشت و از وی خواهش نمود که در درس ایشان شرکت کند، تا طرفین را فائده حاصل

شود، آقا محمد علی پذیرفت و در درس صاحب حدائق حضور پیدا کرد، ولی پس از مدتی از حضور در

۱- . مازندرانی حائری، محمد، همان:۱۷۸/۶؛ دوانی، علی، وحید بهبهانی:۲۷۶؛ تنکابنی، میرزا محمد، همان:۱۹۹.
۲- . خوانساری، محمدباقر ، همان: ۱۳۸/۷ ؛ حبیب آبادی، محمدعلی، همان: ۵۶۶ / ۲ ؛ دوانی، علی، وحید بهبهانی: ۲۷۷.
۳- . بهبهانی، احمد، همان: ۱۳۴/۱.

درس آیت الله بحرانی امتناع ورزید به جهت آنکه تمایل صاحب حدائق گرایش به طریقه اخباریین بود و در مباحثه طرفین خوف رنجیدنش بود، لذا آقا محمد علی مباحثات را ترک گفت و در سال (۱۱۸۶ق) عازم مکه شد و مدت دو سال در مکه و مدینه اقامت گزید و در آن مدت، به خاطر تقیه، فقه مذاهب چهارگانه اهل سنت را تدریس می نمود و بسیاری از علمای اهل سنت از محضر او استفاده می بردند و تحصیل علوم نقلیه و عقلیه در خدمتش می کردند، ایشان در مدت سکونت در مکه، دو رساله در احوال مکه و مدینه منورّه نوشتند، به نوعی مقامات و مواضع را معیّن فرمود،که اگر اساس آن دو بلده شریفه نعوذ بالله منهدم شود، از روی آن دو رساله، هر مقامی را در محلش معیّن می توان نمود.(۱)

سایر تذکره نویسان و دانشمندان نیز، آقا محمد علی را به وفور دانش، بلکه نبوغ، مهارت در فقه ورجال، سرعت انتقال، حافظه شگفت و احاطه برعلوم غیرمتعارف ستوده اند.(۲)

استادان و مشایخ

آیت الله العظمی آقا محمد علی به علت دسترسی به شهرهای کربلا و نجف و قم، حضور اساتید دانشمند و فقیه در آن شهرها را غنیمت شمرد و از خرمن علم و اخلاق آن ها خوشه های دانش و کمال را چید و از آن سرچشمه های جوشان،آب حیات بخش علم و معرفت را در کام جان خویش ریخت.

ولی متأسفانه دانشمندان علم تراجم، تنها نام معدودی از آن اساتید را

۱- . همان: ۱۳۵؛ حبیب آبادی، محمدعلی، همان: ۵۶۵ /۲؛ شوشتری، عبداللطیف، تحفه العالم: ۱۷۷.

۲- . مازندرانی، حائری، محمد، همان : ۱۷۸ / ۶ ؛ خوانساری، محمدباقر، همان:۱۵۰/۷.

ذکرکرده اند از جمله:

۱.آیت الله وحید بهبهانی ؛ وی بیشترین بهره علمی را از محضر پدرش وحید بهبهانی برده است، چه زمانی که در بهبهان همراه پدر بود و چه زمانی که در کربلا ملازم پدر بزرگوارش بود.(۱)

۲.آیت الله شیخ یوسف بحرانی (متوفای ۱۱۸۶ق) صاحب حدائق الناظره الی احکام العتره الطاهره .(۲)

۳.آیت الله سیّد حسین موسوی خوانساری (متوفای ۱۱۹۱ق).(۳)

۴.آیت الله ابوالقاسم گیلانی معروف به میرزای قمی (متوفای ۱۲۳۱ق) صاحب قوانین الاصول.

آقا محمد علی سه سالی که در قم اقامت داشت، از درس فقه و اصول آن عالم بزرگوار بهره های فراوانی برد.(۴)

شاگردان آقا محمد علی

آیت الله العظمی آقا محمد علی به مصداق " زکاه العلم، نشره " از همان اوائل تحصیل علوم مختلف و اندوخته های علمی خود؛ به تدریس فقه، حدیث، کلام، اصول، فقه و امثال آن پرداخت و شاگردان بسیاری در شهرهای مختلف به ویژه در شهرکرمانشاهان از او بهره های فراوان بردند، که در کتاب های تراجم نیز به نام آن ها تصریح شده است.

از جمله دانش ورزان مکتب وی افراد زیر می باشند:

ص: ۱۰۷

۱- . سبحانی، جعفر، موسوعه طبقات الفقهاء: ۶۱۴/۱۳.

۲- . همان.

۳- . همان: ۱۰۵/۱۲.

۴- . همان:۵۲/۱۳ .

۱.آیت الله محمّد جعفر آل آقا کرمانشاهی (۱۱۷۸-۱۲۵۹ ق)، فرزند اول آقا محمد علی و مدفون در آرامگاه خانوادگی، واقع در خیابان ناصری کرمانشاه.

۲. آیت الله آقا احمد آل آقا کرمانشاهی (۱۱۹۱-۱۲۴۳ ق)، فرزند دوم آقا محمد علی و مدفون در آرامگاه خانوادگی .

۳. آیت الله آقا محمّد اسماعیل آل آقا کرمانشاهی (متولد ۱۱۹۲ ق)، فرزند سوم آقا محمد علی و مدفون در آرامگاه خانوادگی .

۴. آیت الله آقا محمود آل آقا کرمانشاهی (۱۲۰۰- ۱۲۶۹ ق)، فرزند چهارم آقا محمد علی و مدفون در آرامگاه خانوادگی .

۵. آیت الله احمد کاشانی فرزند عبدالعظیم (نویسنده مشارق الانوار). وی همچنین از آقا محمد علی اجازه روایت دارد.

۶. آیت الله سیّد علی طباطبایی (متوفای ۱۲۳۱ ق)، نویسنده ریاض المسائل.

۷. آیت الله سیّد محمد مهدی طباطبایی مشهور به علامه بحرالعلوم (متوفای ۱۲۱۲ ق).

۸. شیخ احمد کزازی کرمانشاهی فرزند عبدالاحد کزازی (متوفای ۱۲۲۳ ق).

۹. آیت الله شیخ عباسعلی کزازی کرمانشاهی (متوفای پس از ۱۲۳۷ ق) ، فرزند محمد.

۱۰. آیت الله محمد اخباری (متوفای ۱۲۳۲ ق)، فرزند عبدالنبی هندی. وی همچنین از آقا محمد علی اجازه روایت دارد.

۱۱. آیت الله محمد تقی احمدی ملاکتاب (متوفای ۱۲۵۰ ق)، فرزند

فقیه بزرگوارآیت الله شیخ محمد احمدی ملاکتاب حلوانی کرمانشاهی می باشد، وی همچنین از آقا محمد علی اجازه روایت دارد.

۱۲. آیت الله شیخ محمد محسن مشهور به قاری (متوفای ۱۲۲۳ ق)، فرزند مولی سمیع.(۱)

آقا محمد علی از نگاه اندیشمندان

بـا نگـاهی به نظرات بزرگان درباره فقیه بزرگوار و عالم نامـدار و گنجینه علوم الهی آیت الله العظمی آقا محمـد علی مجتهـد، جایگاه والای این عالم توانا در میان علمای شیعه و ابعاد شخصیت وی هویدا می شود.

۱. عالم جلیل سیّد زنوزی که از شاگران آقا بود در کتاب ریاض الجنّه نوشته است:

آقـا محمّـد علی بن محمّـد بـاقر، عـالم کامل، فاضل باذل، نحریر متبحّر، فقیه مجتهـد، متتبع، مورّخ، منشـی، ادیب، متکلم جلیل القدر عظیم الشأن، وحیدالعصر و فرید الدهر است، بسیار به خدمتش رسیده ام.(۲)

۲. آیت الله سیّد محمّـدکرهرودی که عـالمی فقیه و در اراک مرجع و رئیس بزرگ و معاصـر آقـا محمّـد علی بوده است، در کتاب " مجموعه ای ازچندرساله " آقا محمّد علی را (استاد الکل فی الکل) خوانده است.(۳)

۳. آیت الله سیّد محمّد باقر خوانساری در روضات الجنّات می نویسد:

آن جناب، عالم نام آوری است که تیز هوشان در بیان توصیف فضلش

۱- . کرجی، علی، مفاخرکرمانشاه:۴۲۱.

۲- . بهبهانی، محمد علی، همان:۳.

۳- . دوانی، علی، وحیدبهبهانی:۳۱۱.

درمانده شده، و زنگ های قوافل علوم معقول و منقول با صدای بلند، برتری علمی و نجابتش را فریاد کرده اند.

بـا اینکه تمـام فضایـل پـدرش و مقامات هر مجتهـد و فقیهی را دارا بود، حایز نفایس سایر فنون شـد و از علوم مکنونی سـر در آورد که بر غیر اهلش پوشیده بود، هرکس باور ندارد

به کتاب " مقامع الفضل" او بنگرد تا صـدق گفتار ما را در یابـد، چه وی در آن کتاب از هر موضوعی سـخن به میان آورده و آنچه طالبین بخواهنـد در آن موجود است، و هر مشـکلی را با بیانی بسـیار زیبا آسان ساخته است، حدود ۱۲۰۰مسأله از مسائل پیچیده و مشـکل شـرعی و غیرشـرعی که برای امتحانات می تواند مفید باشد در آن گرد آورده، و هر جا که جای شرح وبسط نبود، خواننده را به کتاب های مفصّلش همچون سنّه الهدایه (راهبرد اهل سنّت به مسئله امامت) و ... حوالت داده است ... .

مؤلف روضات الجنّات می افزاید:

همچنین مسائل مفصـله در آن کتاب هست، که جا دارد هر یک را کتابی علی حدّه قرار دهند، مانند مسأله طلاق خلع ... که به عربی نوشـته، بـا اینکه کتاب فارسـی است، هیچکس در موضوع مزبور مثل آن را ننوشـته، وماننـد تصـدیق زن به مرگ شوهر غایبش با عدم تهمت ... و مثل مسأله قبله و بیان مقصود اهل هیأت از عرض و طول شـهرها و تقسـیم زمین به اقالیم هفتگانه که از مطالعه ی مجموع آنها کمال مهارت مؤلف آن؛ در اغلب فنون

به خوبی آشکار است.(۱)

۴. عبداللطیف شوشتری در تحفه العالم نوشته است:

۱- . خوانساری، محمد باقر، همان:۱۵۰/۷ .

از اعلام آن شهر بود، فاضل علّامه آقا محمد علی بن آقا محمّد باقر بهبهانی که از افاضل نامدار و از غایت اشتهار بی نیاز از اظهار است، محققی عالی شأن و عالمی با نام و نشان است، امامت جمعه و جماعت با او بود، از اصول و فروع مذاهب اربعه عامّه، اطلاعی به کمال داشت، رسائل بسیاری در ردّ و قدح آن مذهب نگاشته،که هر یک فنون بلاغت را جامع، و در نظر خصم بداندیش سیف قاطع است، در آن شهر به اجلال و اکرام، و اوقاتی به آسایش و انتظام داشت.

الله قلی خان حاکم آنجا در تعظیم و توقیر او به اقصی الغایه می کوشید، و در اجرای حدود و اوامر و نواهی تسلّطش به کمال بود، شرحی مبسوط بر مفاتیح مولانا محسن دارد، در فن عبادات واخلاق بسطی عظیم داده است.(۱)

۵. میرزا محمد اخباری در رجال کبیرش می نویسد:

فاضل متتبعی بوده، نسبت به محدّثین (اخباریین) عنادی نداشته ... و یکی از کتبش مقامع من حدید (مقامع الفضل) است که جدّاً زیباست.

۶. فرزند علامه اش آقا احمد در کتاب مرآت الاحوال جهان نما، که مهمترین و صحیح ترین منبع اطلاع بر احوال این خاندان است.

درباره ی پدر عالی مقامشان می نویسد:

در فضایل آن جناب همین بس است که در عصر والد غفران مآب خود، مشهور آفاق گردید و صِیت (آوازه) فضایلش در عالم بپیچید و همیشه آن سرور در مدح ایشان می فرمودند که؛ محّمد علی ما شیخ بهاء الدین این عصراست، و این فقیر مکرر از آن جناب شنیده ام که می فرمودند؛ من تقلید کسی را نکرده ام ، در اوّل تکلیف، خود مجتهد بودم و احکام ضروریه را

۱- . شوشتری، عبداللطیف، همان: ۱۷۷.

اجتهـاد کرده بودم. و در قوّت حـافظه و مبـاحثه محسود علمـای معاصـرین بودنـد،کم مسأله ای بود که با ادّله در نظر شـریفش حاضر نباشد.در صفای تحریر؛ کساد افکن کالای علمای ماضی و استقبال، و در حسن بلاغت و نیکویی تقریر رونق شکن بازار بلغـای شـیرین مقـال بود،کسـی از معاصـرین اش را بـاوی دعوی همسـری نبود، در هنگام موعظه اگر چه به طول می انجامیـد، گاهی سـر رشـته ی کلام را من البـدایه الی النهایه از دست نمی دادنـد، و مطالب آن از هم گسسـته نمی شد ... و بر مذاهب و عقاید مختلفه اهل اسلام و کفر نهایت مطلّع بود.(۱)

آقا احمد در ادامه ی سخنانش می گوید:

مصـنّفاتش خصوصاً کتاب مقامع الفضل ، به مضـمون « هذا کِتابُنا ینطِقُ عَلَیکُم بِالحَقّ »،(۲) بر جـامعیتش گواهی است ناطق ... .(۳)

ص: ۱۱۲

۱- . بهبهانی،احمد، همان:۳۳/۱.

۲- . سوره جاثیه/ ۲۹.

۳- . بهبهانی، احمد، همان:۱۳۴/۱ .

فصل چهارم :آقا محمد علی درکرمانشاه

اشاره

ص: ۱۱۳

بار سفر بسوی کرمانشاهان

آقا احمد در کتاب مرآت الاحوال ، از دقایق و خصوصیات زندگی پدرش و سایر بزرگان این خاندان اطلاعات ذی قیمتی در اختیار ما قرار می دهد، وی درباره ی مهاجرت پدر بزرگوارش به ایران می نویسد:

در تاریخی که طاعون عظیمی در کربلای معلّی و نجف اشرف و آن حدود روی داد، به شهرکاظمین مشرّف شد، در آنجا حسب الحکم والد نامدارش- وحید بهبهانی - استقامت فرمود، و چون امتداد به هم رسانید و طاعون به بغداد نیز رسید و شدید شد، به حدّی که بعضی در تاریخش« الطاعون العظیم » گفتند، والد ماجدش (وحید بهبهانی) حکم به رفتن به سمت ایران فرمود، آن بزرگوار را دل برداشتن از فیض زیارات عتبات مشکل بود و درخواست رخصت بر توقّف می نمود، آخرالامر به او خطی نوشتند که در یک سطرآن نوشته بود " برو ، برو "و درسطر دیگر" اگر نروی عاقی عاق ".(۱)

مرحوم آقا احمد در ادامه سخنانش می گوید:

از اتفاقات غریبه آنکه این فقیر، همین خط شریف را بعد از آنکه مدّت

۱- . ناگفته نماند برخی، نامه وحید بهبهانی به آقا محمد علی را که در آن او را به مهاجرت به کرمانشاه امر کرده است، ناشی از تقاضای مکرر مردم کرمانشاه از وحید برای اعزام فرزندش به آن دیار دانسته اند. رک: حبیب آبادی، محمدعلی، همان:۵۶۲/۲.

چهل سال از آن زمان گذشته بود، در سفر اول که به عتبات عالیات مشرف شدم، در کربلای معلّی در کوچه ای که از صحن مقدس به دولت خانه آن مرحوم می روند، یافتم و تا مدتی همراه داشتم و در این اوقات مفقود شد.

القصّه؛ چون این حکم رسید، ناچار به سمت ایران تشریف بردند و در خدمتش بود عالی جناب مرحمت مآب آقا محمّد ابراهیم و فرزند اکبر ارشد ارجمندش و برادر نامدار عالی تبار (آقا محمد جعفر).

چون به بلده ی کرمانشاهان که اوّل حدود ایران و از قلمرو (علی شکر) است رسیدند، اهالی و اعاظم وحکّام آن دیار مقدمش را غنیمت شمرده، به احترام و اعزاز تمام، وی را استقبال نمودند و در آن اوان حاکم آن دیار، الله قلی خان زنگنه بود.

وی از اعاظم و اکابر امراء ایران و از سلسله ی شیخ علی خان مشهورند، وی فرمانروای با اقتدار و در ضبط و نسق مملکت یگانه روزگار، و در عدالت و شجاعت و سخا مظهر لطف و قهر باری؛ مؤید به تأییدات قادر کردگار بود. خان عظیم الشأن در تعظیم و توقیر آن جناب به اقصی الغایه کوشید و شرط ضیافت و خدمتگزاری را به تقدیم رسانید، و به اقامت در آن بلده تکلیف نمود؛ قبول فرمودند، مردم بلده و بلوک غاشیه اطاعتش را بر دوش و حلقه ی ارادتش را بر گوش کشیدند،آن جناب مشغول تدریس و ترویج دین مبین شدند ....(۱).

بعد از آنکه مرض طاعون به کرمانشاه رسید،آن جناب به سمت سعدآباد و سنقر - که از بلوک همدان است - تشریف برد و چون خفیف شد، معاودت فرمود و آنگاه به تنهایی عازم رشت گردید، آن موقع حکومت رشت با

۱- . همان: ۱۳۶ ؛ خوانساری، محمدباقر، همان: ۱۵۲/۷.

هـدایت الله خان گیلانی بود، وی پذیرایی شایان واحترام زیادی از آن جناب نمود ... ، در آنجا علما و فضـلا از اطراف، مسائل مشکله به خدمتش می فرستادند و آن جناب جواب می داد و اغلب آنها را جمع کرده به " مقامع الفضل" موسوم فرمودند.(۱)

سپس به قم که حرم اهـل بیت وشـباهتی به عتبـات عالیـات عرش درجات داشت، آمدنـد، محمّـد علی خان زنـد - حاکم قم - نهایت احترام از وی به عمل آورد.

پس از چندی خانواده ی خود را از کرمانشاه طلبیدند و در قم اقامت گزیدند، در آن موقع حاکم ایران علی مراد خان زند بود، وی بر الله قلی خـان حاکم کرمانشاه خشم کرده و در صـدد قتل او بود، الله قلی خان آن جناب را واسـطه قرار داد تا شایـد علی مرادخـان از قتل وی در گـذرد، و آن بزرگوار هم ،روز معیّن به دیـدن علی مرادخان که به حوالی قم آمـده بود رفت و از وی خواست که خشم خود را از الله قلی خان فرو گیرد و او نیز پذیرفت و از کشتن وی صرف نظرکرد.

پس از آنکه سه سال در قم توقف فرمود، بر اثر استدعای مکرر الله قلی خان نامبرده، ناگزیر به کرمانشاه معاودت فرمود، و بقیه عمر را در آن شهر گذرانید.(۲)

کرمانشاه در عصر آقا محمد علی

به گفته فرزنـدش آقا احمـد در مرآت الاحوال بر اثر اقامت مرحوم آقا محمـدعلی در آنجا ؛ شـهر به غایت معمور شده و انواع ضروریات در آن

۱- . بهبهانی، احمد، همان: ۱۳۹؛ حبیب آبادی، محمدعلی، همان:۵۶۲ / ۲.

۲- . همان.

موفور و در صفا و نزهت و دلگشاهی محسود اکثر بلاد و مشهور آفاق گردید، و سابق بر آن نام و نشان کمتر داشت.

درویشان و قلندران در آن مجتمع و از علما و عرفا و طلبه ی علوم و اصحاب با معرفت و کمال خالی و بحدی خراب بود که چهار صدتومان مالیات تقریباً به سرکار سلاطین ازآن عاید می شد.

میر عبد اللطیف شوشتری هم در کتاب تحفه العالم عمران و آبادی کرمانشاه را در عصر آقا محمد علی به تقریب عبارت مرآت الاحوال شرح داده و می گوید:

در خارج شهر باغات و تکایای دلکش دارد، جمعی از درویشان هندی و ایرانی در آنها مسکن داشتند، اکثراً

فرومایه و از خرد بیگانه بودند و به قلندری و قلاشی به سر می بردند، هر چند دو تن از اُمرای با کفایت یعنی حاجی علی خان و برادرزاده اش الله قلی خان زنگنه در امنیت و بسط عدالت و رفاهیت حال مردم و عمران و آبادی شهر کرمانشاه مدخلیت تامی داشتند و اصولاًـ آبادی آن، مرهون حکومت آن دوحاکم با معدلت بوده است، ولی نکته جالب توجه این است که این دو نفر پیش از آمدن آقا محمد علی به کرمانشاه نیز در آن شهر بودند، مع الوصف درآن موقع کرمانشاه آوازه ای نداشت،اما اقامت مرحوم آقا محمد علی پسر وحید و تشکیل حوزه ی علمیه و مرجعیتی که در اغلب شهرهای ایران پیدا کرده بود و احترامی که پادشاهان برای او درکرمانشاه مرعی می داشتند، علما و فضلا و مردم مسلمان را از هر سو به جانب کرمانشاه متوجه گردانید و بدین گونه شهرکرمانشاه بلند آوازه شد و نام آقامحمدعلی مجتهد کرمانشاهی دراقصی بلاد ایران طنین افکن شد.

خوانین نامبرده نیز با استفاده از محضر پرفیض آقا محمد علی به مقام

بزرگی از علم و عمل و ترویج شرع انور رسیدند و از هیچ گونه خدمت و اطاعت امرش مضایقه ننمودند. همچنین علما و دانشمندانی که در عصرآن جناب به کرمانشاه آمدند و آن ها که در آنجا سکونت داشتند و پیش از آن سرور در زاویه ی خمول رفته بودند و اسم و رسمی نداشتند، از برکت وجود آن علامه نامی، و شهرت جهانی او، صاحب نام و نشان و معروف خاص و عام گردیدند.

از آنچه ذکر شده بخوبی معلوم می گردد که اسم آقا محمد علی با کرمانشاه توأم و تاریخ کرمانشاه نیز از نام او جدا نیست و به طور خلاصه ترقی شهرکرمانشاه از زمان او شروع شده است.

قابل ذکر است در عصر آقا محمد علی مردم کرمانشاه سه گروه بوده اند؛ جمعی اهل سنت و گروهی که اکثریت داشته اند شیعه، و عده ای هم درویش بودند.آقا محمد علی نخست با علمای اهل تسنن به محاجه و مناظره برخاست، جمعی از آنان را شیعه کرد و به خواهش یکی ازعلمای آنها کتابی در امامت واثبات خلافت بلافصل مولای متقیان علی علیه السلام به نام (سنه الهدایه لهدایه السنه) نوشت که هم اکنون در دست ماست.

آقا محمد علی در اول آن کتاب می نویسد:

چنین گوید بنده ی قاصر محمدعلی بن محمد باقر اصفهانی مشهور به بهبهانی که این چندکلمه ای است در باب امامت که به التماس بعضی از طالبان راه هدایت از اهل سنت و جماعت قلمی می گردد که هر کس از ایشان که فی الحقیقه طالب راه حق باشد و خود را مصداق " والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا " گرداند، رقبه ی خود را از رقبه ی تقلید آباء و اجداد که شیوه ی ناستوده ی کفار و فجار است، چنانکه حق تعالی از زبان ایشان

فرموده: " انـا وجـدنا آبائنـا علی امه و انـا علی آثـارهم مقتـدون " ، و در آیه دیگر " انـا علی آثارهم مهتـدون" خلاص سازد، انتفاع برد و از ضلالت و جهالت نجات یاد ،" لیهلک من هلک عن بینه و یحیی من حی عن بینه".

و گروه سوم درویشان را چنانکه به تفصیل خواهیم گفت، برخی توبه داده از کسوت درویشی بیرون آورد و به کار و زندگی وا داشت و مراشد آنها را که سر از اطاعت شرع مقدس برتافتند کیفر به سزا داد.

جهت مشترکی که هر سه فرقه داشتند این بود که اغلب آنها از آداب دینی و تکالیف مذهبی به کلی بی خبر بوده

اند به قسمی که نماز جماعت (و شاید نماز فرادی) میان آنها مفهومی نداشته است ! تا چه رسد به سایر امور دینی.

آقـا محمـد علی نـاگزیر برای پیشـرفت امور دینی؛ دسـتور داد که نماز جماعت اجباری است و از هر خانواده سه نفری، دو نفر بایـد در نماز شـرکت کننـد و معروف است که مردی را دیدنـد که از دست مظالم آقا محمـد علی ناله و فریاد می کنـد، چون سبب پرسیدند که درباره ی تو چه ظلمی شده، گفت: ظلم از این بزرگتر می شود که به حکم آقا محمد علی از خانواده ی سه نفری، دو نفر باید در نماز جماعت شرکت کنند.

مرحوم آقـا محمـد علی بـا آن مقام منیع اجتهاد و مرجعیت که داشت به منبر می رفت و با بیان گرم و منطق نیرومنـد خود مانند یک نفر واعظ، مردم را موعظه نموده و به راه راست دلالت می فرمود(۱)

۱- . آل آقا ، همان:۱۴۴- ۱۴۹.

حاکم کرمانشاه در عصر آقا محمد علی

حاکم کرمانشاه در عصر آقا محمد علی(۱)

همان گونه که گفته شد هنگام ورود آقا محمد علی به کرمانشاه، حاکم آنجا، الله قلی خان زنگنه بود.

به گفته ی میر عبداللطیف شوشتری در تحفه العالم ؛ در عهد او از بیم مهابتش فتنه انگیزان بومی و رومی سر در زاویه ی خمول کشیده، رعایا و برایا در مهد امن و آسایش بودند، به استعداد ذاتی و مکارم اخلاقی که داشت، هفته ای دو شب را مخصوص علمای دانشور و شعرای سخن گستر داشته بود .

و هم به گفته ی آقا احمد و میر عبداللطیف؛ خان معظم در تعظیم و توقیر او (آقا محمد علی) به اقصی الغایه می کوشید. الله قلی خان در جنگ با خسروخان اردلان کشته شد، و به جای وی عمویش حاجی علی خان زنگنه از جانب آقا محمد خان قاجار بالاستقلال شد و با رعایا در کمال عدل و انصاف رفتار می نمود.

میرعبداللطیف شوشتری می نویسد:

و دیگر از جمله ی اعاظم آن شهر، حاجی علی خان، عم عالی مقدار خان معظم بود، وی از نیکان و پارسایان جهان و در عداد مستعدان بود، صحبت علما و دانشمندان را طالب و به تحقیقات مطالب علمی و نکات شعری راغب، و وی را از خوبان جهان یافتم. با همه ی جمعیتی که داشت

هرگز چیزی از فرایض و سنن از وی فرو گذار نمی شد، متهجّد و شب زنده دار و در ادای زکات و حقوق مشروعه و رعایت ارباب استحقاق توفیق آثار بود، و

۱- . برای آگاهی بیشتر از زندگانی خاندان زنگنه ، ص ۳۰ همین کتاب را ملاحظه فرمایید .

با من مودتی عظیم داشت.

آقا احمد در مرآت الاحوال نیز با همین عبارات از وی یاد نموده و اضافه می کندکه:

عداد مستعدان و دانشمندان و جامع بین دنیا و آخرت شد، به سماع و سرود و غنا وآلات لهو راغب نبود، و نشنیدم که در مدت عمر خمر (شراب) یا دیگر از منکرات را استعمال کرده باشد. در ادای زکات و حقوق شرعیه ی واجبه گاهی قصور نکرده و مال حرام و شبهه اصلاً در مصرف خود در نمی آورد.

بلکه مایحتاج خود را از مزارع و باغات و مملوکات خود می گذرانید. مجملاً خان معظم حجت خدا بود بر حکامی که می گویند جمع بین حکومت و درستی امور، میّسر نمی شود.

از خیرات جاریه ی آن مرحوم پل خانقین عرب و عجم است که نهایت مضبوط و محکم بنا کرده است، و تعمیر حرم کاظمین و کاروانسراهای بسیار و مسجد جمعه و مدرسه ی عالیه که در کرمانشاهان است با دکاکین

بسیار که وقف آنها کرده است.

در شب جمعه ۱۱۹۵ به رحمت ایزدی پیوست. جنازه اش را به نجف اشرف برده، در مکان الله قلی خان برادر زاده اش دفن کردند. عالی جناب سیّدالمجتهدین مرحوم سیّد محمد مهدی طباطبایی (بحرالعلوم) ، با آنکه از سلاطین عظام اعتنا نمی فرمود، استقبال جنازه اش نموده، به تشییع حاضر شده و می فرمود که حاجی علی خان داخل علماست و از زمره ی حکام نیست !

البته در شهری که علامه ی عظیم الشأنی چون آقا محمد علی مجتهد بزرگ و مفتی آن روز ایران پسر وحید بهبهانی استاد الاساتید مرجع و

ص: ۱۲۲

پیشوای زنـده دل و بیـدار خلق باشد و روز و شب در ترویج دین و تعلیم و تربیت، مسـلمین بکوشد، حاکمی چون حاجی علی خـان هم بوجود می آیـد که اوقات فراغت خود را به صـحبت مطالب علمی بگذرانـد، و در نتیجه کرمانشاه به آن ترقیات نایل گردد و مردمش در انـدک زمـانی به وظـایف دینی و تکـالیف مـذهبی آشـنا شونـد، این ها همه، نموداری از آثار وجودی آقا محمد علی است که در صفحه ی روزگار به یادگار مانده است.

از رهگذر خاک سر کوی شما بود هر نافه که در دست نسیم سحر افتاد(۱)

آقا محمد علی از منظر پادشاهان و حُکام وقت

صاحب مرآت الاحوال می نویسد:

آن جنـاب جمع فرموده بود میـان دو صـفت متضـاد؛ حُسن صـحبت و بشـاشت و رُعب و هیبت ؛ در منـادمه به حـدّی بود که با طفلی هم کلام می شـد و در رُعب چنان بود که حُکام سـنگدل همیشه از ایشان خوف و بیم داشـتند و به این جهت بود که در عهدش رعایا و زیردستان از ظلم و ستم حکام و ظلام، در مهد امن و امان بودند.کیفیت صحبت و معاشرت رفتار و مقالات آن جناب با پادشاه گیتی پناه آقا محمد خان قاجار در ایامی که برحسب خواهش او به دارالسلطنه تهران تشریف برده بود، بر السنه و افواه مشهور است.

در قصص العلما می نویسد:

گویند که آقا محمد علی، زمانی وارد مجلس کریم خان زند شد که سلطان بود، و آقا محمد خان قاجار در حضور کریم خان ایستاده بود.

سپس کریم خان در باب آقا محمد خان مسأله ای را سؤال کرد و آقا

۱- . آل آقا ، همان.

محمدعلی جوابی داد که آقا محمد خان را خوشایند نشد،(۱)سپس در زمانی که سلطنت به آقا محمد خان انتقال یافت، آقا محمد علی به عزم زیارت مشهد، وارد قریه ی شاهزاده عبدالعظیم شد.

آقا محمد خان، فتحعلی شاه را فرستاد که به آقا محمد علی بگو مأذون نیستی که به طهران بیایی و صباح نیز حکماً باید از شاهزاده عبدالعظیم حرکت کنی.

چون صباح شد آقا محمد علی حکم کرد که چادر او را در دم دروازه ی تهران زدند و در آنجا منزل کرد. چون خبر به آقا محمد خان رسید بر فتحعلی شاه تغیّر کرد و به وزیر خود گفت که اکنون من بدیدن او می روم و این مسأله را از او سؤال می کنم. پس اگر غیر آن جواب گفت که در مجلس کریم خان گفته بود، پس در همان مجلس او را گردن می زنم و اگر همان جواب را گفت به او محبت خواهم کرد. سپس بلافاصله آقا محمد خان وارد مجلس آقا محمد علی شد و همان مسأله را سؤال کرد.

آقا محمد علی، عین همان جواب را گفت ! آقا محمد خان گفت: این مرد حقیقتاً عالم است، پس به او محبت واحسان کرد.

ص: ۱۲۴

۱- . معروف است که روزی آقا محمد خان وارد مجلس کریم خان شد و آقا محمد علی هم نشسته بود. به محض دیدن آقا محمد خان که مردی خواجه و صورتی بی مو داشت،آقا محمد علی رشته صحبت را با کریم خان زند قطع کرد وگفت: دیگر بس است، چون مجلس زنانه شد ! کریم خان از آقا محمد علی پرسید: آقا محمد خان را لایق چه منصبی می دانید ؟ آقا محمد علی از باب مزاح گفت: اگر روزی مردی در ایران نباشد و نوبت پادشاهی به زنان برسد، او بر هرکس دیگر مقدم است ! ! این لطیفه ها موجب خنده حضار و باعث خجلت زاید الوصف آقا محمد خان گردید.(خاندان آل آقا:۱۴۱).

آنچه مسلّم است آقا محمد علی ، عالمی قوی دل و شجاع و با صلابت بوده، او ذاتاً چنین بوده، نه آنکه این معنی را بر خود می بسته و تظاهر به آن می کرده، مقصود آقا محمد خان قاجار هم امتحان همین معنی بوده است.

و لذا وقتی صفا و ثبات و استقامت حال او را آزمایش کرد و پی برد که آقا محمد علی نابغه ی عظیم الشأن و مجتهد عالی مقام با حقیقتی است که جز وظایف دین چیزی در نزدش اهمیت ندارد، سخت علاقه مند به او گردیده، سابقه خود را با او فراموش کرد، و فوق العاده تحت تأثیر گفتار و رفتار و حسن معاشرت و علم و فضل و جامعیّت او قرارگرفت، تا جایی که برای استفاده از محضر پر فیض اش با تشریفات مخصوص او را از کرمانشاه به دارالخلافه می طلبید.

سپهر در ناسخ التواریخ ضمن حوادث سال ۱۲۰۵می نویسد:

اما از آن سوی؛ آقا محمد شاه (آقا محمد خان) از آذربایجان مراجعت به تهران را تصمیم عزم داده، در اراضی خمسه (زنجان) ملاـ محمد حسین ملاـ باشی را به طلب آقا محمد علی مجتهد پسر آقا محمد باقر بهبهانی اعلی الله مقامهما را فی روضات الجنات فرمان داده، به کرمانشاه سفرکند و آن جناب را به تهران آورد.

و در روضه الصفا واقعه را این طور نوشته است:

هم در این سال که هزار و دویست و پنج بود، غالب لیالی فرخنده ی حضرت پادشاهی در صحبت علمای اعلام و فقهای عظام اسلام می گذشت. تا آنجا که می نویسد؛ و شب ها به صحبت علماء و طرح مسائل به سر می برد، و در ایام مراجعت از آذربایجان به تهران، ملا محمد حسین ملاباشی مازندرانی را از خمسه به کرمانشاهان مأمور و جناب فضائل مآب

مجتهـد الزمانی آقا محمـد علی خلف الصدق آقا محمد باقر بهبهانی رحمه الله علیه را به حضور اعلی خواند و در کمال حرمت و عزت شب هـا تـا هفت سـاعتی از آن جنـاب و کریم خـان و علی مراد خان زنـد و فتحعلی شاه قاجار نیز خصوصـیت و علاقه تامی برقرار بود.

همچنین سـلوک آن مرحوم بـا هـدایت الله خـان گیلانی حاکم رشت و محمـد علی خان حاکم قم و الله قلی خان زنگنه حاکم کرمانشاه و عموی او حاجی علی خان زنگنه و سایر امراء و حکام هر یک نشانه ی شخصـیت نافـذ و آقا منشـی او است،که نزد همه مشخص و معلوم بود.

آقا محمد علی در کرمانشاه حکومت شـرعی داشته و با تمام قدرت حدود شرعیه را جاری می کرده و در این خصوص از هیچ کس و هیچ چیز اغماض نداشته و از هیچ مقامی ملاحظه نمی نموده.

در قصص العلما می نویسد:

در وقتی از اوقات شیخ جعفر نجفی در کرمانشاه بر آقا محمد علی وارد شد،که ده بیست نفر از کسانی که قبای ماهوت و شال های ترمه بر کمر داشـتند ایستاده اند، شیخ به آنها گفت بنشینید ! آقا محمد علی گفت: که اینها ملازمان منند و در مجلس من بایـد بایسـتند، زیرا که من چنـدین قتـل و حـدّ در اغلب از اوقات بایـد جاری کنم، اگر اینها بنشـینند، مرا آن قـدرت و سـطوت نخواهد بود.(۱)

آقا محمد علی در سنگر دفاع از دین

آیت الله العظمی آقـا محمـد علی علاوه بر تـدریس و تألیف، فقیهی مبارز و مجاهـد و در امر به معروف و نهی از منکر و حفظ شعائر دینی، و دفاع از

ص: ۱۲۶

۱- . همان: ۱۴۰- ۱۴۳.

مظلومـان سـخت مقاوم بود، او خود حـدّ جاری می کرد، و مجرمین و مرتـدّین را طبق قانون شـرع مجازات می نمود، و از هیچ مقامی ملاحظه نمی نمود.

میر عبداللطیف شوشتری در تحفه العالم می نویسد:

دراجرای حدود و اوامر، تسلّطش به کمال بود.(۱)

و چنـانکه خواهیم گفت، وقتی فتحعلی شـاه و صـدراعظم او حـاجی ابراهیم شـیرازی بیگلر بیگی کرمانشاه را مسـئول گرفتاری معصومعلی شاه جوکی سرسلسله ی صوفیه - که در خانه آقا محمّد علی محبوس بود قلمداد می کنند.

آقا محمّـد علی طی نامه ای بر آنها اعتراض می کنـد که چرا در کار مربوط به مجتهـد شـرع دخالت می نمایند و نمی گذارند که حاکم شـرع حـدّ شـرعی را درباره ی مجرمین و مسـتحقّین اجرا کنـد،(۲) فتحعلی شاه و صـدر اعظم هم در پاسـخ نوشـتند؛ صلاح ما همه، آن است کآن تو راست صلاح.(۳)

از بیم سـطوت حکومت شرعی او؛ مردم شهر کرمانشاه و غرب ایران، بلکه شهرهای دیگر در امن و آسایش به سر می بردند، و نفوذ وی به قـدری بود که حتّی کریم خـان زنـد و آقـا محمـد قاجـار و فتحعلی شـاه سـلاطین هم عصـر او قادر به جلوگیری از فعالیت او نبودند.

مبارزات طولانی و سرسختانه ی او با بدعت صوفیگری که توسط شخصی مجهول الحال به نام معصومعلی شاه دکنی هندی در ایران نضج گرفته بود، در تاریخ بسیار معروف است که سرانجام به قتل و تبعید جمعی از صوفیان

۱- . شوشتری، عبدالطیف، همان:۱۷۷.

۲- . بهبهانی، محمد علی، همان: ۱۴/۱.

۳- . همان:۱۴۳.

انجامید، نه تنها صوفیه، بلکه بقیه فرق باطله و مردم بی بند و بار؛ و حتی شاهان و حکّام عصر، تا آقا محمّد علی در قید حیات بود جرأت تظاهر به بی بند و باری و اظهار وجود نداشتند، و پس از او بود که بی بندو باری درکشور شیوع یافت و دیگر قدرتی نبود که فاسقان و منحرفان و ظالمان از او حساب ببرند.

مرحوم میرزا محمّد تنکابنی در قصص العلما می نویسد:

آقا محمد علی؛ فاضل و جامع بوده، در اصول و فقه وکلام و تاریخ، اوحد زمان بود و در امر به معروف و نهی از منکر فرید دوران، مشهور به صوفی کش، و بسیاری از دراویش و ارباب تصوّف را به قتل رسانید.(۱)

مؤلف کتاب تاریخ رجال ایران که با علماء دین میانه خوبی ندارد و این مطلب از نوشته هایش کاملاً پیداست ؛ در شرح حال این فقیه بزرگ و عالم وارسته به این مختصر اکتفاء کرده و نوشته است:

آقا محمّد علی بهبهانی فرزند آقا محمّد باقر بهبهانی ملّای بسیار متنفّذ و مقتدرکرمانشاه در دوره ی زندیه و قاجاریه بوده، و در زمان اقتدار خود حکم به قتل بسیاری از مشایخ و مشاهیر و پیشوایان فرقه ی نعمت اللهی از قبیل؛ معصومعلی شاه دکنی و غیره داد.(۲)

سرجان ملکم که بعد از آقا محمّد علی سفیر دولت انگلیس در ایران بود، درباره ی اوضاع آن روز و میزان نفوذ علما و مجتهدین مخصوصاً موقعیت آقا محمّد علی در آن عصر؛ در تاریخ خود، چنین می گوید:

علمای ملّت که عبارت از قضات و مجتهدین است، همیشه مرجع رعایای

۱- . تنکابنی، میرزامحمد، همان:۱۹۹.

۲- . بامداد، مهدی، همان:۴۲۳/۳.

بی دست و پـا و حامی فقرا و ضـعفای بی چاره انـد، اعاظم این طایفه به حـدّی محترمنـد که از سـلاطین کمتر بیم دارنـد، و هر وقت واقعه ای مخالف شـریعت و عـدالت حادث شود، خلق رجوع به ایشان کننـد و احکام ایشان عادتاً جاری است تا وقتی که وضع مملکت اقتضای استعمال آلات حرب کند.(۱)

و در جـای دیگر می نویسـد: حکومت مجتهـدین در محکمه های شـرع بسـیار است، قضات همواره صورت مسائل را به ایشان عرضـه دارنـد، و فتـوای مجتهـد مردود نخواهـد شـد، پادشـاه را یـارای آن نیست که ردّ احکـام ایشـان کنـد، و بسـیار است که مصلحت سلطنت در این دانندکه فیصله ی امور را به مجتهدین مرجوع دارند ...

وقتی که مؤلّف در ایران بود، چهار نفر از این طبقه بودنـد: آقا محمّـد علی کرمانشاهی، میرزا ابوالقاسم قمی، حاجی میر محمّد حسین اصفهانی (خاتون آبادی) و حاج سیّد حسین قزوینی.

آقا محمد علی و مبارزه با صوفیه

عمـده شـهرت آیت الله العظمی آقـا محمـد علی، مبـارزه جـدّی و گسـترده بـا دراویش و صوفیه است، تـا جـایی که موافقین و مخالفینش به او لقب صوفی کش داده اند.(۲)

گر چه پیش از آقا محمد علی، نیز فقهاء و محدثان دیگری همچون علامه حلّی، محمد طاهر قمی، علامه محمد باقر مجلسی با صوفیه معارضاتی داشته اند.

۱- . همان: ۱۵۰/۲.

۲- . تنکابنی، میرزا محمد، همان: ۱۹۹؛ بامداد، مهدی، همان: ۴۲۳/۲.

تلاش های علمی و سیاسی علما و فقهاء بر ضدّ تصوّف در عصر صفویه از همان زمان شاه طهماسب آغاز شده بود، و در عهد سلطنت شاه سلیمان صفوی این مبارزه شدت بیشتری یافته بود.

عالم بزرگوار مرحوم ملا محمّد طاهر قمی که شیخ الاسلام قم بوده، ابتکار این عمل را در دست داشت. وی به وسیله کتاب های چندی مانند ؛ تحفه الاخیار و حکمه العارفین و الفوائد الدینیه، که در ردّ صوفیه نوشت، پرده را به یکسو زد، و با آن مسلک خرافی به مبارزه برخاست، و در همین دوره علمای دیگر نیز از وی تبعیت نمودند و رساله های زیادی بر ضدّ صوفیه نوشتند.

از جمله رساله " السهام المارقه فی اغراض الزنادق" از علی بن احمد بن حسن بن زین الدین است،که با لحن تندی به صوفیان تاخته است.

ظاهراً همین حرکت باعث کاهش نفوذ صوفیان گردید، ظهور علّامه ی مجلسی و هیبت وتسلط فکری او برحوزه ی علمیه ی اصفهان کم کم جوّ غالب علیه صوفیان را به وجود آورد، و با شدّت هر چه تمام تر صوفیان را تعقیب نمود تا آنکه عدّه ای را توبه داد و با قتل برخی از آنها سر و صدای صوفی گری را در ایران خاموش گردانید.(۱)

بعد از رحلت علّامه ی مجلسی تا اواخر کریم خان زند تقریباً صوفی گری در ایران فراموش شده و دیگر نامی از آنها نبود، ولی ناگهان سر وکله ی شخص مرموزی که خود را سیّد معصومعلی شاه هندی مرید شاه علی رضا

۱- . بهبهانی،آقا محمد علی، همان: ۳۸/۱ ؛ آل آقا، محمدجعفر، فضائح الصوفیه: ۲۵۴.

دکنی می نامید، در شیراز پیدا شد.(۱)

وی مدعی بودکه شاه علی رضا او را به ایران فرستاده تا مردم گمراه را که از صوفی گری بویی نبرده اند ارشاد کند و به مشرب تصوّف آشنا سازد. معصومعلی مانند اغلب جوکیان هند، مردی مرتاض و در اعمال غریبه استاد بوده است، همین امر موجب اشتباه مریدان وی گشته و چنین می پنداشتند

ص: ۱۳۱

۱- . در سال ۱۱۹۰ قمری از سوی شاه علی رضا دکنی، شخصی به نام سید معصومعلی شاه هندی، از هند به ایران آمد و تصوف را گسترش داد. شیروانی در این زمینه می گوید: قریب هفتاد سال،کشور ایران از فقر و طریقت خالی بود و اسم طریقت ،گوش کسی نشنیده و چشم احدی ندید، مگر چندکسی از فقرا در مشهد مقدس، از طریقهٔ نور بخشیه و چند نفر در شیراز، از سلسله ذهبیه،که در زوایای گمنامی بودند ... تا آنکه مجدد سلسلهٔ علیّه و مبرهن طریقه عالیه، سیّد معصومعلی شاه دکنی از اقلیم دکن، به ایران تشریف آورد و فیض علی شاه و نور علی شاه را تلقین ذکرکرد و تربیت نموده، به کمال رسانید.آنگاه اذن ارشاد فرمود ؛ نورعلی شاه را خلیفه الخُلَفا گردانید(شیروانی، ریاض السیاحه: ۶۵۵). معصومعلی شاه در اواخر حکومت زندیه، مأمور نشرطریقت نعمت اللهیه در عراق و ایران شد. در واقع ، او سر سلسله نعمت اللهیه در ایران، پس از شاه نعمت الله ولی است. وی سه سال در شیراز و در دوره زندیه به نشر طریقت اشتغال ورزید. در سال ۱۱۹۳ قمری،کریم خان زند او را از شیراز اخراج کرد؛ اما در تهران، مورد اکرام و احترام آقا محمدخان قرار گرفت. (زرین کوب، عبدالحسین، دنباله جستجو در تصوف ایران: ۳۲۰). او پس از رسیدن به تهران، عازم زیارت امام هشتم شد و پس از زیارت، به هرات سفرکرد و امور طریقت در ایران را به عهده نور علی شاه وا گذاشت. نور علی شاه بعدها در عتبات ، دوباره به سید معصومعلی شاه پیوست. در این سفر، معصومعلی شاه پنج سال در عتبات ماند و بعد به قصد زیارت ثامن الائمه علیه السلام راهی ایران گردید و زمانی که به کرمانشاه رسید، به فتوای پسر مرحوم وحید (آقا محمد علی) به قتل رسید.(معصومعلی شاه، طرائق الحقائق:۱۷۴/۳).

که او از اولیاء الله است، و این کارهای عجیب و غریب از راه کشف و شهود برای او حاصل شده است.

در طرایق می نویسد:

نور علی شاه در سفر و حضر مراقب معصومعلی و مواظب او بود و در رنج و راحت با وی مشارکت داشت و ظاهراً و باطناً، قلباً و قالباً و حضوراً و غیاباً، آنی و زمانی از معصومعلی غائب نبوده است.معصومعلی بعد از آنکه نور علی شاه را با کمند افسون به زیر خرقه کشید، جوان ساده لوح دیگری به نام مشتاق علی اصفهانی را که مردی عامی و تارزن ماهری بود، اسیر خود گردانید.

وی مدعی بودکه شاه علی رضا او را به ایران فرستاده تا مردم گمراه را که از صوفی گری بویی نبرده اند ارشاد کند و به مشرب تصوّف آشنا سازد. معصومعلی مانند اغلب جوکیان هند، مردی مرتاض و در اعمال غریبه استاد بوده است، همین امر موجب اشتباه مریدان وی گشته و چنین می پنداشتند که او از اولیاء الله است، و این کارهای عجیب و غریب از راه کشف و شهود برای او حاصل شده است.

در طرایق می نویسد:

نور علی شاه در سفر و حضر مراقب معصومعلی و مواظب او بود و در رنج و راحت با وی مشارکت داشت و ظاهراً و باطناً، قلباً و قالباً و حضوراً و غیاباً، آنی و زمانی از معصومعلی غائب نبوده است.معصومعلی بعد از آنکه نور علی شاه را با کمند افسون به زیر خرقه کشید، جوان ساده لوح دیگری به نام مشتاق علی اصفهانی را که مردی عامی و تارزن ماهری بود، اسیر خود گردانید.

میرزا ملکم انگلیسی می نویسد:

تار را خوب می نواخت، گویند به نوعی می زد که هرکس در مجلس بود، بی اختیار به گریه می افتاد.(۱)

نور علی شاه و مشتاق علی شاه هرکدام از لحاظ زیبایی و گیرایی نقصی نداشتند، آنها از طرف معصومعلی مأموریت یافتند که در شهرها بگردند و با خواندن تصنیف و سرود و اشعار شورانگیز معرکه به پا کنند.

بدین گونه مردم بسیاری به معصومعلی سر سپردند و کار به جایی رسید که عوام دسته دسته از کار وکسب و زندگی دست کشیده و از انجام امور دینی و تکالیف مذهبی سر باز زده به دنبال صوفیان افتادند و با معرکه گیری در محله ها و کوچه ها، آرامش شهرها و مملکت را به هم زده، علیه علما و مراجع و مجتهدین - که یگانه مانع اعمال آنها بودند - تظاهرات نمودند و سرانجام منجر به درگیری و نزاع مردم با آنان گردید.

ص: ۱۳۲

۱- . جان ملکم (ترجمه اسماعیل حیرت)، تاریخ ایران: ۱۴۸/۲.

معصومعلی و جماعت او را از شیراز بیرون راندند، چون در منزل موچه خورت اصفهان گوش آنها را بریدند،

به تهران و کرمان و خراسان رفتند، در خراسان مرحوم میرزا مهدی خراسانی جلوی معرکه ی آنها را گرفت و دستور داد گیسوان نورعلی شاه را بریدند و با رسوایی آنها را از مشهد بیرون کردند، معصومعلی به همراه عده ای از مریدانش از آنجا به طرف هرات رفت تا از آنجا به کابل و هندوستان برود، ولی پادشاه افغانستان آنها را به ایران برگردانید و اجازه ی ورود به آنها نداد. معصومعلی دوباره به کرمان برگشت و چون این دفعه معرکه را در مسجد بر پا نمود، مرحوم ملّاعبدالله عالِم بزرگ کرمان، دستور داد آنها را از مسجد بیرون کردند.

و در آن گیر و دار مشتاق علی، شاهِ تار زن، به قتل رسید، سپس از آنجا به همدان و کرمانشاه و عراق رفتند، و پس از چندی دوباره به ایران مراجعت نمودند.

بنا به گفته ی جان ملکم، مریدان معصومعلی و نورعلی اسماً به دویست هزار نفر رسیده بود و در ایران و عراق جماعت بسیاری را از راه سحر و جادو و اعمال غریبه منحرف نمودند، و به طور خلاصه خطر آنها روز به روز بیشتر احساس می شد.

از شاهزادگان و رجال درباری و دولت گرفته، تا اعیان و تجّار و برخی از طلّاب مقدماتی که ذوقی داشتند و فریفته ی شاعری آنها می گشتند، میان مریدان معصومعلی یافت می شدند.

گاه می شد که معصومعلی با جمعیت خود که همه دراویش پشم پوش با کلاه های بوقی و تبرزین، و کشکول و سبیل های کت وکلفت، و شارب های از لب زیرین در رفته، و چشم های از حدقه بیرون آمده، به راه افتاده و عبور این هیئت که باید آنها را دولت شارب نامید،از شهرها با وضعی

خاص مواجه می گشت؛ و محشری بر پا می کردند.

جان ملکم می نویسد:

کثرت ایشان(صوفیه) در اواخر به نوعی ازدیاد پذیرفت که علمای اسلام از پادشاه مستدعی شدند که تا هنوز فتنه و فساد ایشان رخنه و ثلمه در بنیان ملّت و ارکان دولت نیفکنده است به استیصال و قلع و قمع این گروه بپردازد، و سلطان نیز علی هذا همت بر دفع ایشان گماشته، آتشی که بنای بالا گرفتن داشت، علی العجاله فرو نشست.(۱)

موقعی که کار بدانجا رسید که علمای شهرها کم کم از بیم کثرت مریدان معصومعلی شاه و نورعلی در مبارزه ی

با آنها احتیاط می کردند، مرحوم آقا محمد علی قدم به میدان گذارد، چون در آن ایام (سال۱۲۱۱ق) معصومعلی به دعوت صوفیان کرمانشاه مخفیانه به آن شهر رفته بود، و سایرخلفایش در شهرها پراکنده شده و هرکدام به کار خود مشغول بودند، آقا محمد علی هم او را گرفته در خانه ی خود محبوس ساخت.

خبر دستگیری معصومعلی شاه توسط آقا محمد علی، به حاجی ابراهیم خان شیرازی (صدراعظم وقت) رسید و در پی آن برای روشن شدن سبب و دستگیری معصومعلی شاه بین ابراهیم خان و آقا محمد علی نامه هایی رد و بدل شد.

آقا محمد علی در این نامه ها به تفصیل عقاید و اعمال صوفیه را گزارش داده و احوال معصومعلی شاه و مریدانش را وصف کرده و به شرح چگونگی محاکمه معصومعلی شاه و عدم آگاهی وی براحکام ساده شرعی و فساد عقیده اش پرداخته است.

۱- . همان .

قابل ذکر است آقا محمد علی با اینکه مرجع و حاکم شرع کرمانشاه بود، در این خصوص از علما و مراجع عتبات عالیات نیز استشهاد نموده و فتوا و اظهارات آن حضرات را به همراه آخرین نامه اش برای صدر اعظم وقت ارسال می نماید.

بنا بر این استشهادات، حضرات آیات عظام علّامه سیّد مهدی بحرالعلوم (متوفای ۱۲۱۲ق)، آقا سیّد علی طباطبایی (متوفای ۱۲۳۱ق) و سیّد محمد مهدی شهرستانی کفر و فساد معصومعلی شاه و نور علی شاه و اتباع ایشان را قطعی دانسته اند.

غیر از ایشان علمایی همچون ملا عبدالصمد همدانی (متوفای۱۲۱۶ق) صاحب بحرالمعارف که خود ابتدا از شاگردان نورعلی شاه و معصومعلی شاه بود و همچنین آقا سیّد حسین نهاوندی که دانشمندی عارف مسلک به شمار می آمد، بی اعتنایی آشکار فرقه مزبور را به احکام شرع اعلام کرده و در این میان، نهاوندی حکم به حبس ابد معصومعلی شاه داده است.(۱)

اینک عین نامه ها و جوابیه ها را در اینجا می آوریم:

نامه آقا محمد علی به علمای عصر خویش

بسم الله الرحمن الرحیم، احمده علی نواله، و مصلّیاً علی احمده و صحبه وآله التابعین لفعله و قاله، استشهاد و استعلام می شود از فضلا و علما و حجّاج و زوّار و تجّار و متردّدین دارالسلام بغداد - حفّت بالخیر و السداد - و عتبات عالیات، و غیرها من البلاد که ؛ هرکس از ایشان را علم و اطلاع برفساد و اعتقاد ... و الحاد ظلمت پناه نور علی شاه و ضلالت دستگاه،

ص: ۱۳۵

۱- . بهبهانی، محمد علی، همان: ۸۹-۹۳ /۱ ؛ دوانی، علی، وحید بهبهانی: ۳۰۵؛ حبیب آبادی، محمدعلی، همان: ۶۰۱ /۲؛ معصومعلی شاه، طرائق الحقائق: ۱۷۹/۳.

معصومعلی شاه ملقّب به معبود و مَرَده ی فسده ی این دو مردود عموماً یا خصوصاً خواهد بود از انکار ضروری دین،و اقرار بما یراغم انوف المسلمین علماً یا عملاً - بحیث یوجب تکفیرهم و یستوجب قتلهم و تعزیرهم - اسم سامی و نام گرامی خود را در صفحه ی این صحیفه و حواشی این نمیقه ی وثیقه قلمی فرمایند،که عندالحاجه حجّت گردد، والسلام خیر ختام.(۱)

جوابیه علما به آقا محمد علی

اشاره

جوابیه علما به آقا محمد علی(۲)

۱. جوابیه علامه سیّد مهدی بحرالعلوم (متوفای ۱۲۱۲ق):

بسم الله خیرالاسماء؛ درخروج این طایفه ی مردوده از طریقه سداد و رشاد و سعی این ها در فساد عباد و بلاد،

شکی و شبهه ای نیست.حرّره سیّد محمد مهدی طباطبایی.

۲. جوابیه آیت الله سیّد علی صاحب ریاض(متوفای ۱۲۳۱ق):

بسم الله؛ مخفی نماند که، اختلاف بل و مخالفت طریقه و رفتار این طائفه ی هالکه با طریق شرع انور در میان عالمیان مشهور و به سرحدّ ظهور رسیده،تأمّلی در آن نمی باشد، و بلکه پاره ای اخبار و نقل های چندی از ایشان نزد داعی به حدّ شیاع و استفاضه رسیده،که هرگاه یکی از آنها از یک کسی صادر و ظاهر شده، ثابت بشود که اعتقادی اوست، بلا تشکیک قتل و احتراق او عقلاً و نقلاً واجب و لازم است. لیکن از آنجا که این چیزها به خصوصه از اشخاص معینّه این جماعتِ با غوایتِ سرا پا ضلالت به حقیرنرسیده، و حقیقت حال و احوال فرد شخصی از آنها معلوم داعی نمی باشد،از این جهت شهادت درباره ی مستشهد علیه نمی توان نمود،

ص: ۱۳۶

۱- . بهبهانی، محمدعلی، همان: ۸۹/۱.

۲- . همان: ۸۹- ۹۳ ؛ آل آقا، نظام الدین، همان: ۱۷۵.

نهایت جمعی کثیر در حضور داعی این قدر شهادت در خصوص او - که معصومعلی شاه محبوس درکرمانشاهان بوده باشد - نمودند که وی مرشد نورعلی شاه است و تربیت او از اوست، والله اعلم بحقایق الامور، و دفع افساد مفسدین

از ایشان و غیر ایشان اگر چه به حبس و تقیید، و به هر نحوی که صلاح بینند، درآن لازم و متحتّم است،وکتب الجانی علی طباطبایی.

۳. جوابیه آیت الله سیّد محمد مهدی شهرستانی:

بسم الله تعالی؛ مخفی نماند مخالفتِ رفتار و طریقه ی ناهنجارِ این اشقیا با طریقه ی شرع انور،و ملّت مطهّر حضرت سیّدالبشر- علیه و علی اولاده التحیه والسلام - در نهایت وضوح و ظهور کالنّور علی الطور، و بر کافّه ی خلایق ظاهر و واضح می باشد،خصوصاً این شقی الأشقیا که پیر و مرشد بقیه ی ارباب ضلال بوده، و آن شقی - که در اطراف و اقطار او را مرشد می دانند، و تعظیم و توقیری که نسبت به او می نمودند، احدی نسبت به ائمه طاهرین ننموده - که مسمّی به نورعلی شاه است، این شقی را تعظیم می نموده؛ به حدّی که او را در السنه و افواه این اشقیا مسمّی به معبود نموده، و به همین لقب این بدبخت نامحمود را اسم برده، و خود هم ابا و امتناع از این خطاب نداشته، برای کفر و ... او کفایت می کند، و کفی به اثماً مبیناً ؛ مجملاًـ برکافّه ی اهل اسلام، تعزیر و تکفیر و طرد و لعن و ابعاد ایشان متحتّم، و از لوازم ایمان است، لکن چون داعی به این شقی بدبخت ملاقات و مکالمه ای ننموده که حکم صریح به جواز قتل او نماید، لهذا تصریح به جواز قتل او نمی تواند نمود، مگر در آنجا که ما فی الضمیراو بروزکند، به حدّی که شبهه را در آن راه نباشد، و نظر به اعتقاد داعی حبس مخلّد او درکرمانشاهان اولی و اَلیق، و به مراعات دین احری و اوفق خواهد

ص: ۱۳۷

بود،که در هر بلده و مکانی که روانه شود، باعث اضلال و کفر و زندقه ی عباد خواهد بود، والله یعلم.

۴. جوابیه آقا سیّد حسین نهاوندی:

ظنّ متأخم به علم حاصل است که اعتنا به شریعت ندارنـد و بنای ایشان بر تزویر و تـدلیس می باشـد، بلکه علم عادی حاصـل است که طریقه ایشان عوام فریبی است، سیّد حسین نهاوندی.

۵. جوابیه آخوند ملا عبدالصمد همدانی:

حقیر علم به فساد عقیـده ایشان تفصـیلاً و اجمالاً نـدارد و لیکن علم اجمالی قطعی که قابل شک و شـبهه نباشد دارد - که این طایفه که مستشـهد علیه رئیس ایشان است - اعتنا به احکام شـرعیه ی فرعیه ندارند، و در فروع بسـیار بی مبالات وبی باک می باشند، و زیاده بر این فقیر" عبدالصمدهمدانی " را به سرحدّ علم نرسیده است، والله تعالی یعلم.

۶. جوابیه میرزا محمد رضا اصفهانی:

به عزّ عرض عالی می رساند که کتاب کریم و خطاب لازم التکریم - یعنی رقیمه ی کریمه ی اشـفاق طراز، و نمیقه ی انیقه ی ملاطفت پرداز- در ایمن اوان و اسـعد ازمنه عزّ نزول ارزانی فرموده، نعمت وصولش زبان اخلاص ترجمان را به بیان (الحمدلله الـذی علی عبـده الکتـاب)گشـود، و از روایـح نسـرین فوائـح فقرات ملاطفت مـدلولش هزارگـونه غنچـه ی بهجـت از گلبن خاطرآغاز شـگفتگی نمود، و بخصوص معلومات مخلص درباره ی سیّد معصومعلی هندی و نورعلی شاه که مقرر شده بود که به عرض عـالی برسانـد: مخـدوماً چنـانکه طالب تفصـیل این مقـدمه باشـد، این معنی واضـح است که آنچه را مخلص با کمال مجاهده در ظرف معاشرت هشت سال متمادی به علاوه ی اسباب و آلات خارجیه معلوم کرده باشد، اظهارآن در

این مختصـرات میسور نمی شود، بلکه خامه ی هزار زبان را در محفل بیان اظهار؛ عشـری از اعشار آن مقدور نیست، و چنانکه خواهـدکه مجمـل آن رامعروض دارد، حقیقت مفهومـات خود را عرض نکرده خواهـد بود، باری از بابت « مالایـدرک کلّه لا یـترک کلّه» به نگـارش همین قـدر؛ اکتفـا می نمایـدکه آنچه مخلص مشاهـده کرده و به آن مـتیقَن می بـاشم، ایشـان را رفتـار مخالف گفتار و مقصد اقصـی تحصـیل اعتبار در دنیای بی اعتبار است،و با مظنه ی تحصـیل این مطلب و مرام ؛ کفر و اسلام و حلال و حرام در نظر همتشان یکسان،و مشکلات شرعیه و عقلیه در نظر شهوتشان آسان، اعاذنا الله و جمیع المسلمین من شرور انفسهم، خلاصه چه عرض کنم.

گرنویسم شرح این، بی حد شود مثنوی هفتاد من کاغذ شود

انشاءالله العزیز، اگر حیات وفا کنـد در حین حضور معروض خواهد شد، مسـتدعی است که همواره از صدور تعلیقات مخلصان را سرافراز فرمایند، میرزا محمد رضا اصفهانی کاتب فارسی.

پس از ملاحظه نامه آقا محمد علی و استشهادات مزبور، حاجی ابراهیم شیرازی (صدر اعظم) از طریقه صوفیه تبرّی جست و با احترام و تعظیم بسیار به مجتهد کرمانشاه، رأی او را در حبس و تکفیر معصومعلی شاه تأیید کرد.(۱)

جوابیه حاج ابراهیم شیرازی به آقا محمد علی

به ذروه عرض عالی میرساند که رقیمه التفات ترجمه در زمانی سـعید و اوانی چون صـبح عید ارزانی داشته، نشر روایح دوستی و تعطیر بزم یک جهتی نموده، شرحی به فرزند سعادتمند میرزا بزرگ قلمی داشته بودند «

۱- . بهبهانی،آقا محمد علی، همان: ۱۳۴- ۱۳۶ /۱؛ دوانی، علی، وحید بهبهانی: ۳۰۷.

من البـدایه الی النهایه » ملحوظ و از عبارات بلاغت آیاتش بلا نهایت محظوظ گردیده و در باب برهم زدن دین و جرس هرزه داری قافله شـیاطین، مجهول گمراه معصومعلی شاه لعنه الله علیه که به مضـمون: بر عکس نهند، نام زنگی کافور ! به علت کور سوادی مریدان بی شعور آن مأثوم، به این اسم مرسوم گردیده، شرحی مبسوط مرقوم خامه عنبرین شمامه شده بود.

بـدیهی است که آن ملعون و امثـال او، اگر چه در ظـاهر از جمله ی عُشاق انـد، اما در باطن از زمره ی فساق و زراق انـد، و از درویشی سوای خرقه ی پشمین که کسوت اعتبار آن گروه بدآیین می باشد، دیگر اسبابی ندارند و از این معنی غافلندکه:

اگر ازخرقه کس درویش بودی رئیس پشم پوشان میش بودی

و مخلص را به هیچ وجه من الوجوه ارتباطی با آنها نبوده و نخواهد بود و اگر چه قبل از آنکه معرفت این بی معرفت را حاصل نموده باشـد، نظر به اسـتماع همین مطلب که سیّدی در آن سامان بـدون جهت، مورد اهانت و اذیت گردیده، شـرحی در باب رفع اهانت او بنا بر مضـمون« الصالحون لله و الطالحون لی » نوشـته بود، لکن در این اوان از قرار نمیقه انیقه، علم قطعی حاصـل شده که آن بد آیین، مخرّب اساس دین مبین می باشد و مصداق « شـیر را بچه همی ماند بدو » سیادت او محل تأمل و اشکال، بلکه در نزد عقلاء ممتنع و محال است، در این صورت لزوم اهانت او و قید و حبس او بر مؤمنین واجب و متحتّم می باشد.

و علاوه بر این نظر به ملاحظه شروحی که عالی جنابان فضلای عظام و علمای ذوی العزّ و الاحترام و مجتهدین اماکن،کروبیان مقام، در باب وضوح عقاید آن بی ایمان رقم زد، خامه ی بیان نموده بودند، طرد و لعن او منشأ

توفیقات دارین و قید و حبس مشارالیه باعث مثوبات نشأتین است.

لهذا البته به طریقی که صلاح دانند و علمای عتبات عالیات نیز به همان نحو تجویز نموده اند، به هر طریقی که صلاح دانند،آن ملعون را در همان جا مقیّد و محبوس داشته، از آن قرار معمول دارند.

موقع است که همواره خدمات و فرمایشات اتفاقیه را اعلام،که به عنایت ملک علام، در تقدیم انجام آن مهام شرایط و لوازم اهتمام به عمل خواهد آمد. زیاده چه اطناب شود، باقی ایام سعادت، فرجام بکام باد، برب العباد .(۱)

در همین اوان بود که آقامحمدعلی خیراتیه را در ردّ صوفیه نگاشت و با فرستادن آن به نزد فتحعلی شاه و حاجی ابراهیم شیرازی، بار دیگر نظر موافق ایشان را در قلع و قمع صوفیه جلب کرد.

آقا محمد علی در دیباچه ی خیراتیه سبب تألیف آن را این چنین شرح می دهد:

چون محافظت حصن حصین شریعت، و سدّ ثغور شبهات اهل بدعت و ضلالت بر علمای اعلام و مجتهدین ذوی العزّ و الاحترام که حصون اسلام به مضمون« إنّی جعلته علیکم حاکماً فارضوا به حکماً »(۲) نائب مناب امام و به مصداق« علماء امّتی کأنبیاء بنی اسرائیل »(۳) وارثان علم سیّد الأنام اند، لازم و متحتّم بود، در این اوقات که لوای کفر و الحاد، مذهب حلول و اتحاد را، طائفه طاغیه ی صوفیه ی پشمینه پوش،و مستان شراب ضلالت نوش بر افراخته، در هر بلدی بی دینی و در هر سرزمینی بی کیش بد آیینی چون ظلمت شعار نورعلی، و شقاوت آثار معصومعلی، و میرزاتقی

۱- . آل آقا، نظام الدین، همان: ۱۷۷.
۲- . طوسی، ابو جعفر محمد، تهذیب الاحکام: ۳۰۲/۶.
۳- . احسایی، ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی: ۷۷/۴.

شقی(مظفرعلی شاه)، و میرزا مهدی گمراه ابدی(معطرعلی شاه)، همچو غولان راهزن سر راه بر مرد و زن گرفته، شبهات باطله را به صورت حق جلوه داده،گرگ وار در اغنام دین اهل اسلام افتاده، جمعی کثیر را از جادّه استقامت شریعت بیرون می برند، لهذا قاصر جانی محمد علی بن محمّد باقر اصفهانی مشهور به بهبهانی به جهت ردّ شبهات واهیه و ترویج طریقه انیفه فرقه ناجیه، به تألیف رساله خیراتیه که از جمله خیرات جاریه است، پرداخت.(۱)

کتاب خیراتیه تأثیر عجیبی در روحیه و افکار صدر اعظم و شخص شاه گذاشت،به طوری که پس از خواندن آن طرز فکرشان به کلی عوض شد.

صدر اعظم در یکی از نامه های خود به آقا محمد علی درباره کتاب خیراتیه می نویسد:

... رساله ی خیراتیه که تعریف و توصیف آن خالی از اغراق در قوّه ی دانشمندان نکته دان نیست ! نیز ملحوظ و از هر فقره اش الی غیرالنهایه محظوظ گردیده، الی الآن بسیاری از آن به عرض بندگان کشورستان خدیو زمان رسیده، به ملاحظه ی مَرَده معصومعلی نیز رسانیده، براهین قاطعه ی مرقومه را خاطر نشان و به قدرامکان در مقام هدایت و رفع ضلالت ایشان برآمده، تا توفیق هر یک از اینها چه باشد و بعضی سفارشات زبانی به عالی شأن فلان رافع شده،که البته در زمان حضور عرض خواهد نمود و خلاصه سفارشات استداعاً همین است که:

درحق مابه دُردکِشی ظن بدمب ر کآلوده گشته خرقه ولی پاک دامنیم

و پس از مطالعه ی کامل خیراتیه،نامه دیگری به آقا محمّد علی نوشته که حاکی از تغییر عقیده ی کامل اوست.

ص: ۱۴۲

۱- . بهبهانی، محمدعلی،همان:۱۰ /۱.

و در آن نامه، درباره ی کتاب « خیراتیه » نوشته است:

رساله ی موسوم به « خیراتیه » که فرستاده بودند، زیارت نموده، از مضامین سعادت تضمینش استحضار کلّی حاصل و از فقرات هدایت آیاتش مورد اطلاع کامل گردیده، و در هر باب آنچه ملازمان صلاح دانسته اند، صلاح ما همه آن است کآن تو راست صلاح.(۱)

کتاب« خیراتیه » در زمان خود مرحوم آقا محمد علی در سطح وسیع انتشار یافت، به طوری که کمترکتابی را می توان یافت، در آن زمانی که هنوز صنعت چاپ اختراع نشده بود وکتاب ها عموماً دستنویس و خطی بود؛ در این سطح منتشر شد، و این کتاب را هرکس مطالعه کرد به ماهیّت این فرقه ی گمراه واقف گردید، و خیلی از کسانی که فریب صوفیان را خورده بودند، با خواندن آن کتاب به کّلی تغییر عقیده دادند، و لذا سران صوفیه، مریدان خود را از خواندن آن کتاب منع کرده بودند.

راستی که این کتاب تیر زهرآگینی بود که قلب صوفیه را شکافت و ماهیّت آنها را آشکار ساخت،و به همین جهت صوفیان از همان زمان، به این فکر افتادند که نسخه های خیراتیه را از بین ببرند.

لذا از کتاب « خیراتیه » و عملکرد آقا محمد علی داد صوفیان بلند است و نویسندگان آنها امثال زین العابدین شیروانی در بستان السیاحه و معصومعلی شیرازی در طرایق الحقایق و رضا قلی خان هدایت در ریاض العارفین از آن فقیه بزرگ و مدافع صمیمی اسلام و تشیّع به زشتی یادکرده اند.

نامه آقا محمد علی به فتحعلی شاه

به عرض بندگان ظل اللهی می رساند که چون بعد از ظهور نور اسلام از

۱- . همان:۱۴۴ -۱۴۳.

مشرق هجرت خیرالانام علیه و آله و صحبه افضل الصلوه و السلام، همواره تأیید دین و تقویت ایمان و مؤمنین به قضاء ازلی و تقدیر لم یزلی، به زور بازوی پادشاهان با اقتدار منوط، و به رأی و تدبیر علمای نامدار مربوط بوده و از روز وفات اشرف کائنات الی آلان یوماً فیوماً، این شریعت غرا و ملت بیضاء، در تزاید و انتشار و سایر ملل باطله و نحل عاطله، آناً فآناً در تناقض و استتار می باشد.

و پیوسته سلاطین نامدار و فرماندهان کامکار به لوازم محاربه و مجاهده ی کفار و فجار نابکار مشغول و به قدر میسور در سدّ ثغور و رفع شرور آنها، جدّ خود را مبذول داشته اند و بنای دولت و ازدیاد عظمت و شوکت خود را در عزّت و حمایت دین مبین و ترویج شعارایمان و مؤمنین دانسته اند و هر یک به قدر سعی خود، گوی نیکنامی از امثال و اقران ربوده اند.

چنانکه از مطالعه ی کتب تواریخ و سیر معلوم و از حکایات مشهور مآثر مأثوره مفهوم می گردد؛ بحمدالله در حدود ایران از همت علمای اعیان، ظلمی در ارکان ایمان راه نیافته، بلکه از همت پادشاهان، نور ایمان بر اکثر جهان تافته، و در این اوان سعادت اقتران که به تأیید و اعانت حضرت رسالت پناهی و امداد شیر خدا که معین شاه و گداست، شاهد فرمان فرمایی و غره ی عقده گشایی در ناصیه ی مبارکه ی بندگان اجلال و اقبال هم عنان خدیو زمان ظاهر و هویدا و سریر سلطنت و اورنگ ابهت به دولت ابد مدت اشرف اعلی مزیّن و محلی است،انشاءالله تعالی به شکرانه ی این نعمت عظمی و موهبت کبری بندگان سکندر شأن انوشیروان نشان، لازمه ی سعی و اهتمام در حفظ بیضه ی ایمان و اسلام و سدّ ثغور برکفار و فجار و

ملاحده ی جوکیه و مزدکیه لئام خواهند فرمود والسلام.

ص: ۱۴۴

جوابیه فتحعلی شاه

عالی جناب مقدس القاب حقایق و معارف اکتساب، عزت و سعادت انتساب،افادت و افاضت آداب، افضل الفضلاء و اعلم العلماء الکرام، مجتهد الزمانی،آقا محمد علی ملاحظه و مطالعه نمایند. شوقمند ملاقات سعادت آیات بعد از اظهار مراسم صحبت صفحه نگار صحیفه دوستی و الفت می گردد که زمانی خیریت توأمان مکتوب مؤالفت نشان واصل و مضمون موافقت نمودن آن معلوم رأی حقانیت بنیان شد.ازاینکه مشعر براستقامت وجود سعادت انتساب آن جناب بود، موجب انتعاش خاطر محبت مظاهر گردیده و اظهار دعاگویی و دولتخواهی خود که به آن طریق کرده بودند، مراتب دعاگویی آن جناب فضایل مآب معلوم ضمیر معدلت مرسوم گردید. طریقه ی مصادقت و مرافقت مقتضی آن است که پیوسته در مظان استجابت دعوات اجابت بنیان این نیازمند درگاه باری را به دعای خیر یادآوری و از اینکه خاطر دوستی مآثر خواهان گزارش حالات خیرت بنیان می باشد می باید، همراه به ارسال مراسلات و

مکاتبات حقایق نگار حالات خیریت علامات بوده، مهمات و مطالبی که بوده باشد، قلمی و اعلام دارند که به عون الله الملك العلام قرین انجاح و انجام گردیده، فیصل پذیرگردد،باقی سعادت و افاضت به کام و مستدام باد.(۱)

نامه دیگر فتحعلی شاه به آقا محمد علی

هو العزیز همواره ذات ملکوتی صفات عالی جناب مقدس القاب، افادت وافاضت مآب حقایق و معارف انتساب، جامع المعقول و المنقول، حاوی الفروع و الاصول، مجتهد الزمانی، مرجع الامانی ؛ آقا محمد علی سلمه الله

۱- . آل آقا، همان:۱۸۲-۱۸۰.

سعادت را رشاد باد.

و بعـد مکشوف رأی هدایت اقتضا می دارد که چون در این ازمان، مذهب سـخیف خسـیف متصوفه در میان عوام انام صورت رسوخ و شـیوع یافته و بعضـی از مستضـعفین مسلمین از ملت حنیف را برتافته، پیروی و انقیاد آن طایفه را اختیار وکسوت دین ضلالت و غوایت را در نهانی و آشـکار دثار خود نموده و این شـیوه ی غیر مرضیه و طریقه ی مستهینه منافی ضوابط دین مبین نبوی و مخالف قواعد ملت مسـتبین مصـطفوی صلوات الله علیه و آله بود، چنانچه مماطله و مساهله در تنبیه و مؤاخذه این گروه ضاله سـمت وقوع نمی پـذیرفت، اکثری از عوام الناس بر وساوس عزازیل خناس و به رهنمونی این طایفه ی شـیطنت اساس، از صراط المستقیم سعادت و هدایت، رهنورد به وادی سرگردانی و غوایت می گردیدند.

و آن جناب نیز مکرر اوقات قلع و قمع مواد فساد آن گروه بدعت نهاد، را از ذات همایون ما متمنی بود.

بنابر این محصـلین شدیـده به همه ی ولایات عراق (مقصود عراق عجم و شـهرهای غربی ایران می باشد) تعیین و احکام علیه اکیـده نیز به افتخار تمامی به صـدور قرین گردیـده،که در هر ولایت آن کسانی که مذهب متصوفه را اختیار نموده و به ارادت ایشان اشـتهار داشـته اند، تنبیه کاملی درباره ی آنها معمول دارند و اموال ایشان به فقرا و ارباب احتیاج مبذول شده، بالمرّه این بدعت را متروک و مرحله ی ملت مستطابه نبویّه را مسلوک گردانیده.

میرزا تقی و آقـا مهـدی را که در تهران به اغوای مسـلمانان اشـتغال و در معنی مرشـد و مرجع آن گروه نکبت اشـتمال بودنـد، یافتند و با قید وحبس به دیار گیتی مدار آورده، از اینکه آن جناب درمملکت ایران از همه ی فضلا

اعلم و اجرای حدود شرعیه به رأی رزین او التزام بود.

مشارالهیما را با سلاسل و اغلال به همراهی عالی جاه اشرف خان یساول، روانه نزد آن جناب،که در قتل و حبس و تنبیه ایشان آنچنان موافق ضوابط شریعت غراست، از آن قرار درباره ی ایشان معمول و همواره مطالب و مستدعیات خود را قلمی فرمایید، عزت به کام باد.(۱)

صوفیه از زبان یکی از شاگردان آقا محمد علی

آیت الله سیّد محمد کرهرودی و برادرش سیّد احمد کرهرودی که از شاگردان سیّد علی صاحب ریاض و آقا محمد علی کرمانشاهی بودند، در کتاب « مجموعه ای از چند رساله » خود، که در موقع مبارزه ی آقا محمد علی با صوفیه، در کرمانشاه و همدان بوده و از نزدیک جریان را مشاهده کرده اند.

ضمن وصیت به فرزندش مرحوم آقا سیّد محمد باقر می گوید:

ای فرزند" زنهار زنهار" با جماعت ایشان تأثیر نخواهد نمود. امر ایشان اصلاح پذیر و شیشه ی ایشان صیقل بردار نیست ! اگر هزار هزار دفعه توبه بنمایند، دروغ می گویند و به کشیدن یک نفس چرس و بنگ باز به اصطلاح خود واصل می شوند ! و توبه را می شکنند و به محض آمدن یک نفر پسر بی ریش هزار جان می دهند! این بدبخت های شوم، دست از ظاهر شریعت غرا و قرائت قرآن خدا و مطالعه ی احادیث ائمه ی هدی برداشته، به مزخرفات خود پرداخته اند و علی الدوام ورد ایشان اشعار باطله کفرآمیز باشد. و اگر در ظاهر، قرآنی بخوانند یا حدیثی مطالعه نمایند، روزه یا نمازی بجا آورند، محض ریاکاری و عوام فریبی و نهانی امر خود است و حرکات و سکنات ایشان اغلب مخالف شریعت است ...

۱- . همان:۱۸۲.

چنانکه به چشم خود دیـدم اصل مرشـد و سردسـته ی آن گروه فسـقه یعنی جماعت صوفیه را،که همگی از کوچک و بزرگ این طایفه، او را مرشد و واجب الاطاعه خود می دانسـتند، آن بدبخت فاجر فاسق معصومعلی شاه بود، در سالی که آمده بود به کرمانشاهان که برود در همدان، که تبعه ی او بسـیار بود، خروج نماید و چند روز در کرمانشاهان ماند؛ مانند شـیطان به اغوای خاص و عام مردمان در خفیّه مشـغول بود، و فوج فوج دست بیعت به او می دادند که ناگاه شخصـی از اعاظم حاجی های اهل شیراز که او را در شـیراز و اصـفهان دیـده و می شـناخت و از افعال قبیحه و اخلاق رذیله و اوصاف شـنیعه او مطلع و مستحضـر بود، فوراً خبر به جناب جنّت مکان طوبی آشیان جناب آقا محمد علی داده و فرستاده، او را حاضر نمودند.

خدا می داند شارب او از ریش نجس او بلندتر و ناخن او چون ناخن خوک، و صورت او چون صورت بی نمازان تیره و سیاه، و گوش او مانند گوش سـگان بریده بود و سـر اصـلا نتراشـیده و مشـخص و معلوم بود که احدی از سنت های پیغمبر صلی الله علیه وآله در جمیع عمر مرتکب نشده بود.

و با وجود این، اسم شاه و مرشـد بر خود بسـته، مریـدان او را مرشد مطلق و شاه نا مقیّد خطاب می نمودند و واجب الاطاعه می دانستند، و قائل بودند که شب و روزی چندین دفعه واصل می شود و عروج به آسمان می نماید ! !

آن جناب معلا مکان طوبی آشـیان « یعنی آقا محمد علی » به آن سـرکرده و مرشد فاسقان و فاجران و منافقان(اعنی؛ جماعت فسقه و گروه طاغیه ی صوفیه) خطاب فرمودند:

شاه اصول دین چند است؟ گفت شش!

فرمود اول؟ گفت: توحید، دلیل از اوپرسید، عاجز شد، و همچنین دلیل عدل را از او تحقیق فرمود، عاجز شد.

ص: ۱۴۸

فرمود: شاه ! فروع دین چند است؟ عاجز شد !

بعد از آن، فرمود: ارکان نماز چند است،گفت: هفده !

بعد ازآن؛ بچه ی بی ریش خوشگلی داشت، هر چه از او تحقیق فرمودند،گفت: هرچه شاه هست؛ من هم همانم، اگر شاه را می کُشید،اول مرا بکشید !

و همان حاجی که او را می شناخت، می گفت: این شاه یعنی معصومعلی را در شیراز، در یکی از تکایای درویشان دیده بودم و بی ریش(۱) بود، به سبب افعال قبیحه که از او دیدند ...

به هر حال چند روز دیگر در کرمانشاه محبوس بود، تا اینکه هر چند خواستند توبه نماید، توبه ننمود و باز در خفیّه به اغوای مردمان مشغول بود، تا از همدان مریدان او آمدند به داد و فریاد ،که او را خلاص نمایند و به همدان برده، مذهب باطل خود را رواج دهند. آن جناب (آقا محمد علی) لابد و ناچار شد، روح او را به درک فرستاد و جسد او را به آب انداختند تاعالم از شرّ او در امان باشد.(۲)

بعد از قتل معصومعلی شاه، چنانکه در تاریخ (جان ملکم انگلیسی) آمده و از خیراتیه نیز استفاده می شود، نورعلی شاه مشغول توطئه گردید، تا بر آقا محمد علی شوریده و با قتل وی، خود و صوفیه را از خطر حتمی که در پیش داشتند نجات دهد، ولی آقا محمدعلی به وی مهلت نداد و خود برای

۱- . گویا با نورعلی شاه اشتباه شده است.

۲- . همان: ۱۸۴. برای آگاهی از اقوال مختلف درباره قتل معصومعلی شاه به امرآقا محمد علی نک: معصومعلی شاه، طرائق الحقایق: ۱۷۴/۳ ؛ حبیب آبادی، محمدعلی، مکارم الآثار: ۴۰۶/۲ ؛ هدایت، رضاقلی، تذکره ریاض العارفین: ۵۶۱ ؛ جان ملکم(ترجمه اسماعیل حیرت)، تاریخ ایران: ۲۱۵/۲ ؛ شیروانی، زین العابدین، سیاحت نامه: ۸۳۴ .

دستگیری او به محل اقامتش رفت، نورعلی شاه از آنجا گریخت و در موصل عراق درگذشت.(۱)

در سال (۱۲۱۳ ق) فتحعلی شاه با صلاحدید آقا محمد علی و کمک حاجی ابراهیم خان شیرازی صدر اعظم وقت، مظفرعلی شاه، مرید نور علی شاه را با بعضی دیگر از صوفیه دستگیر کرد و به کرمانشاه فرستاد، مظفر علی شاه مدتی در منزل آقامحمدعلی زندانی بود تا آنکه در سال (۱۲۱۵ق) مرموزانه از دنیا رفت.(۲)

البته برخی از منابع تاریخی،(۳) مرگ مظفر علی شاه را نیز به آقا محمد علی نسبت داده و منشاء آن را ؛ نامه کفرآمیز وی به مرشد خود نور علی شاه در سال (۱۲۱۱ ق) دانسته اند که در آن وی را به صفات خدایی خوانده بود.(۴)

لازم به ذکر است که تنها قتل معصومعلی شاه به دست آقا محمد علی کرمانشاهی مسلّم است، ولی از آنجا که از قتل معصومعلی شاه در تاریخ و منابع صوفیه به شهادت و نیز فاجعه ای دردناک تعبیر شده و غالباً آقا محمد علی را مسبّب دستگیری و قتل شماری از صوفیان در تهران و شهرهای دیگر دانسته اند، او را صوفی کُش لقب داده و از او به زشتی یاد کرده اند و همکاری و ارادت فتحعلی شاه قاجار و صدر اعظم او حاجی ابراهیم خان شیرازی را نشانه دنیا پرستی و جاه طلبی دانسته اند.(۵)

۱- . آل آقا، همان: ۱۸۹.

۲- . حبیب آبادی، محمدعلی، همان: ۵۵۸/۲ ؛ معصوم علی شاه، همان: ۲۰۷/۳ ؛ شیروانی، زین العابدین، همان: ۸۳۴.

۳- . شیروانی: ۴۸۴.

۴- . برای نامه مزبور نک: بهبهانی،آقامحمدعلی ، همان: ۹۶/۱.

۵- . تنکابنی، میرزا محمد، همان: ۱۹۹؛ نفیسی، سعید، همان: ۴۳/۲ ؛ شیروانی، زین العابدین، همان: ۸۳۴ و۶۵۷.

آقا محمد علی در آخر کتاب خیراتیه جریان قتل عام صوفیه و پایان کار آن ها را این طور شرح می دهد:

بدان که به تاریخ صفر المظفر سنه (۱۲۱۳) قاصر از کرمانشاهان، روانه به عزم زیارت شاه خراسان و تهنیّت جلوس میمنت مأنوس بندگان سکندر شأن دارا، دربان انوشیروان نشان، در قلع و قمع مزدکیان و صوفیان؛ سلطان ایران فتحعلی شاه ملقب به باباخان قاجار(۱). . . و در شهر ربیع المولود وارد دارالسلطنه و السعود طهران– صینت عن طوارق الحدثان – گردیده، و در آنجا مشغول تعزیر و تنبیه ملاحده ی صوفیه و فرق ضاله ظلمیه شده، بنا بر درویشی کُشی نهاده و سرهای آنها را تراشیده و کلاه مخروطی آنها را پاره پاره و ازآن دیار و حوالی آواره نموده، قلندران طلب کنان صاحب دمان از ابواب ارباب مناصب و بزرگان گریزان، روی به فرار نهاده و اجازه ی ضرب و شتم و ازاله ی ایشان به بسیاری از دوستان داده و دفع و هم و رفع خوف از دم این سگ دمان از مردمان نموده ...

و قریب به نصف رساله ی خیراتیه که آن وقت به بیاض رسیده بود، به نظر فیض مظهر مقربان درگاه حضرت ظل الله مشرف گردیده، به خدام والامقام امر و اعلام شد که آن کتاب در کتاب فیض یاب از خواندن عالی جاهان نور چشمان شاهزادگان، و در شب ها نقل مجلس بندگان ثریا مکان باشد.

و به این تقریب بعد از اطلاع اعلی حضرت شاهی ظل اللهی بر قبائح افعال و فضایح اقوال آن گروه ضاله گمراه، فرمان قضا جریان قدر توأمان به اعیان و ارکان حدود محروسه ایران صادرگشت،که هر جا و هر کسی از آن درویشان گرگان در لباس میشان ببینند او را رنجانیده و سر تراشیده و توبه داده ازکسوت عاری سازند.

۱- . باباخان، لقب پیش از پادشاهی فتحعلی شاه بوده است.

و اموالی را که به عنوان تکدّی و حرام از عوام کالانعام اخذ نموده اند، چون مجهول المالک است، بر فقرا قسمت نمایند.

خصوصاً نسبت به بلده ی طهران و حوالی آن، و بعضی را از همدان به رکاب ظفر انتساب برای تأدیب و تنبیه اولوالالباب طلبیده، در آن بین مهدی ضالّ و تقی شقی کرمانین (منظور مظفر علی شاه و معطر علی شاه است) در معرض خطاب عتاب درآمده، مهدی ضالّ خسران مال به وساطت ضرب و عقاب به دارالعذاب جحیم رسید و از زقوم حمیم چشید و تقی شقی را با کُند دو شاخه مغلوله - غلّت ایدیهم و لُعنوا بما قالوا - ، با فرمانی نزد قاصر ارسال، که تا بحال در این محال محبوس و هنوز چون معبود مطرود مردودش به معراج نرفته و از بی قیدی نگریخته ! و بعد از ورود آن مردود، قاصر بعضی را روانه بلده ی زهاب که مقر رأس و رئیس ذوی الاذناب اعنی مستحق لعن ازلی نورعلی وجهه بود- نمود ، که شاید آن لعین مانند معبود خرس به تلّه مخلص افتد و او بعد از اطلاع از آنجا فرار بر قرار اختیار و از تقدیرات و تدبیرات مستحسنه راه آن گمراه به بلده ی موصل متصل گشته به مضمون« هرکه گریزد ز خرابات شاه » در موصل به مرض طاعون به درک نیران واصل گشت.

و به هدایت و رفاقت مهدی ضال بذر حرمان در امانی و آمال خود کِشت، و چون امر آن دو خس ناکس در نظر اشرار از غرایب، و از برای اخیار از رغایب بود، و نظر به مضمون صدق مقرون لکل ثان ثالث، در آخر همان

سال فرخنده فال سعادت اشتمال شخصی دیگر، که به حسب ظاهر در باطن رفیق آن دو نفر بود، شرط رفاقت بجا آورده، در هلاکت دنیوی با آنها موافقت نمود ... .(۱)

۱- . بهبهانی،آقا محمد علی، همان: ۵۰۱/۲.

تألیفات آقا محمد علی

آیت الله العظمی آقا محمد علی از هوش و استعداد سرشاری برخوردار بود و از آن نیز بهره های فراوانی برد.

او توانایی خارق العاده ای در تحقیق و پژوهش و کشف ارتباط بین مسائل هر علمی داشت، از این رو در خلق آثار و کشف مسائل جدید، ید طولایی داشت.

به طور کلی آثار ارزشمند او، دارای چند ویژگی است که در آثار کمتر دانشمندی،آن ویژگی ها به چشم می خورد:

۱.تنوع در موضوعات و علوم اسلامی است؛ ایشان در دانش های فقه، اصول، تراجم، ادبیات، حدیث، عقاید، عرفان، تفسیر و سایرعلوم اسلامی دارای آثار ارزشمند و متعددی است.

۲.آثار ایشان با قلمی روان، رسا و همراه با مضامین بلند ومعانی عمیق علمی است و در مبانی و مسائل علوم یاد شده، نوآوری خاصی به چشم می خورد.

۳.توجه زیادی به نیاز جامعه از نظرعلمی و فرهنگی داشت، از وجود شبهات و تهاجم افکار ناپاک در سطح جامعه آن روز مطلع بود، این مطلب از مطالعه تاریخ آن عصر و مطالعه برخی از کتاب های او؛ خصوصاً کتاب خیراتیه به خوبی پیداست.

۴.با اینکه او درخیلی از مسائل علوم، دارای نوآوری، دقت کم نظیر، قاطعیت در آراء و دیگر ویژگی هاست؛ ولی در هیچ کدام از آن ها، خودستایی وتکبر دیده نمی شود، بلکه فروتنی، خضوع و احساس او نسبت به مسائل مطرح شده به خوبی نمایان است.

آقا محمد علی از نظر دانش وکمال معنوی، فردی ممتاز و از دانشمندان

ص: ۱۵۳

صاحب نظر در علوم مختلف اسلامی است، ولی متاسفانه در تبیین زندگانی علمی و معنوی وی برای جامعه، بسیارکوتاهی شده است.

بیشترآثار او در کُنج کتابخانه ها به صورت خطی باقی مانده، جز تعداد کمی از آنها، احیاء نشده است که همت مسئولان فرهنگی را در این زمینه می طلبد، اگر چه مؤسسه وحید بهبهانی در این زمینه کارهای خوبی انجام داده اند که قابل تقدیر و ستایش است، اما تا رسیدن به وضعیت مطلوب و شناساندن این خاندان به مراکز علمی و دانشگاهی و عامه مردم، فاصله زیادی داریم.

آثار ارزشمند این عالم ربانی عبارتند از:

۱. تاریخ حرمین شریفین(۱)؛ آقامحمدعلی کرمانشاهی، در مدت دو سال توقف در مکه معظمه و مدینه منوره، دو رساله نوشت و به نوعی مقامات و مواضع را معیّن نمود که اگر آن اماکن شریفه، خدای ناکرده از بین برود، از روی آن رساله، هر مقامی را در محلش می توان معیّن نمود.(۲)

۲. انتخاب الزاد، رساله عملیه .(۳)

۳. تجدد الاعسار بعد الیسار .(۴)

۴. تعریب مناسک الحج.(۵)

۱- . امین، سیّد محسن، همان: ۲۵/۱۰؛ خوانساری، محمد باقر، الذریعه الی تصانیف الشیعه: ۲۴۹/۳.

۲- . بهبهانی، احمد، همان: ۱۳۵/۱؛ حرزالدین، محمد، همان: ۳۰۹/۲.

۳- . خوانساری، محمدباقر، همان: ۳۵۹/۲.

۴- . همان:۳۴۸ /۳.

۵- . همان:۲۱۴ /۴.

۵.تفضیل الحسنین علی أمهماالصدیقه علیهم السلام.(۱)

۶. الجمع بین الفاطمیتین.(۲)

۷. حاشیه علی مدارک الأحکام(۳)

۸. حاشیه علی نقد الرجال.(۴)

۹. ختام الکلام لشرح مفاتیح شرایع الاحکام.(۵)

۱۰. خمس رسائل فی مناسک الحج.(۶)

۱۱. خوان اخوان. (۷)

۱۲. خیراتیه در ابطال طریقه صوفیه(۸)؛ ایـن کتـاب، عـالی ترین و محکم ترین اثری است که به زبـان فارسـی در ردّ و ابطـال طریقه صوفیه نوشته شده است.

۱۳. رساله فی علم الامام و النبیّ. (۹)

۱۴. رساله مکیه. (۱۰)

۱۵. سنه الهدایه، در موضوع امامت. (۱۱)

۱- . همان:۳۵۹.

۲- . همان:۱۳۷/۵.

۳- . سبحانی، جعفر، همان:۶۱۵/۱۳.

۴- . خوانساری، محمدباقر، همان:۳۸۸/۲۲.

۵- . همان: ۱۴۰/۷.

۶- . امین، سیّد محسن، همان: ۲۵/۱۰.

۷- . خوانساری، محمد باقر، همان: ۲۷۴/۷.

۸- . همان: ۲۸۶.

۹- . همان: ۳۱۹/۱۵.

۱۰- . همان:۱۸۲/۲۲.

۱۱- . همان:۳۳۰/۲.

۱۶. سهو الأقلام. (۱)

۱۷. شرح الروضه البهیه . (۲)

۱۸. صیغ النکاح. (۳)

۱۹. الظرائف. (۴)

۲۰. فائده فی مصرف رد المظالم. (۵)

۲۱. فتاح المجامع بمفاتیح الشرایع. (۶)

۲۲. شرح مفاتیح الشرایع فیض کاشانی. (۷)

۲۳. ربیع الأزهار، در موضوع علم اصول فقه. (۸)

۲۴. الرد علی القادری. (۹)

۲۵. الرساله المؤمنیه . (۱۰)

۲۶. رساله فی إثبات إمامه الأئمه الاثنی عشر تعرض فیها للرّد علی الغزالی، و ابن حجر فی منعهما عن ذکر أحادیث مقتل الحسین علیه السلام. (۱۱)

۱- . همان: ۲۶۶/۱۲.

۲- . همان: ۲۹۴/۱۳.

۳- . همان:۱۱۱/۱۵.

۴- . همان:۲۴۱/۱۱.

۵- . همان: ۸۹/۱۶.

۶- . مجله تراثنا:۱۲۹و ۶۱/۳۶و۹.

۷- . سبحانی، جعفر، همان:۶۱۵/۱۳.

۸- . خوانساری، محمد باقر، همان: ۷۵/۱۰.

۹- . همان: ۲۱۵.

۱۰- . همان: ۲۸۵/۲۳.

۱۱- . سبحانی، جعفر، همان: ۶۱۵/۱۳.

۲۷. رساله فی أحوال الصحابه . (۱)

۲۸. رساله فی الغناء. (۲)

۲۹. رساله فی الفیض الالهی و انه مع الواسطه أم لا. (۳)

۳۰. اللئالی المنثوره فی أجوبه مسائل متفرقه. (۴)

۳۱. لامعه الأنوار. (۵)

۳۲. الماء القلیل. (۶)

۳۳. مساحه البلاد. (۷)

۳۴. مشکاه العارفین. (۸)

۳۵. معرب مناسک حج. (۹)

۳۶. معرفه الأئمه . (۱۰)

۳۷. مفتاح المجامع بمفاتیح الشرایع. (۱۱)

۳۸. میزان المقادیر. (۱۲)

۱- . خوانساری، محمد باقر، همان: ۱۳۴/۱.

۲- . همان: ۶۲/۱۶.

۳- . همان: ۴۰۵.

۴- . سبحانی، جعفر، همان: ۶۱۵/۱۳.

۵- . خوانساری، محمدباقر، همان: ۲۶۹/۱۸.

۶- . همان: ۱۲/۱۹.

۷- . همان: ۳۷۵/۲۰.

۸- . همان: ۵۹/۲۱.

۹- . همان: ۲۴۲.

۱۰- . همان: ۲۴۶.

۱۱- . همان: ۳۴۸.

۱۲- . همان: ۳۲۳/۲۳.

۳۹. هدایه السنه . (۱)

۴۰. ملتقط الدر فی تحقیق الکر. (۲)

۴۱. قوامع الفضل. (۳)

۴۲. الفذالک فی شرح المدارک .(۴)

۴۳. فهرست قوامع الفضل.(۵)

۴۴. قطع القال و القیل فی انفعال ماء القلیل. (۶)

۴۵. مظهرالمختار فی النکاح مع الاعسار. (۷)

۴۶. معترک المقال فی علم الرجال. (۸)

۴۷. مقامع الفضل.(۹)

۴۸. راد الشبهات الکفار. (۱۰)

۴۹. راهبرد اهل سنت به مسأله امامت. (۱۱)

۱- . همان: ۱۷۷/۲۵.

۲- . همان: ۱۹۴/۲۲.

۳- . همان: ۱۹۸/۱۷.

۴- . همان: ۱۳۰/۱۶.

۵- . همان: ۳۸۵.

۶- . حرزالدین، محمد، همان: ۳۰۹/۲.

۷- . همان.

۸- . همان.

۹- . همان.

۱۰- . کرجی،علی، همان: ۴۲۶.

۱۱- بهبهانی،محمدعلی، خیراتیه (مقدمه):۱۸.

ذوق شعری آقا محمد علی

آیت الله العظمی آقا محمـد علی، علاوه بر دارا بودن مـدارج علمی و کمالات معنوی، ادیبی توانا و شاعری با احساس و دارای طبعی ظریف بود.

نوشته های نثر و نظم او به زبان های فارسی و عربی در نهایت سلیسی و روانی، رسایی وگویایی همراه با مضامین بلند و عمیق، شاهـد گفتار ماست. اشـعار به جای مانـده از این بزرگوار، گویای طبع بلند و قدرت سـرشار او بر خلق آثار پر معناست و نشانه احساس عمیق او نسبت به یافته ها و باورهای اوست.

چنانکه می دانیم سـرمایه ی صوفیان شـعر و شاعری است که از آن راه، مقاصـد خود را پیش برده، میان مردم جایی برای خود باز می کنند.

صوفیه از آنجا که نوعاً مقیّـد به امر به معروف و نهی از منکر نمی باشـند، هرگاه عالم یا واعظ و مرد خـداپرست و دینداری را مخـلّ بی قیـدی هـا و اعمـال و اغراض خود دیدنـد با حربه ی شـعر و غزلیات میان تهی که مردم بی ایمان را چون اسـپند روی آتش به وجد می آورد، بر ضد آنها وارد میدان شده، آنها را بی ذوق و نادان و عوام فریب و سالوس معرفی کرده و می کنند، چنانکه سراسر دیوان ها و آثار منشور آنان پر از نکوهش شیخ شهر و فقیه و زاهد و مدرس و واعظ و سجاده و مسجد و منبر و دین و ایمان و اسلام و مسلمانی است.

عوام هم که به فرموده ی مولـای متقیـان عقل شان در چشم شان است، بـدون تحقیق و به صـرف اینکه چنـد نفر عالم نما را از حـدود وظایف خود منحرف دیدنـد، آنرا دلیل بر صدق مدعای صوفیان قرار داده وچنین می پندارند که باید از علما و مسـجد دست برداشت و به طرف خانقاه و پیر طریقت رفت تا از انفاس وی بتوان به حقیقت رسید !

صوفیان عصر آقا محمد علی نیز از همین راه مقاصد شوم خود را عملی می ساختند و مردم را از علما و مجتهدین درجه ی اول شیعه منزجر می نمودند و به زیر خرقه می کشیدند ، ولی موقعی که با آقا محمد علی روبرو شدند به کلی ورق برگشت و نقشه هایشان نقش برآب شد.

زیرا آقا محمد علی از علمایی نبود که با معرکه گیری چند نفر درویش، اشعاری واهی که در قدح او در سر محله ها می خواندند، عبا به سرکشد و به زاویه ی خمول برود.

آقا محمد علی همان طور که مجتهدی بزرگ بود، شاعری توانا و زبردست نیز بوده است. اشعار طنزآمیز و جدّی او که قسمتی از آنها در خیراتیه موجود است، حکایت از ذوق سرشار، و فکر وقاد ، و قریحه ی سیّال شاعری اوست.

از آقا محمد علی دیوانی به جای نمانده است، چون وی صنعت شعر را در برابر سایر علوم و فنونی که داشته است، چندان اهمیت نمی داده و به جز در مورد ضرورت ، لب به شعر گفتن نمی گشوده.

آقا محمد علی شعر را بدون زحمت و بی تکلف می سروده و همین اشعار روان و ساده و صریح بود که به محض انتشارش، صوفیان را سخت مفتضح می کرد و فراری می داد. به طوری که سرشکسته و درکار خود حیران و معطل می ماندند !

آقا محمد علی با صراحت هر چه تمام تر، آنچه از صوفیان می دانسته دراین اشعارآورده است، و ابداً به این فکر نبوده که مردم، این را کسر شأن او که مرجع تقلید و مجتهد شرع است می دانند یا نه؟

او مردی آزاده بود و آزاد فکر می کرد. و معتقد بوده که از هر فرصت وراهی که به مقصود نزدیک تر است، باید به نفع دین استفاده کرد و بر ضد

فسق و فجور و کفر و بی دینی و ریشه کن کردن اوهـام و خرافـات و مـذاهب باطله مبارزه نموده و مسلّم است که اگر جز این بود هیـچ گاه با احتیاط و محافظه کاری و ملاحظات، در کار خود موفق نمی شد، و خطر بلوای صوفیه موجب آشوب زیاد می گردیـد، و به طور حتم ماننـد غائله بابی ها که سـی سال بعد از او روی داد، نفوس و نوامیس بسیاری در معرض تلف قرار می گرفت.

براین اساس آقا محمد علی ملاحظات شخصـی را رها کرد و مردانه قدم به میدان گذارد و با شهامت و پشتکار و تدبیر عاقلانه ی خود؛ طوری با نقشه صـحیح، صوفیان را قلع و قمع کرد و سر و صدای مفسدانه و تفرقه انگیز آنها را فرونشاند که خطر آنان به کلی برطرف شد.

اینک قسـمتی از اشـعاری که آقا محمـد علی درباره خصوصـیات صوفیه گفته است از کتاب خیراتیه برای خواننـدگان نقل می شود:(۱)

اشعار نور علی شاه

اشعار نور علی شاه(۲)

۱- . آقـا محمـد علی در خیراتیه اشـعار خود را به این تعبیرنقـل می کنـد:« بعضـی ازظرفـای نکته سـنج این دیار در جواب آنها چنین گفته است»،که منظورخود اوست.

۲- . لازم به یادآوری است که در این اشـعار، نورعلی شاه، آقا محمد علی را جبلی خوانده ، زیرا شـهر کرمانشاه در بالای کوه قرار داشته است .

ما ابر گهر باریم

ما قلزم زخاریم

ای روز تو همچون شب

ماشمع شب تاریم

با قافله ی وحدت

ما قافله سالاریم

ما رند قدح نوشیم

درمیکده خمّاریم

در روز ازل با حق

ما برسراقراریم

با جنّت و با دوزخ

ما طالب دیداریم

ما باقی باللّٰهیم

منصورِ سر داریم

در اوّل و در آخر

ما پرتو دلداریم

در طور لقای حق

مستغرق دیداریم

ای زاهد افسرده

ما آه شرر باریم

در میکده وحدت

مست می جبّاریم

هی هی جبلی قم قم

هی هی جبلی قم قم

گه تیره وتاریکست

هی هی جبلی قم قم

گر زانکه سری داری

هی هی جبلی قم قم

از نام نشان رسته

هی هی جبلی قم قم

ما قولِ بلی گفتیم

هی هی جبلی قم قم

ما را نبود کاری

هی هی جبلی قم قم

فانی زخودی خود

هی هی جبلی قم قم

درظاهر و در باطن

هی هی جبلی قم قم

ربّ أرنی گویان

هی هی جبلی قم قم

رو طعنه مزن بر ما

هی هی جبلی قم قم

چون نور علی دائم

هی هی جبلی قم قم(1)

ص: ۱۶۲

۱- . بهبهانی، محمدعلی، خیراتیه:۱۴۸/۱.

جوابیه آقا محمد علی

تو ابر شرر باری

تو خرسک دم داری

تو کافر مقهوری

کی مشرق انواری

تو معدن اضلالی

نه مخزن اسراری

ای کاخ دلت بینور

کی شمع شب تاری

در وادی گمراهی

نه قافله سالاری

تو جرعه کش زقوم

ناید چه تو خماری

با حق ز ازل گویا

ناکرده تو اقراری

تو باقی شیطانی

مخذول سرداری

در اول و در آخَر

تو کافر غدّاری

هی هی دغلی گم گم

هی هی دغلی گم گم

از نور خدا دوری

هی هی دغلی گم گم

تو مرجع هر ضالی

هی هی دغلی گم گم

از شمع هدایت دور

هی هی دغلی گم گم

تنها شدهای راهی

هی هی دغلی گم گم

ازخمرجحیم ای شوم

هی هی دغلی گم گم

از شرک تو گفتی لا

هی هی دغلی گم گم

آن به که شوی فانی

هی هی دغلی گم گم

در ظاهر و در باطن

هی هی دغلی گم گم(1)

۱- . همان:۱۴۹.

اشعار رضا علی شاه

شده ازنورعلی روشن چراغ جسم وجان ما

به ذکر چارده معصوم گویا شد زبان ما

رضاجویی مردان کن که تاکردی تو شمس الدین

برون شو از زمین تا ره بری در آسمان ما

شود محمود هرکس حمد درویشان بجا آرد

نشیند از برای نعمت حق گر به خوان ما

اگر کردی تو عبدالله شوی صالح به هر صورت

گمان این است در معنی بیا بشنو بیان ما

فتوح دین اگرخواهی در آور مدین ایمان

سعیدی چون بیابی برکت فضل ونشان ما

شفیع انس جان احمدابوبکراست بایاران

نمی خواهم دگر چیزی ابوالقاسم از آن ما

چوعثمان درحقیقت کاتب آیات قرآنی

بود در رود باری بو علی جان جهان ما

جنیدعصرباشدصاحب سری که معروفی

برون کرد از سرو شد محرم راز نهان ما(۱)

ص: ۱۶۴

۱- . همان: ۱۴۷.

جوابیه آقا محمد علی

الهی آتش قهر علی افتد به جان تو

به ذکر سیزده مأثوم گویا شد زبان تو

علی موسی الرضا دراوج ایمان است شمس الدین

که شمس الکفر یابد راه اندر آسمان تو

نه محمود است هرکس رو به مردودان حق آرد

نشیندگرمگس مردود خواهد شد به خوان تو

تو هستی عبدشیطان وتویی طالح به هرصورت

کمالات همین معنی عیان است از بیان تو

فتوح ملك کفرت پس برون ازمدین ایمان

نباشد برکت فضل وسعیدی درنشان تو

دو مطرود احمد غزّالی وبوبکرنسّاج است

دگرکورکانی سگ هم ابوالقاسم ازآن تو

نه عثمان در حقیقت کاتب آیات قرآنی

بوددر رودباری بوعلی جان جهان تو

جنید و سری معروف چون محروم از دیناند

بود آن هر سه مجرم محرم راز نهان تو(۱)

۱- . همان .

اشعار مظفر علی شاه

گنجینه منم پیمبری را

ساقی بخدا منم دراین دور

مطرب بخدا منم دراین قرن

نائب بخدا منم دراین عصر

من بدر شریعتم که روشن

من شمس حقیقتم که حقم

درشرع نبی منم مسلّم

در راه ولی منم مربّی

من جمع کنم بهم به یکدم

من جمع کنم به آن واحد

از بهرمن است در زمانی

از فرق شهان برم به یکدم

برفرق گدا نهم به یکدم

بخشم به یکی اشاره چشم

امروز عیان و فاش کرده

آیینه منم سکندری را

مستان شراب حیدری را

دستان مقام جعفری را

آن مهدی ابن عسکری را

سازم مه و مهر و مشتری را

آموخته ذره پروری را

مقدادی را و بوذری را

سلمانی را و قنبری را

سلطانی را وچاکری را

معشوقی را و عاشقی را

دل باختگی و دلبری را

من تاج وکلاهِ سروری را

تاج شهی و مظفری را

فغفوری را و قیصری را

مشتاق علی قَلندری را(۱)

جوابیه آقا محمد علی

گنجینه مکر وساحری را

از روی ضلالت و غوایت

از سعی بلیغ همچو ابلیس

رونق دِهِ دین سامری را

غارت زده شرع جعفری را

افراخت لوای کافری را

۱- . همان: ۹۹.

آموخته از فسون و تلبیس

گه کرده مباح نرد و شطرنج

گه سالک مسلک شقاوت

گه ساده پرست وگاو مرشد

گاهی زده دم زکشف باطن

گه مُثبت شرک و ارتداد است

گاهی به اناالحق است مشعوف گه قائل اننی اناالله

گه گفته که لا اله غیری

انی لأظن کاذباً فاش

گاهی به مرید کرده طاعت

تاپشت نداده برمریدان

تاسفره نداد روز دعوت

مشتاق علی نگشته بالغ

دربحرعِمی شناوری را

گه کرده حلال مسکری را

گه قائد طور فاجری را

مرساده رخان آذری را

گه مظهر سرّ ظاهری را

گه معلن کفر و مدبری را

گه مدعی پیمبری را

گاهی خلف است عسکری را

گه کرده قبول چاکری را

گفته است رسول داوری را

گه داده مراد مشتری را

نگرفت لوای سروری را

مجذوب نشد قلندری را

آموخت به خلق دلبری را(۱)

اشعار مظفر علی شاه

دل جنبش بحر اعظم آمد

درصورت موج معنی بحر

درصورت جام معنی می

گه اسم آمد گهی مسمی

گاهی چه ثمر مؤخرآید

گاهی حَسن است گاه عشق است

موج، دریای اعظم آمد

ظاهرنم وباطناً یَم آمد

ظاهر می و باطناً دم آمد

گه جام آمد گهی جم آمد

گاهی چه شجر مقدّم آمد

گاهی فَرح و گهی غم آمد

ص: ۱۶۷

۱- . همان: ۱۲۹.

گاهی متشابهست وتأویل

گاهی اسماء گهی است اعیان

گاهی شیث است گاه ادریس

گه ابراهیم گاه اسحق

گاهی است شعیب گاه موس-ی

گاهی داود گه سلیمان

گاهی احمدگهیست حیدر

گاهی حسن وگهی حسین است

گه آن نبأ عظیم سبحان

گاهی تنزیل محکم آمد

گاهی جبروت آدم آمد

گاهی نوح مکرّم آمد

گاهی یعقوب اعلم آمد

گاهی هارون احکم آمد

گه عیسی ابن مریم آمد

گه بضعه پاک خاتم آمد

گه وُلد حسین اکرم آمد

مشتاق علی اعظم آمد(۱)

جوابیه آقا محمد علی

شیطان لعین مجسم آمد

در بردن دین اهل خرقه

گه عابدشمس وشیخ شبلیست

یوحی است گهی و گاه افعی

درخاک دیار مکر وتزویر

فرعون گهی و گاه هامان

نمرود گهی، گاه شداد

گه بولهب است گاه بوجهل

گاهی شرر است باغ دین را

گاهی بت و گاه بت پرست است

ابلیس به شکل آدم آمد

از روز ازل مصمّم آمد

گه تابع پور أدهم آمد

گه عقرب و گاه ارقم آمد

از جوشش فتنه چون یم آمد

درشرک جلی مسلم آمد

با کفر و نفاق توأم آمد

گه غائط و بول و گه دم آمد

گه برق ریاض عالم آمد

گه ظالم و گاه اظلم آمد

۱-. همان: ۹۹.

گه مطرب تار و گاه طنبور

درشهر ضلال و ملک اضلال

شایان فریب گاه لعنت

مفعول گهی ، گاه فاعل

برمحضر کفر و کید و تلبیس

در خانقه عناد اسلام

مشتاق علی که کشتن او

گه با نی و نای همدم آمد

بنیاد متین محکم آمد

گه درخور هجو و گه ذم آمد

گه تالی و گه مقدّم آمد

چون نقش نگینِ خاتم آمد

گه مرکز قطب اعظم آمد

برسینه خلق مرهم آمد(۱)

رضا علی شاه خراسانی

روز و شب در وجد حالم یلّلی

نیست جزسودای عقشت درسرم

قطع کردم ساحل بحروجود

تاشدم هم صحبت دردی کشان

جزرضای حق ندارم مطلب

محوآن زلف جمالم یلّلی

فارغ از فکر و خیالم یلّلی

غرقه در بحر وصالم یلّلی

صافتر ز آب زلالم یلّلی

طالب صاحب کمالم یلّلی

جوابیه آقا محمد علی

روز وشب در قیل و قالی یلّلی

بررخ هرساده رُخ از نقش بند

ضالّی گاهی تو وگاهی مضلّ

ازشقاوت در ره ایمان ودین

دورگردد ساحل امن وامان

محو هرزلف وجمالی یلّلی

نقش بند خطّ و خالی یلّلی

در پی وزر و وبالی یلّلی

فارغ از فکرو خیالی یلّلی

غرق بحر پر زوالی یلّلی

ص: ۱۶۹

۱- . همان: ۱۳۰.

مایل افعال بد ای بد فعال

از رضاجویی حق کامل نه ای

اصل صوفی جملگی خرسندوتو

نبودت هیچ انفعالی یلّلی

درپی هر بی کمالی یلّلی

با همه در یک جوالی یلّلی(۱)

این چند شعر را هم آقا محمد علی در خیراتیه به عربی در انحراف صوفیه از جاده ی حق سروده است:

ویل لمن اظهرالایمان ثم بدا

ان الذین عن الاسلام قد خرجوا

یا ایها الخاسرون الله ربکم

اشرکتم بإِله کان بارئکم

هل غیرخالقکم یکشف عنکمکم

من قبله الکفرشعوفاً بما

اعتقدا یجزون ما عملوا لاریب فیه غدا

کیف اتخذتم بغیرالله معتمدا

فلم ینل عفوه من کان ملتحدا

لافرج الله غماً عنکم ابدا(۲)

سفرهای آقا محمد علی

آیت الله العظمی آقا محمد علی، در طول عمر با برکت خود، سفرهای متعددی به نقاط مختلف جهان اسلام کرده است .که بیشتر، همراه پدر بزرگوارشان (وحید بهبهانی) و فرزندان و جویندگان علم و معرفت بوده است.

وی در تمامی سفرهایشان، مشغول تألیف، تصنیف، پرسش و پاسخ های علمی بوده و در هیچ حالی از یاد گرفتن و یاد دادن به دور نبوده است.

۱- . بهبهانی، محمدعلی، همان: ۱۵۱/۱.

۲- . همان:۱۱۶.

سفرهای آقا محمد علی به شهرها و اماکن علمی و مذهبی مثل کاظمین، کربلا، قم، مکه، مدینه، بهبهان، رشت وکرمانشاه بوده است.

سفرهایی که از ایشان به ثبت رسیده است عبارتند از:

۱. سفر به بهبهان به همراه پدر بزرگوارش وحید بهبهانی.

۲. سفر به بیت الله الحرام و توقف دو ساله در آن بلده شریفه.

۳. سفر به کاظمین به علت بیماری طاعون درکربلای معلّی و نجف اشرف در سال(۱۱۸۶ق/ ۱۱۵۱ ش).

۴. سفر به ایران حسب الامر پدر بزرگوارش و توقف در کرمانشاهان به درخواست و خواهش حاکم آن دیار« الله قلی خان زنگنه » و ازدواج با دختر الله وردی بیگ خلف مهدی قلی خان بیگدلی .

۵.سفر به سعدآباد و سُنقر از توابع همدان و کرمانشاه به علت شدت بیماری طاعون در خطه کرمانشاهان.

۶. سفر به شهر رشت در شمال ایران درسال (۱۱۹۲ق – ۱۱۵۷ش)، و ازدواج با دخترحاجی میرزا حسن که از اکابر و اعیان آن شهر بود و این خانم مادر آقا محمد اسماعیل و همشیره اش می باشد. در این مدت علما و فضلاء از اطراف و اکناف مسائل مشکله ی مختلفه به محضرش می فرستادند و به قدر قابلیت و استعداد هریک، جواب می فرمودند و اغلب آن ها را جمع و مدوّن نموده به « مقامع الفضل » مرسوم فرمودند.

۷. سفر به دارالمؤمنین قم و توقف سه ساله در آن سامان.

۸. بازگشت به کرمانشاهان و توقف دائمی دراین خطه به درخواست و

استدعای حاکم کرمانشاهان.(۱)

فرزندان آقا محمد علی

اشاره

آقا محمد علی از چهار همسر خود، جمعاً پنج پسر و چهار دختر داشته اند که پسران عبارتند از:

۱.آقا محمد جعفر (۱۱۷۸– ۱۲۵۹ق)

۱.آقا محمد جعفر (۱۱۷۸– ۱۲۵۹ق)(۲)

وی فرزند ارشد آقا محمد علی و از همسری است که آقا محمد علی در کاظمین، قبل از آمدن به ایران داشته است.

صاحب مرآت الاحوال برادرش را چنین توصیف می کند:

زیده الاطیاب و نقاره الانجاب فاضل ربانی و عالم صمدانی، مقدس بی نظیر و زاهد روشن ضمیر، عمده المحققین و قدوه المجتهدین، عالم المظفر، آقا محمد جعفر دام ظله العالی فرزند اکبر ارشد والد بزرگوار، به حدّت فهم و استقامت سلیقه و جامعیت فنون علمیه خصوص اصول و فقه موصوف و به زهد و تقوی بین الاعلام و الافاضل معروف، طبع شریفش نقاد رایج و کاسد و محک ناقص وکامل، و دست دریا نوالش رشک ابر بهار ، و به حال این

فقیر و دیگر برادران نهایت رؤوف و نیکوکار، و در تواضع و فروتنی یگانه روزگار، پیوسته ملجأ فقرا و ضعفاست.

ولادت با سعادتش دربلده طیبه کربلای معلّی ، شب چهارشنبه ۲۶

ص: ۱۷۲

۱- . بهبهانی،احمد، همان: ۱۳۶/۱.

۲- همان: ۱۵۴ و۱۵۱/۱؛ دوانی، علی،وحید بهبهانی: ۳۳۶ ؛ بهبهانی، محمدجعفر، مقدمه: ۱۲و۷ ؛ آل آقا، نظام الدین: ۲۲۵–۲۲۰ ؛ سبحانی، جعفر، موسوعه طبقات الفقهاء: ۶۱۵ و۵۵۸/۱۳ ؛ امین، سیدمحسن، اعیان الشیعه: ۲۰۲/۹ ؛ میرزای قمی، غنائم الایام: ۴۷/۱ ؛ خوانساری، محمدباقر، الذریعه الی تصانیف الشیعه: ۴۰۳/۳ – ۱۲۰/۶–۲۰۲/۹ – ۲۵۴/۱۰–۳۰۲/۲۳ ؛ کحاله، عمررضا، معجم المؤلفین: ۱۵۶/۹.

جمادی الاول ۱۱۷۸ ه‍- ق برابر با ۱۱۴۳ ش بوده، وی به اتفاق والد مرحوم به ایران آمده، مدتی در دارالمؤمنین قم در خدمت بندگان فاضل کامل مرجع الاکابر و الافاضل و مجتهد الزمان مطاعی جناب میرزا ابوالقاسم جاپلاقی (قمی) مدظله العالی مصنف کتاب قوانین الاصول تلّمذ نموده و از برکت تربیّت و انفاس آن وحید دهر از فضلای عالی شأن شد.

بعد از آن؛ مدتی به خدمت والد بزرگوار به استفاده مشغول گردید و برخی ایام را در مجلس شریف بندگان مستغنی الالقاب فرید الدهر وحید العصر جناب آقای میر سیّد علی طباطبائی (صاحب ریاض) مدظله از مستمعان افادات شرعیه بود، از افضال جناب باری و امداد انفاس شریفهٔ آبائی و اجدادی و علمای اوتاد به درجهٔ کمال رسید.

در فوائد الرضویه از تکمله امل الآمل نقل می کند که در ترجمهٔ آقامحمد جعفر گفته است:

عالم فاضل فقیه محقق، مجتهد ربانی، زاهد عابد مقدس ورع، جامع فنون علم و انواع فضایل در تحقیق اصول معروف و نیکو محاضره و بسیار متواضع و در برآوردن حوایج مردم ساعی بود.

صورت اجازهٔ مرحوم شیخ جعفرکبیر را که به آن فقیه عالی مقام داده در یاداشت های خطی مرحوم آقا جمال الدین مقامع که از صفحهٔ آخرکتاب قضاء و شهادات شرح مفاتیح او نقل کرده است؛ دیده ام که حاکی از مقام ارجمند و شخصیت بلند پایه آقا محمد جعفر نزد اساتیدش می باشد.

همچنین در مرآت الاحوال ذیل شرح حال آقا محمد علی می نویسد:

و بعد از سه روز تعزیه داری (در وفات آقا محمد علی) بندگان فتحعلی خان (حاکم کرمانشاه) با اعاظم و ارکان واهالی آن سامان در روز جمعه به خدمت بندگان عالی جاه، معلا القاب فضائل مآب، مجتهد الزمان و فقیه

الـدوران، برادر نامـدار والاـ تبـار، آقـا محمـد جعفردام ظله که در هر بـاب وارث مراتب عالیه آن جناب بوده، آمـده اسـتدعای نمازجمعه و جماعت نمودند.

بعد از ابرام و الحاح بسـیار، قبول فرمود. و از پیشگاه جم جاه (فتحعلی شاه) مراسله ای مشتمل بر مراسم تعزیت داری نیز رسید، و امور مفوضه به آن مرحوم (آقا محمد علی) از قبیل متوجه شدن موقوفات سرحد فیض آثارحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که در بلده می باشد، و اجرای اوامر و نواهی به ایشان تفویض نمودند.

صاحب مرآت الاحوال در بخش شرح حال خود از آقا محمد جعفر نیز نام برده و می گوید:

حضـرت پادشاه جم جاه فتحعلی شاه را با وی رسم مراسلات و نهایت الطاف و مهربانی و اشفاق است، امامت جمعه و جماعت و اجرای حدود شرعیه به خدمتش مرجوع و به انجام می رساند.

بسـیار گوشه گیر و عزلت طلبند و در مجلس تا به حدّ ضـرورت نرسد، لب به سخن نمی گشاید.کوچك ترین شاگردانش اگر بـا او دعوی همسـری ؛ بلکه برتری کنـد، اصـلاً ملول و رنجور نمی شود و بسـیار است که در مجلس اش شاگردان لب به افاده گشوده اند؛ غضب الهی را گاهی در مزاجش راه نیست، هرکه را، او بدی کند بجز احسان چیزی نمی یابد .

آقا محمد جعفر، سرانجام درسال ۱۲۵۹ ه‍-.ق برابر ۱۲۲۲ ش در شهرکرمانشاه دار فانی را وداع گفته و در مقبره خانوادگی آل آقا دفن شد.

ص: ۱۷۴

۲. آقا احمد (۱۱۹۱– ۱۲۳۵ق)

اشاره

۲. آقا احمد (۱۱۹۱– ۱۲۳۵ق)(۱)

وی فرزند دوم آقا محمد علی است و شرح حال خود را به تفصیل درکتاب مرآت الاحوال جهان نما نگاشته است.

گفته اند آقا احمد از نوابغ روزگار بوده و از جهاتی می توان او را شبیه پدرش آقا محمد علی دانست.

آقا احمد در مرآت الاحوال درباره خویش می گوید:

ولادت این فقیر در محرّم ۱۱۹۱ در کرمانشاه از دختر الله وردی بیگ بیگدلی اتفاق افتاد. در ایام رضاع حسب الطلب والد ماجد، به اتفاق والده و متعلقان به دارالمؤمنین قم رفته، پس از گذشت تقریباً سه سال، معاودت شد. در شش سالگی شروع به درس کردم و قرآن شریف و کتب فارسیه را در دو سال تقریباً خوانده، به تحصیل نحو و صرف و منطق و معانی وکلام و ریاضی و نحو آنها از مقدمات پرداختم، و جامع عباسی و الفیه شیخ شهید و مختصر نافع و شرایع و مفاتیح و خلاصه الحساب را به اتفاق اخوی آقا اسمعیل و جمعی از طلاب در خدمت والد ماجد استفاده نمودم و بسیاری از شرح عمیدی بر تهذیب علامه را در خدمت آن بزرگوار و برادر والا تبار (آقا محمد جعفر) خواندم.

تقریباً پانزده سال یا کمتر از عمرم گذشته بود که شروع به تألیف نمودم و حاشیه بر صمدیه شیخ بهاء الدین و غیره از رسائل را نوشتم. چون هفده

۱- . نک: بهبهانی،احمد،مرآت الاحوال جهان نما: ۱۸۵/۱؛ سبحانی،جعفر،همان:۱۱۲/۱۳ ؛کحاله،عمررضا، همان:۱۳۳/۲ ؛ میرزای قمی، همان: ۴۸/۱ ؛ امین، سیّدمحسن،همان: ۹۳/۳و۲۴۱/۶ ؛آقابزرگ تهرانی،محمدمحسن،همان: ۱۹۰/۱– ۴۶۶و۲۹۳/۳ – ۴۴۴/۴ – ۲۳۳/۵ – ۱۲۷/۸ – ۹۵/۱۰ – ۲۸۸/۱۵ – ۲۶۱و۱۵۹/۲۰؛ راوندی،قطب الدین،قصص الأنبیاء: ۲۲؛ بحرالعلوم،سیّدمحمدمهدی، الفوائدالرجالیه: ۶۷/۱.

ساله شدم والدهٔ ماجده به رحمت ایزدی پیوست؛ نعش او را حسب الوصیه والد ماجد به نجف اشرف فرستادند و در ایوان طلا مدفون کردند.

بعد از آن مرحومه، نهایت بد گذشت و اگر مرحمت و الطافت خاطر اخوی برادر نامدار (آقا محمد جعفر) شامل احوال این ذره بی مقدار نبود، ظاهر این است که از غم و الم سرای فانی را وداع می نمودم.

به هر حال تا سنه ۱۲۱۰ در خدمت والد بسر برده و به استفادهٔ علوم مشغول بودم، در سن بیست ؛ شوق زیارت عتبات عالیات عرش درجات و دریافت فیض صحبت علمای آن حدود گریبان گیر خاطر شد، و از خدمت والد بزرگوار طلب رخصت نمودم ، تکلیف به تأهل درآن بلده فرمود، چون طبیعت از سکونت در آن، همیشه وحشت داشت و دارد، قبول نکردم.

در سال ۱۲۱۰ در خدمت ملا صالح مازندرانی و میرزا زین العابدین طبیب با جمعی از آن بلده هجرت نمودیم. در اثنای راه خیلی بد گذشت.

بعد از ده روز طی منازل و مراحل وارد بغداد شدیم و یک روز توقف کرده، روانه نجف اشرف شدیم.

در اثنای راه، در سه فرسخی نجف اشرف، مرقد ذی الکفل نبیّ را زیارت کردیم و استاد سیّد المجتهدین طباطبایی نجفی (علامه بحرالعلوم) می فرمود: که قبر یهودا بن یعقوب است !

در آن بلده طیّبه (نجف اشرف) در خانهٔ عالی شأن مرحوم حاجی محمد رحیم بیک (پدر صاحب فصول) شوهر خاله ماجده منزل کردیم و به زیارت عتبهٔ عالیه که نهایت آمالم بود رسیدم.

در آن بلده طیبه در دهم همان ماه (شعبان) در شب عید نوروز صبیه مرضیه خاله محترمه را نکاح نمودم؛ مجملا از برکت آن اماکن مقدسه دل

مُردگی که داشتم برطرف شده، و مجدداً شوقی مفرط به مباحثه و مطالعه به هم رسید.

کتاب معالم الاصول را به نهایت استدلال در خدمت عالی جناب مقدس القاب فاضل بی عدیل و عابد جلیل آخوند ملا محمد اسمعیل یزدی که ارشد تلامذه سیّد المجتهدین استاد مرحوم سیّد مهدی طباطبائی نجفی(بحرالعلوم) بود شروع کردم و همان مقام را در خدمت فاضل عالم کامل شیخ مهدی شهیر به کاتب می دید و افادت ایشان به آنچه بخاطر می رسید، حاشیه بر آن کتاب می نوشتم.

تا مدت شش ماه تا بحث اوامر و نواهی خواندم و بعد از آن کتاب وافیه ملاعبدالله تونی را در خدمت بی عدیل سابق الذکر خواندم.

و در آن وقت شروع کردم به نوشتن کتاب الدرر الغرویه و چهار مجلد نوشته شد، و الی الان به بیاض نیامده.

و در آن اثنا به خدمت سیّد سابق الذکر« بحرالعلوم » نیز حاضر می شدم و به شراکت خلف ارجمند ایشان جناب آقا سیّد محمد رضا و جمعی دیگر از طلاب زبده الاصول شیخ بهائی و منظومه آن جناب را که رفته رفته تألیف می فرمود استفاده می کرد و آن جناب را با این فقیر شفقت بحدّی بود که قلم از اظهار آن به عجز معترف است.

در ایام زیارات مخصوصه کربلای معلی به اتفاق خود می بردند.

مجملاً در آن اوقات دل را عجب رأفتی و سینه را عجب انشراحی بوده و اغلب اوقات تا صبح در مطالعه و نوشتن بودم و اصلاً از آن منزجر نمی شدم.

اکثر لیالی جمعه را با طلاب در مسجد کوفه به عبادت مشغول و به مسجد سهله و صعصعه و زید و مسجد حنانه و به زیارت قبر کمیل بن زیاد و میثم

تمار و مسلم بن عقیل و هانی بن عروه می رفتم و هرگاه دل از افسردگی حاصل می شد به زیارت اهل قبور و مقام صاحب و قبر هود و صالح که در وادی السلام واقع اند مشرّف می شدم، فی الفور نشاطی و انبساطی حاصل می شد، که قلم و زبان از بیان عاجز است.

سرگرم درس و بحث و تألیف بودم که از حضور والد خطی رسید مشتمل بر طلب من.

تفأّل به کلام الله کردم و آیهٔ شریفه آمد " و ان جاهداک علی ان تشرک بی ما لیس لک به علم و لا تطعهما " به والد نوشتم و معذرت خواستم، قبول فرموده، اجازت توقف دادند.

چون مدت سه سال تقریباً به ایام مفارقت کشید به جهت دریافت فیض خدمتش به کرمانشاهان معاودت کردم و یک ماه توقف نموده مراجعت نمودم و در خدمت جناب مستطاب معلا القاب شیخ المجتهدین و زبده المدققین و عمده المحققین استادی جناب شیخ محمد جعفر نجفی « کاشف الغطا» به استفاده کتاب استبصار و شرح قواعد علامه که خود تألیف می فرمود (کشف الغطاء) مشغول شدم.

و از حضار آن مجلس بودند عالی جناب آقا سیّد محمد رضا سابق الذکر(پسر بحرالعلوم) و آقا محمد تقی خاله زاده من (آقا شیخ محمد تقی اصفهانی صاحب حاشیه) و میرزا رحیم خلف میرزا تقی قاضی تبریز و سیّد ابوالقاسم معروف به سیّد میرزا خلف آقا سیّد حسین نهاوندی و شیخ موسی خلف و شیخ محمد علی و شیخ محمد بن

شیخ صادق و آقا محمد علی خلف مرحوم آقا باقر هزار جریبی و آقا محمد بن آقا کمال و غیر ایشان که همه از فضلای نامدار و علمای فضیلت شعارند.

ص: ۱۷۸

در این اوان، آوازه آمدن سپاه ضلالت دستگاه جماعت وهابی عجب شور و فتوری در دل های مجاورین انداخت. مدت چهار ماه، شب ها به قلعه مبارکه می رفتیم و تا صبح به کشیک و محافظت مشغول می شدیم. استاد جناب شیخ با جماعت طلبه عرب درسمت خود می بودند، و من با جماعت طلبه عجم در مقام زین العابدین کشیک می دادیم.

چون خوف شدید شد و زنان را طاقت تحمل آن نبود، صبیه خاله (همسرم) با والدین و اخوین خود (آقا شیخ محمد تقی اصفهانی صاحب حاشیه و صاحب فصول) به کربلای معلّی رفتند و من در نجف اشرف ماندم و بعد از رفع خوف معاودت کردند؛ فرزند محمد باقر در آن سانحه درکربلای معلّی فوت شد.

در سنه ۱۲۱۵ برادر نامدار و والا تبار (آقا محمد جعفر) با عیال و متعلقان به عتبات عالیات مشرّف شدند و چند ماه درکربلای معلّی توقف کردند.

این فقیر را شوق دریافت فیض حضور والد ماجد گریبان گیر نشد و دربلده کاظمین به ایشان ملحق و به اتفاق روانه به سمت مقصود شدیم.

بعد از یکی دو ماه از خدمتش استیذان معاودت نمودم، فرمودند تا پایان رجب توقف باید کرد.

مکرر می فرمود در ماه رجب سانحه عظیم به این شهر روی داده خواهد شد. در اوایل آن ماه ، مرض ذکام عارض ذات اقدسش شد و بالاخره مبتلا به اسهال گردید و به رحمت ایزدی پیوست.

بعد از صدور این سانحه عظمی اراده معاودت به نجف اشرف کردم، برادر نامدار منع فرمود ، حسب الحکم توقف کردم و به مطالعه و مباحثه رسمی مشغول و اصلاً خاطر مایل به توقف نبود و به جهت تمشیت امور، دختر

خیر الحاج حاجی رحمت الله علیه ساکن آن شهر را که والده نور چشمی محمد ابراهیم است نکاح کردم.

حمله وهابی ها به کربلا

در این ایام خبر استیلای وهابی ها به کربلای معلّی و قتل و غارت آن بلده طیبه رسید. مجمل این احوال آن است که مقدّسین و اهالی آن بلده (کربلا) در سنه ۱۱۱۶ به جهت زیارت عید غدیر به عتبه بوسی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رفتند و در آن شهر مردان مجتمع نبودند.

سعود نامسعود (رئیس فرقه وهابی) چون بر این معنی مطلع شد برآن بلده طیبه شبیخون آورده، در ماه ذی الحجه در روز عید غدیر که به تهیه زیارت و عید مشغول بودند، قلعه را محاصره کرده، سپاه ضلات دستگاه دروازه حصار را شکسته و از اطراف نیز داخل شهر شده و شروع به قتل و نهب کردند. چنانکه تقریباً سه هزار کس از مقدسین و مجاورین و زوار به درجه شهادت رسیدند. و خرابی بسیار به قبه مبارکه و حرم محترم خامس آل عبا و سرور مظلومان و خانه های مجاورین رسانیدند و در وقت زوال بدون باعث و سبب ظاهری به سمت موطن خود که « درعیه » است رفتند.

بعد از سانحه کربلا عباد العزیز سعود کشته شد و پسرش صاحب مسند شده است.

سپس آقا احمد شرحی درباره عقاید وهابی بیان داشته، آنگاه بقیه شرح حال خود را از سال ۱۲۱۶ مفصلاً می نگارد که مختصر آن بدین قرار است:

خبرتسلّط یافتن ایشان برحرم خامس آل عبا در عشر اول محرم الحرام رسید، نهایت اضطراب و تشویق حاصل شد. درپانزدهم آن ماه به جهت حرکت دادن عیال از نجف اشرف روانه عتبات شدیم.

ص: ۱۸۰

هنگام معاودت در کاروانسرایی که واقع است میان کربلا و نجف - و استادی جناب سیّد المجتهدین باعث بنای او شده و به نام آن جناب مشهور است - رفقا را دیده به نجف و از آنجا به کاظمین روانه و برای زیارت به اتفاق عالی جناب میرزا محمد حسن شهرستانی عازم آن بلده شریفه (کربلا) شدیم.

در آن جا خدمت استادی جناب شیخ جعفر سابق الالقاب رسیدم در هنگام رخصت بسیار گریستند و بر آن اجماع طلاب و اصحاب فضیلت وکمال که در مجلس شریفش میّسر شده بود و به سبب این سانحه به تفرق انجامید و بر پراکندگی احوال مؤمنین تأسف بسیار خوردیم و از آن جا به کاظمین و از آنجا به کرمانشاهان مراجعت کردم چندی توقف نمودم و از آن جا روانه دارالمؤمنین قم شدم.

در آن اوان از جانب پادشاه عالم « فتحعلی شاه » قبه مبارکه حضرت معصومه را تذهیب می کردند.

در آن جا منزل کردم و به مباحثه و تألیف مشغول شدم و بعد از شش ماه به سمت بروجرد معاودت کردم و از آن جا به نهاوند و از آن جا به کرمانشاه برگشتم، پس از چندی به اتفاق نور چشمی آقا محمد (برادر کوچکترش) و آقا عبدالعلی عموزاده به عتبات سفر نمودم.

چندی در نجف اشرف توقف کردم و بعد به کرمانشاه عازم شدم.

آقا احمد پس از بازگشت به کرمانشاه عازم سیاحت هندوستان می گردد و از راه همدان به قم وکاشان و یزد و طبس و تون (فردوس) و بشرویه و مشهد مقدس و تربت حیدریه و از آنجا دوباره به طبس مراجعت می کند.

ص: ۱۸۱

از طبس به یزد و از آنجا به بندرعباس و جزیره قشم می رود؛ در اغلب شهرهای نامبرده حکام و علما به استقبالش شتافته و لوازم احترام بعمل می آوردند، ولی از مشهد تا بندر عباس بی نهایت بد می گذرد.

از بندر عباس به وسیله کشتی به مسقط و از آنجا به بمبئی و حیدرآباد دکن وارد می شود، میرزا ابوالقاسم شوشتری معروف به « میرعالم » مختار نظام حیدرآباد مقدم او را که نوه آقا وحید بهبهانی و فرزند برومند آقا محمدعلی و خود عالمی مجتهد و نابغه بوده است،گرامی می دارد.

سپس در مدت سه سال در شهرهای لکنهو و فیض آباد و عظیم آباد و بنگاله و مرشد آباد به سیاحت می پردازد و هم در آنجا زنی اختیار می کند و از او صاحب فرزند می شود.

وی در شهرهای میان راه و بلاد هندوستان علما و فقهای بسیاری را ملاقات کرده و شرح حال بسیاری از آنها را در مرآت الاحوال نوشته است.

آقا احمد در هندوستان منشأ آثار دینی بود و موقعیتی بسزا پیدا می کند، بیشتر کتاب های او در هندوستان تألیف شده و اغلب پرسش هایی بوده که از وی می نمودند.

از جمله در شهر عظیم آباد در مسجد نو بنیادی که معروف به مسجد سیف خان بوده و تا آن روز شیعیان در آن شهر نماز جمعه و جماعت نداشتند، برای نخستین بار با حضور طبقات مختلف شیعه، نماز جمعه مفصلی می خواند؛ شعرا و فضلا به یاد آن روز اشعاری گفته اند که چند شعر آن از مرآت الاحوال نقل می شود:

آقا احمد آنکه نقد علم او

آنکه دارد نور رأی انورش

وانکه از فیض هدایتهای او

در عظیم آباد ناگه زاتفاق

در میان مسجدی کز سیف خان

بهرترویج نماز جمعه آن

پیش نقادان بود کامل عیار

تابش خورشیددرنصف النهار

می شوند اهل یمین اهل یسار

شد ورود آن فقیه نامدار

بر لب دریا همی دارد قرار

مقتدای شیعیان این دیار

آقا احمد پس از پنج سال توقف در هندوستان در حدود ۱۲۲۴ به کرمانشاه مراجعت نمود تا آنکه در سنه ۱۲۳۵ برابر با ۱۱۹۸ ش در آنجا به جوار رحمت حق بال و پر گشود و روح پر فتوحش به خلد برین شتافت.

و در مقبره خانوادگی آل آقا دفن شد.(۱)

۳. آقا محمد اسماعیل(۱۱۹۲– ....)

۳. آقا محمد اسماعیل(۱۱۹۲– ....)(۲)

وی فرزند سوم آقا محمد علی و از همسر رشتی وی متولد شده است. برادرش آقا احمد در مرآت الاحوال می نویسد:

عالم فاضل، کامل نبیل، مقدس زاهد، جلیل بی عدیل، آقا اسمعیل اطال الله بقاه، به سن از این فقیرکوچک است، اگر خوف سنان لسان نکته گیران لئام نمی بود، هر آینه اشهب شب گیر قلم را در میدان محامد جمیله آن نور چشم گرامی اندکی جلوه گر می نمودم.

۱- . برای آگاهی بیشتر از زندگانی وی نک: بهبهانی، آقا احمد، مرآت الاحوال جهان نما وآل آقا، نظام الدّین، همان: ۲۳۳.

۲- . بهبهانی، احمد، همان: ۱۵۴ /۱ ؛ سبحانی، جعفر، همان:۵۲۰/۱۳؛ امین، سیّد محسن، همان: ۴۰۴/۳- ۱۲۲/۹ ؛ آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن، همان: ۲۰۳/۲- ۲۸۳ /۱۶- ۶۶/۲۰ ؛ کحاله، عمررضا، همان:۶۰/۹.

ولادت با سعادتش درسال ۱۱۹۲ ه-.ق برابر با ۱۱۵۷ ش در شهر رشت اتفاق افتاده، مراتب علمیه را نزد والد و چندی در خدمت آقا سیّد علی صاحب ریاض طی نموده و بسیار نکته گیر و نکته دان است، خوش تقدیر و نیکو تحریر در علوم، خاصه اصول و فقه نهایت روشن ضمیر و عارج معارج و جامع فضائل و محامد جمیله است.

در اول امر، صبیه جناب سیّد معظم الیه (صاحب ریاض) را که عمه زاده است نکاح نمود و از او صاحب چند

اولاد شد و همه فوت شدند و بعد از چند مدت به جهت سوء مزاجی که فیما بین ایشان شد تفریق افتاد، و الحال صبیه عالی جناب جالینوس الزمان میرزا زین العابدین طبیب اصفهانی در نکاح اوست و از طایفه کلهر نیز نکاحی کرده.

و شنیدم که در این اوقات دختر عالی جناب معلی القاب ملا شریف خلف حاجی سیّد عرب را که از بدو سن طفولیت الی الان از رفقای ما برادران است در نکاح آورده، و در این اوقات به اتفاق خیرالحاج حاج شهبازخان کلهر به زیارت مکه مشرّف شده.

آقا محمد اسماعیل دو پسر و یک دختر داشته است، پسرها یکی آقا حسین و او پدر آقا موسی و آقا اسمعیل و آقا حسن و او پدر عبدالوهاب است و دیگری آقا محمد صالح است.

در المآثر و الاثار می نویسد:

آقا محمد صالح ازاجله علما و مشاهیر رؤسا بود. به نقل علامه شهرستانی در موائد ؛ آقا محمد صالح در محرم ۱۲۸۱ وفات یافت و درکربلا حجره متصل به باب السدره (حرم امام حسین) مدفون گردید.(۱)

ص: ۱۸۴

۱- . همان:۲۴۰ .

۴. آقا محمود (۱۲۰۰– ۱۲۶۹ تا۱۲۷۱ق)

۴. آقا محمود (۱۲۰۰– ۱۲۶۹ تا۱۲۷۱ق)(۱)

وی چهارمین فرزند آقا محمد علی است؛ آقا احمد در مرآت الاحوال می نویسد:

نور چشم گرام آقا محمود وفقه الله الملك الودود از نور چشمی آقا محمد اسمعیل اصغر و با این فقیر در بطن متحد است.

فاضلی است عالی شأن و عالمی است با نام و نشان به فضایل و محامد صوری و معنوی موصوف و به علم و حیا و تقوی موصوف.

ولادتش (در ۱۹ ماه شعبان ۱۲۰۰ ه- ق برابر با ۱۱۶۴ ش) در شهر کرمانشاه اتفاق افتاده (مادر وی و آقا احمد دختر الله وردی بیگ است). مراتب شرعیه را در بدو امر خدمت والد بزرگوار تحصیل نمود.

وی را با او شفقتی تام و رأفتی تمام بود، و برخی در خدمت برادر نامدار و این فقیر به استفاده مشغول شد، و چند روزی از مستمعان افادات جناب آقا سیّد علی سابق الذکر (صاحب ریاض) دام ظله العالی و مدتی از گل چینان حدایق افادات جناب فاضل نحریر و عالم بی نظیر زبده المجتهدین و عمده المحققین استادی شیخ محمد جعفر(کاشف الغطا) دام ظله العالی بود.

بحمدالله سبحانه عارج معارج علیا و جامع مراتب فضل و زهد و تقوی است. در این اوقات (سال ۱۲۲۳) به سماع رسیده که به جهت تحصیل

ص: ۱۸۵

۱- . بهبهانی، احمد، همان: ۱۵۶/۱؛ سبحانی، جعفر، همان: ۶۵۲/۱۳؛ امین، سیّد محسن: ۱۱۰/۱۰؛ بروجردی، سیّدعلی، طرائف المقال: ۵۳/۱؛کحاله، عمررضا، همان: ۱۹۷/۱۲؛ آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن، همان: ۱۹۳/۲ – ۴۷۶ و۴۷۱/۳ – ۴۴۷/۴– ۲۰۳/۵– ۹۳۹ و۱۱۵/۱۲– ۲۵۱/۱۳ ؛ دوانی، علی، وحیدبهبهانی:۳۵۰؛ معصوم علی شاه، طرائق الحقایق: ۴۷۰/۳.

مراتب عقلیه به دارالسلطنه اصفهان رفته است و مسموع شد که از او دو دختر موجود شده است.

آقا محمود پس از تکمیل معلومات چنانکه معروف است به دعوت پسر فتحعلی شاه حاکم نهاوند (گویا همایون میرزا بوده) در آن شهر رحل اقامت می افکند و از جانب فتحعلی شاه قریه « کوهانی » واقع در شش کیلومتری نهاوند به عنوان تملک به وی واگذار می شود.

آقا محمد چند سال در نهاوند متوطن می شود. علمای نهاوند او را که درعلوم معقول و منقول یگانه بوده بر خود مقدم داشته، در احترام و خدمت گزاریش می کوشند، ولی بر اثر جنگی که در سنه ۱۲۴۵ میان شاه زاده محمد تقی میرزای حسام السلطنه حاکم بروجرد و محمود میرزا حاکم نهاوند فرزندان فتحعلی شاه روی می دهد و منجر به قتل جماعتی و از جمله یکی ازشخصیت های محترم نهاوند به نام مرحوم آقا مهدی مولوی می گردد، آقا محمود به عنوان اعتراض به عمل محمود میرزا شبانه تنها نهاوند را به قصد قم ترک می گوید.

جریان واقعه از این قرار بوده که محمود میرزا از برادرش حسام السلطنه شکست می خورد و ناگریز در قلعه ای که خود در وسط شهر نهاوند بنا کرده بود متحصن می شود وکار جنگ و محاصره تا چهار ماه طول می کشد، صاحب ناسخ التواریخ که آن موقع در نهاوند بوده در وقایع سال ۱۲۴۵ ماجرای این جنگ را مفصلاً نگاشته است.

مرحوم آقا مهدی مولوی که از مردان نیک نفس و درسلک روحانیون و جنبۀ اعیانی وجود و سخاوتی بسزا داشته و نزد عموم معزز بوده است نامه ای از داخل شهر به محمد تقی میرزا حسام السلطنه می نویسد و اسراری از محمودمیرزا برای او می فرستد. اتفاقاً این نامه به دست محمود میرزا می-

افتد و بجرم آن دستور می دهد مولوی را در محلی که معروف به مقام عبرت است به دار می آویزند.

آقا محمود چندی در قم اقامت داشته و سپس به تهران می رود و این در هنگام سلطنت محمد شاه بوده است، محمد شاه مقدم او را گرامی داشته، در احترامش به حد لازم می کوشد، آقا محمود در مدرسه ای که برای او بنا می کنند و امروز در بازارچه مروی به نام او معروف است، مشغول درس و بحث می شود و به مقام والایی نایل می گردد و مقبول خاص و عام واقع می شود.

در مجمع الفصحا می نویسد:

قدوه المحققین و فخر المجتهدین الحاج آقا محمود بن آقا محمد علی الکرمانشاهانی البهبهانی نورالله مرقده از مبادی سن شباب به تحصیل علوم مشتغل و به خلاف مشرب پدر فاضل به صحبت اهل حال مایل گشته، درایام صباوت به میرزا محمد تقی کرمانی(مظفر علی شاه) که به حکم حضرت خاقانی مأمور به توقف در خانه والدش بوده، مؤانستی حاصل کرده و وقتی مریض گشت، میرزای مذکورکه در حکمت الهی و طبیعی مشهور بوده، وی را معالجه نمود، لهذا رابطه حاصل گشته، از آن پس رغبت به صحبت ارباب صفا کرده، به طریق ترک و تجرید و ذوق و توحید قدم گذاشته، صاحب حالات و مقامات عالیه شد، خدمتش روزگاری در دارالخلافه تهران سکونت داشته، در مسجد حکیم وعظ می فرمود، قطب السلاطین محمد شاه ثانی قاجار با جنابش التفاتی کامل وتوجهی محکم مرعی می فرمود و به اکرام و انعام در مقامش می نمود و آن جناب رسالات محققانه به نام آن پادشاه درویش دوست ! تألیف و تصنیف می کرد و در

روزگار شاهنشاه اعظم ناصرالدّین شاه نیز معزز و مکرم و بر امثال و اقران مفتخر می زیست.

الحق در علمای معاصرین فاضلی بدین حال و عارفی بدین کمال کمتردیده شده، همتی بلند و حالتی عالی و خلقی لاهوتی و ملکاتی داشت تا آنکه لوای رحمت برافراشت و به عالم باقی روی نهاد.

۵ .آقا محمد

۵ .آقا محمد(۱)

وی درکودکی فوت کرد، مادرش همسر زندیّه آقا محمد علی است.

دختران آقا محمد علی

همان گونه که اشاره شد، آقا محمد علی از چهار همسر خود ، علاوه بر پنج پسر؛ چهار دختر نیز داشته اند که عبارتند از:

۱. رقیه خانم ؛ که همسر عمو زاده ی خود، آقا عبدالعلی پسرآقا عبدالحسین بوده، وصلت آنها کمی بعد از رحلت آقا محمد علی روی داد.

وی در آخر عمر، مجاورت کربلای معلی اختیار نمود و هم در آنجا بدرود حیات گفت؛ این مخدره میان اولاد آقا محمد علی معروف به عمه بوده و امروز محلی به نام « عمه » از املاک او بجای مانده که هنوز در تصرف فرزندان آقا محمد علی است.

۲. دختر دیگر آقا محمدعلی، که با آقا محمد از همسر زندی آن مرحوم است، همسر عالم جلیل شیخ ابوالقاسم کرمانشاهی بوده است.

۳. دختر دیگر آقا محمد علی، همسر عالم فاضل ملا محمد مهدی

۱- . آل آقا، همان: ۲۱۵.

کرمانشاهی بوده است.

دختر دیگر مرحوم آقا محمد علی که او نیز بانویی عالمه و مجلله بوده، بلقیس خانم نام داشته و با خواهر دیگر و برادرش آقا اسماعیل از همسر

۱. رشتی آقا محمد علی است، همسر عالم کامل و سیّد عالی قدر مرحوم آقا سیّد محمد حسین موسوی شهرستانی بوده است، که از علمای کربلا و معروف به « آقابزرگ » و به سال ۱۲۲۵ بدرود حیات گفته است .(۱)

به سوی سرای جاوید

آیت الله العظمی آقا محمد علی کرمانشاهی سرانجام پس از سال ها تلاش در عرصه تألیف و تدریس و تربیت شاگردانی بزرگ، و مبارزه علمی با منحرفان در عرصه مذهب و اعتقاد، در روز جمعه، بیست وهفتم رجب المرجب سال (۱۲۱۶ ق) در شهرکرمانشاه به ندای:

" یا ایتها النّفس المطمئنّه ارجعی الی ربّک راضیه مرضیه ؛ تو ای جان آرام یافته، به اطمینان رسیده، به سوی پروردگارت بازگرد که تو از او خشنود و او از تو خشنود است " .(۲)

لبیک گفته، جان را به جان آفرین تسلیم کرد و دوستداران علم و فضیلت را در فقدان خود به مصیبت بزرگ نشاند.

و مرگ آن مرحوم به مصداق روایت امام صادق علیه السلام:

" اِذا ماتَ العالِم ثَلُمَ فِی الاِسلامَ ثُلمه لایسدُ ها شیءٍ ؛ زمانی که عالمی از دنیا می رود کمبودی در جامعه احساس می شود که هیچ چیزی جایگزین

۱- . بهبهانی، احمد، همان: ۱۵۷.

۲- . سوره فجر/۲۸ و۲۷.

آن نمی گردد ".(۱)

شکستی جبران ناپدیر، بر پیکر عالم اسلام به خصوص جامعه تشیّع، وارد ساخت، آن مرد نورانی و گرمی بخشی که چون آفتاب تابان، تعالیم اسلام و مذهب شیعه و اسرار خاندان رسالت را روشن می ساخت، در افق آسمان کرمانشاه ناپدید گردید و عالم اسلام، رهبر شایسته و پیشوای با شهامت خود را - که در برابر طوفان حوادث و سیل اوهام و خرافات چون سدّ پولادین پایدار و استوار بود - از دست داد.

آقا احمد در این باره می نویسد:

روز عزای آن سرور نمونه محشری روی داد، احدی نبود که جزع و فزع نکند و فریاد واویلا ! و وا اسفا ! بلند ننماید، سیلاب اشک از چشم پیر و جوان جاری، و خرد وکلان در افغان و بی قراری بودند، جنازه ی شریفش رابا ناله و آه برداشته، حسب الوصیه ی آن جناب در جنب مغربی محراب عیدگاه جدید؛ احداثی مرحوم حاج علیخان دفن نمودند، و بر آن قبّه و بارگاهی ساختند و الان مطاف و مزار اهالی و اعاظم آن دیار است.(۲)

در فردوس التواریخ می نویسد:

مشهور آن است که آن جناب فرموده بودند که مرا در مکانی دفن سازید که قافله، وقت سحر از مزار من بگذرند و آن مکان غالباً چنین است که زائرین عتباب عالیات در رفتن و برگشتن از مزار آن مرحوم می گذرند.(۳)

ازرهگذرخاک سرکوی شما بود هرنافه که دردست نسیم سحرافتاد

۱- . مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار: ۴۴/۲.

۲- . بهبهانی، احمد، همان: ۱۴۸/۱.

۳- . فاضل، بسطامی، فردوس التواریخ: ۹۶.

مرثیه زیر به مناسبت وفات آقا محمّد علی در رابطه با مادّه ی تاریخ فوت معظم له، درکرمانشاه سروده شده است:

هزارحیف که شدبحرعلم وعالم عهد

به یوم جمعه وشهررجب برون زجهان

وحیددهرمحمّد علی که هفت سپهر

ندیده ثانی وی را به حلم در کیهان

دُرِیگ انه باقرکه نُه فلک در

دهربه علم و عدل وامامت چو اونداد نش-ان

یگانه ای که به هردوسرای هفت افلاک

چواوندیده به جاه وبه رأی فطنت وشأن

مصنّفی که شده تا ابد به این عالم

هماره واله تصنیف نیک آن انسان

شرافت از نبویّه به جمله دنیا داد

بدان نمط که رسول مکرم از فرقان

دم روات نمود ز پند منع المنع

زخلق منع بدیها به صفحه امکان

گرفته بودمدام اوبه یک مقامع علم

ز بهر قطع مقال سراسر عدوان

مقرگزید چو بر مجلس امامت داد

بسا رواج امامیّتش به ملک جهان

زعدل وحلم نه او را عدیل در گیتی

زقدر وفهم نه او را بدیل در دوران

زعزّ و رفعت و از جود او فکر واله

ز قدروهمت ازجان آن گمان حیران

کمینه چاکرآن باکرم دوصد خاتم

کهینه بنده وی باد ذکای صد لقمان

زدهرشدسوی جان عدن واز پی وی

فتاده ناله وشیون به جمله کون مکان

روان شد چوزآفاق زد رقم نامی

شدازجهان به جنان شاه اهل عل-م روان

به نوع عقدگهرآبدار پانزده بیت

نمود عقل۱۲۱۶ ادا برای رحلت آن(۱)

لازم به یاد آوری است که هم اکنون مرقد منّور آن مرحوم ؛ در خیابان ناصری شهرکرمانشاه ، جنب پارک شیرین این شهر، محل زیارت مردمان آن سامان است.

۱- . بهبهانی، محمدعلی، خیراتیه، مقدمه: ۱۵/۱.

کتاب نامه

۱. آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، چاپ علی نقی منزوی و احمد منزوی، بیروت: ۱۴۰۳/ ۱۹۸۳.

۲. .... ، طبقات اعلام الشیعه، الکرام البرره،مشهد: ۱۴۰۴.

۳. بهرامی، روح الله، انقلاب اسلامی درکرمانشاه ، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران: ۱۳۸۹ .

۴. سلطانی، محمدعلی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، موسسه فرهنگی نشرسها: ۱۳۷۴.

۵. استرآبادی، محمد امین بن محمد شریف، الفوائد المدینه، بی جا: بی تا .

۶. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، چاپ حسن امین، بیروت: ۱۴۰۳/ ۱۹۸۳.

۷. انصاری، مرتضی بن محمد امین، فوائد الاصول، چاپ سنگی، قم: ۱۳۷۴.

۸.بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، قم: ۱۳۶۳– ۱۳۶۷ش.

۹. .... ، لولوه البحرین، چاپ محمد صادق بحرالعلوم، قم: بی تا.

۱۰. بیگلری، هرمز،گذری برتاریخ باختران، انتشارات کاشفی، کرمانشاه:۱۳۷۰ .

۱۱. .... ،گذری برتاریخ کرمانشاه، سرآغاز قاجار، همان.

ص: ۱۹۳

۱۲. بهبهانی، احمد، مرآت الاحوال جهان نما، سفرنامه، قم: ۱۳۷۳ش.

۱۳. بهبهانی، محمد باقربن محمد اکمل، الرسائل الاصولیه، رساله الاجتهاد و الاخبار، قم:۱۴۱۶.

۱۴. .... ، الفوائد الحائریه، قم: ۱۴۱۵.

۱۵. .... ، فوائد الوحید البهبهانی، علی بن حسین خاقانی، رحال الخاقانی، چاپ محمد صادق بحرالعلوم، قم: ۱۴۰۴.

۱۶. تنکابنی، محمدبن سلیمان، کتاب قصص العلماء، تهران: بی تا.

۱۷. جاپلقی بروجردی شفیعا، محمد شفیع بن علی اکبر، روضه البهیه فی طرق الشفیعیه، چاپ سنگی، تهران: ۱۲۸۰.

۱۸. جزایری، عبدالله بن نورالدین، الاجازه الکبیره، چاپ محمد سمامی حائری، قم: ۱۴۰۹.

۱۹. جمعی از نویسندگان حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، پژوهشکده باقرالعلوم، نشر معروف، قم: ۱۳۸۵.

۲۰. خوانساری، محمد باقر بن زین العابدین، روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات، چاپ اسدالله اسماعیلیان، قم: ۱۳۹۰-۱۳۹۲.

۲۱. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بیروت: ۱۴۰۳/ ۱۹۸۳، چاپ افست، قم: بی تا.

۲۲. دوانی، علی، آقا محمد باقربن محمد اکمل اصفهانی معروف به وحید بهبهانی، تهران: ۱۳۶۲ ش.

۲۳.زنوزی، محمد حسن بن عبدالرسول، ریاض الجنه، نسخه خطی

کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی: ش۷۷۲۳.

۲۴. سمیعی، کیوان، زندگانی سردار کابلی مشتمل بر حوادث افغانستان درقرن نوزدهم میلادی، تهران: ۱۳۶۳ش.

۲۵. علیاری، علی، بهجه الامال فی شرح زبده المقال، ج ۶ ، چاپ جعفرحائری، تهران: ۱۳۶۶ ش.

۲۶. فسایی، حسن بن حسن، فارسنامه ناصری، چاپ منصور رستگار فسایی، تهران: ۱۳۶۷ ش.

۲۷. قزوینی، عبدالنبی بن محمد تقی، تتمیم امل الامل، چاپ احمد حسینی، قم: ۱۴۰۷ .

۲۸. قمی، عباس، فوائدالرضویه، زندگانی علمای مذهب شیعه، تهران: تاریخ مقدمه ، ۱۳۲۷ش.

۲۹. .... ،کتاب الکنی والالقاب، صیدا ۱۳۵۷– ۱۳۵۸، چاپ افست قم: بی تا.

۳۰. مازندرانی حائری، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال فی احوال الرجال، قم: ۱۴۱۶.

۳۱.مامقانی، عبدالله، تتقیح المقال فی علم الرجال، چاپ سنگی، نجف: ۱۳۴۹– ۱۳۵۲.

۳۲. نامی اصفهانی، محمدصادق، تاریخ گیتی گشا، تهران: ۱۳۶۳ش.

۳۳. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرك الوسائل، چاپ سنگی تهران: ۱۳۱۸– ۱۳۲۱، چاپ افست تهران: ۱۳۸۲– ۱۳۸۳.

۳۴. اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی، المآثر و الآثار، چاپ ایرج افشار، تهران: ۱۳۶۳ش.

۳۵. حبیب آبادی، محمدعلی، مکارم الآثار در احوال رجال دوره قاجار، ج۲، اصفهانی: ۱۳۴۲ش.

۳۶. حرزالدین، محمد بن علی، معارف الرجال فی تراجم العلماء و الادباء، قم: ۱۴۰۵.

۳۷. سپهر، محمدتقی، ناسخ التواریخ، سلاطین قاجاریه، چاپ محمد باقر بهبودی، تهران:۱۳۴- ۱۳۴۵ش.

۳۸. شوشتری، عبداللطیف بن ابی طالب، تحفه العالم، چاپ صمد موحد، تهران: ۱۳۶۳ش.

۳۹.شیروانی، زین العابدین بن اسکندر، بستان السیاحه (سیاحت نامه)، چاپ سنگی تهران: ۱۳۱۵.

۴۰. .... ، ریاض السیاحه، چاپ اصغرحامد ربانی، تهران: تاریخ مقدمه ، ۱۳۶۱ش.

۴۱. محمد معصوم بن زین العابدین معصومعلی شاه، طرائق الحقایق، چاپ محمد جعفرمحجوب، تهران: ۱۳۳۹- ۱۳۴۵ش.

۴۲. جان ملکم، تاریخ ایران، ترجمه ی اسماعیل حیرت، چاپ افست، تهران: ۱۳۶۲ش.

۴۳. نفیسی، سعید، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، تهران: ۱۳۶۱ش.

۴۴. هدایت، رضاقلی بن محمد هادی، تذکره ریاض العارفین، چاپ مهرعلی گرگانی، تهران: ۱۳۴۴.

۴۵. .... ، مجمع الفصحا، چاپ مظاهر مصفا، تهران: ۱۳۳۶- ۱۳۴۰ش.

۴۶............................... ، ملحقات تاریخ روضه الصفای ناصری،

ص: ۱۹۶

میرخواند، تاریخ روضه الصفا ، ج ۸ – ۱۰، تهران: ۱۳۳۹ش.

۴۷. تیموری، ابراهیم، عصر بی خبری یا امتیازات در ایران، انتشارات اقبال، تهران: ۱۳۶۳

۴۸. اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، المآثر والاثر، به کوشش ایرج افشار، بی جا، انتشارات سنایی.

۴۹. سلطان محمدی، ابوالفضل، اندیشه سیاسی علامه وحید بهبهانی، مؤسسه بوستان کتاب، قم: ۱۳۸۷.

۵۰. خالقی نژاد، امیرحسین، نقش سیاسی علمای شیعه در عصر قاجار، مؤسسه بوستان کتاب، قم:۱۳۹۰ .

۵۱. تاجبخش، احمد، تاریخ و تمدن ایران در عهد قاجار، انتشارات نوید، شیراز: ۱۳۸۲ .

۵۲. مستوفی تفرشی، میرزا نصرالله خان، شرح زندگانی من، انتشارات زوار، تهران:۱۳۷۱ .

۵۳.زینفت، ایوان الکوسویچ، انقلاب مشروطیت ایران، نظریات یک دیپلمات روس، ترجمه ابوالقاسم سری، انتشارات اقبال، تهران: ۱۳۶۲.

۵۴. رضا زاده، شفق، تاریخ ادبیات ایران، انتشارات آهنگ، تهران: ۱۳۶۹ .

۵۵. ملک زاده، مهدی،تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، انتشارات علمی، تهران:۱۳۷۱ .

۵۶. شاه حسینی، ناصرالدین شاه، سیرفرهنگ در ایران، دانشگاه بین المللی امام خمینی:۱۳۷۲ .

۵۷. نجفی، موسی، فقیه حقانی، موسی، تاریخ تحولات سیاسی ایران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصرایران، تهران: ۱۳۸۳ .

۵۸. نوایی، عبدالحسین، ایران و جهان (از مشروطیت تا پایان قاجار)، مؤسسه نشر هما، تهران: ۱۳۷۵ .

۵۹. آوری، پیتر، تاریخ معاصرایران، ترجمه محمد رفیع مهرآبادی، آشیانه کتاب، تهران: ۱۳۶۲ .

۶۰.رفیعی، سیّدعلی محمد، محمدباقر مجلسی (زندگی،

زمانه، نگاه ها، نقدها)، انتشارات قدیانی، تهران: ۱۳۸۱ .

۶۱. دوانی، علی، شرح حال و آثار و افکار آیت الله بهبهانی، انتشارات قبله، تهران: ۱۳۷۸ .

۶۲. .... ، وحید بهبهانی، انتشارات امیرکبیر، تهران.

۶۳. آدمیت، فریدون، امیرکبیر و انتشارات خوارزمی، تهران: ۱۳۶۸ .

۶۴. شمیم، علی اصغر، ایران در سلطنت قاجار، انتشارات مدیر، تهران: ۱۳۷۵

۶۵. هدایت، رضاقلی خان، تاریخ روضه الصفای ناصری، به تصحیح جمشید کیانفر، انتشارات اساطیر، تهران: ۱۳۸۰ .

۶۶. فوران، جان، مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران:۱۳۸۲

۶۷.مدنی، سیّد جلال الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران،

انتشارات جامعه مدرسین، تهران:۱۳۶۱ .

۶۸. مهری، محمدجواد، مقدس اردبیلی دوم در دیار کرمانشاهان .

ص: ۱۹۸

۶۹. گور، ژان، خواجه تاجدار، انتشارات امیرکبیر، تهران: ۱۳۶۱ .

۷۰. سرپرستی، سایکس، تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی، شرکت انتشارات کتب ایران، تهران: بی تا.

۷۱. لکمنت، مارکارم، تاریخ ایران در دوره قاجار، ترجمه میرزا رحیم فرزانه، انتشارات آسمان، تهران: ۱۳۶۴ .

۷۲. اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مفصل ایران از صدر اسلام تا انقراض قاجار، انتشارات بهزاد، تهران: ۱۳۸۰ .

۷۳. مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران، انتشارات امیرکبیر، تهران: ۱۳۴۹ .

۷۴.حقیقت، عبدالرفیع، تاریخ نهضت های فکری ایرانیان در

دوره قاجار، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران:۱۳۶۸.

۷۵. مفتون دمبلی، عبدالرزاق بن نجفعلی، مآثرالسلطانیه، انتشارات ابن سینا، تهران:۱۳۵۱ .

۷۶. گای لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، علمی فرهنگی: ۱۳۷۷ .

۷۷. سرهنری راولینسون، سفرنامه گذر از ذهاب به خوزستان، ترجمه اسکندر امان اللهی بهاروند، آگاه، تهران:۱۳۶۸ .

آثار نگارنده

۱. مجموعه کامل قصه های قرآن.

۲. راهنمای کشف موضوعات نهج البلاغه.

۳. ترجمه صحیفه سجادیه.

۴.ترجمه رساله الحقوق امام سجاد علیه السلام .

۵. کتاب نامه صحیفه سجادیه.

۶. سرزمین آرزوها (پیرامون اماکن زیارتی عتبات عالیات).

۷. در سرزمین وحی(پیرامون حج و عمره).

۸. آثار و برکات نماز جمعه و جماعت.

۹. فضایل و برکات نماز شب.

۱۰. آثار و برکات روزه داری.

۱۱. آفتاب شیراز (حضرت احمد بن موسی شاهچراغ).

۱۲. گلبرگ های مهدوی.

۱۳. نشانه های شگفت آور آخرالزمان.

۱۴. گوهرهای معنوی.

۱۵. درکوی عاشقان (ترجمه زیارت ناحیه مقدّسه و تاریخچه جمکران).

۱۶. پروانگان عاشق (پیرامون شهداء).

۱۷. نگین کرمانشاهان (زندگانی آیت الله سیّد مرتضی نجومی).

۱۸. شیدای روح الله (زندگانی آیت الله حاج آقا مجتبی حاج آخوند).

۱۹. خورشید خاوران (زندگانی ملاعبدالله بشروی تونی).

۲۰.مقدس اردبیلی دوم دردیار کرمانشاهان (زندگانی ملاعبدالله بشروی).

ص: ۲۰۰

۲۱. پرچمدار معارف علوی در عصر قاجار (زندگانی آقامحمدعلی کرمانشاهی) .

۲۲. کرمانشاه شناسی

۲۳. کریمه اهل بیت، حضرت معصومه علیها السلام .

۲۴. پناه بی پناهان امام رضا علیه السلام .

۲۵. راهبردهای دولت عدالت .

۲۶. گفتگوی افسران جوان با فرمانده (پیرامون جنگ نرم).

۲۷. مجموعه مقالات جنگ نرم.

۲۸. درس نامه ولایت فقیه .

۲۹. رساله فی الخمس.

۳۰. وصایای امام علی به جهان بشریت.

۳۱. سوغات مرگ (پیرامون مواد مخدر).

۳۲. دختران، بهترین فرزندان.

۳۳. جوانی، بهترین دوران زندگی.

۳۴. احمد بن اسحاق قمی در دیارکرمانشاهان.

۳۵. مدیریت منابع انسانی و توسعه آن.

۳۶. سیره و سنّت نبی مکرم اسلام در تحکیم مبانی وحدت.

۳۷. مفهوم و روش های خدمت رسانی خرسند ساز در نیروهای مسلح.

۳۸. شخصیّت، بینش و روش تاریخ نگاری ابوحنیفه دینوری.

۳۹. جهانی شدن فرهنگ ایثار و شهادت.

۴۰. رفتارشناسی تبلیغی پیامبر از منظر قرآن و سنت.

۴۱. مکان یابی دفن حضرت علی اصغر در منابع فریقین.

۴۲.حکومت آل حسنویه در دیار کرمانشاهان .

ص: ۲۰۱

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹